هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

[illegible] صفحه، ۲۰ تومان

پیش شماره شانزدهم ـ دوشنبه ۱ تیر ماه ۱۳۷۷

ویژه‌نامه یادمان دکتر علی شریعتی

ضمیمه نسیم جنوب

یاد یک قیام

(گرامیداشت روز تاریخی خلع ید از استعمار انگلیس)

توسعه سیاسی!آنچه وزیر کشور می‌خواست!

مهدوی‌کیا، شکفتن در جام شانزدهم



مدینة‌النبی ـ عکس از لیلا رفیعی ، بوشهر

نگاهی به کارنامهٔ پیامبر اسلام

به مناسبت سالروز رحلت رسول اکرم (ص)



هشدار به خاتمی

در حاشیه رای عدم اعتماد نمایندگان به وزیر کشور

توسط یک مهندس بوشهری برای اولین بار در ایران

طراحی برنامه کامپیوتری که فارسی می‌داند

حضور مردم بوشهر در خیابان پس از پیروزی ایران برآمریکا

اظهار تاسف مجمع پیروان خط امام استان بوشهر از عدم رای اعتماد نمایندگان به وزیر کشور

درد دل صیادان جبری

سخنی با اداره بندر و کشتیرانی

سلام تابستان

ورزشی

نسیم جنوب

برگزاری سالگرد شهادت دکتر شریعتی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

بوشهر ـ نسیم جنوب

به مناسبت سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی نشستی در سالن رازی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر به ابتکار مدیریت پژوهشی این دانشگاه با حضور جمعی از خواهران و برادران دانشجو برگزار شد. دراین جلسه پس از قرائت قرآن، دکتر ایرج نبی‌پور سخنانی تحت عنوان تأثیر اندیشهٔ شریعتی بر جنبشهای رهایی بخش آفریقا ایراد کرد ـ وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «شریعتی در سال ۱۹۶۰ میلادی راهی پاریس شد و درآنجا با ایدئولوگ‌ها و انقلابیون جنبش رهایی بخش آفریقا از جمله فرانتس فانون، عمر اوزگان و نهضت آزادیبخش ملی الجزایر آشنا شد و به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های متفکرین انقلابی شمال آفریقا قرار گرفت. دکتر شریعتی ضمن تأثیرپذیری از این اندیشه‌ها متقابلاً بر بخش عظیمی از کشورهای افریقایی منجمله تانزانیا، اوگاندا، الجزایر، مصر، تونس و حتی گینهٔبیسائو تأثیر گذاشت»

در ادامه سید قاسم یاحسینی، سخنانی تحت عنوان شریعتی و اینسترومنتالیسم اسلامی ایراد کرد. وی در بخشی از سخنانش با تکیه بر تحولات فکری در پس از رنسانس تا نیمه دوم قرن حاضر در اروپا دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی اینسترومنتالیسم اسلامی در ایران اظهار داشت: «تا آنجایی که من مطالعه کرده‌ام اولین کسی که آگاهانه از اسلام به عنوان یک «ابزار اجتماعی» برای دگرگونی فکری و اجتماعی در ایران سود برد میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بود». وی در پایان با تأکید بر خلوص دینی شریعتی اظهار داشت: «شریعتی بسان آتشفشانی بود که دردهای دینی خود را در قالب مفاهیم اسلامی بیرون می‌ریخت و همین مفاهیم بود که زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در ایران گشت.»

جوابیه سازمان تبلیغات اسلامی

جناب آقای قیصی‌زاده سردبیر محترم هفته نامه نسیم جنوب

در پیش شماره سیزدهم هفته نامه شما مقاله‌ای تحت عنوان افسوس از کوتاهی در راه شناخت امام حسین (ع) از آقای رفیعی‌نژاد نوشته شده بود که ذکر چند نکته در جواب آن ضروری به نظر می‌رسد. قبل از هر چیز باید عرض شود که جا داشت این برادر عزیز با مراجعه به مراکز ذیربط و بیان نقد خود هم از کم و کیف قضایا مطلع می‌شدند و هم حرمت اینگونه مسائل را در نشریه و آن هم با نقد نمی‌شکستند. اما همانگونه که خود ایشان فرموده‌اند هنوز هم دیر نشده است.

۱ـ عزیز منتقد: جای داشت قبل از ذکر این نکته اگر از جریان مجالس عزاداری قدردانی نمی‌کردید لااقل از بزرگان که با تمام وجود مهاجر الی‌ا... شده و شبانه روز در مساجد و حسینیه‌ها و تکایا و منازل به مردم از این باب می‌گویند تشکری می‌شد و سپس نقد. جهت اطلاع حضرتعالی باید عرض شود که در طول دهه اول محرم تعداد زیادی از روحانیون عزیز اعزامی از حوزه‌های علمیه در شهر بوشهر افاده می‌نمودند که اگر نگوئیم همه به یقین اکثر آنها درشهرها و بلادهای دیگر برای خود صاحب منابر با جمعیت بسیار بوده‌اند. در یکی از همین ایام عزیزی در این شهر بود که مجالس پرجمعیت در تهران داشت ولی در اینجا کمتر از دیگران.

۲ـ ممکن است نظر منتقد محترم این باشد که چرا شخصیتهای بزرگوار دعوت نمی‌شوند باید به عرض برساند که این همان بیان درد ما است اما تنها بخشی از چاره کار بدست ما است. وقتی مجالس عزاداری در کنار هم به خاطر ارادت به سالار شهیدان حاضر نیستند که به یک مجلس بزرگ تبدیل شوند. وقتی هیئتهای سینه‌زنی از فرط شوق به ابی‌عبدالله حاضر نباشند به یکی دو مجلس بزرگ تبدیل شوند. اگر بزرگواری هم دعوت شود همان تعداد خواهیم داشت که در غیر ایشان، البته پس از بررسی و مشورتهایی تصمیم چنین شد بزرگواری در غیر دهه اول دعوت شود که انشاءالله امیدواریم با انجام این کار نگرانی به حق نیز برطرف گردد.

۳ـ اما گلایه تند به شما منتقد محترم دارم و آن اینکه اگر عزیزان روحانی دعوت شده هیچ کلمه‌ای را به معلومات مستمعین نیفزایند عاشورا را وارونه معرفی نمی‌کنند. درست است که بیان و برداشت افراد خوب و عالی دارد، اما به یقین این کلام شما یک اشتباه کلامی است نه از روی عقیده که چراکه هیچ منبریی وارونه قیام اباعبدالله را تعریف ننموده است.

۴ـ متأسفانه بعضی از شیوه‌های انتقاد آب به آسیاب دشمن ریختن است، روایات متعدد و سفارشات بی‌شمار از ائمه قبل و بعد از حادثه عاشورا و حتی پیامبر گرامی اسلام (ص) راجع به عزاداری، گریه وارزش گریه در خصوص ابی‌عبدالله داریم و همین شورها است که ما را اعتقادانه به شعور رسانده است. همین سینه زدنها حالات حزن و اندوه و مرثیه‌خوانی مورد تایید ائمه اطهار (ع) و علمای اسلام بوده است و باید هم باشد چراکه علم تنها کافی نیست بلکه اعتقاد هم لازم است.(شما را به تفکر در سیره علمی و عملی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری و دیگر بزرگان دین دعوت می‌کنم.) خطری نتوانسته است اورا تهدید کند بلکه در مقابل تمام حوادث باایمانی استوار و محکم و اعتقادی راسخ به امامت و ولایت ایستاده است. در پایان ذکر این نکته ضروری است که اگر ما از راهی که ائمه و علمای بزرگوار جهت شناخت عاشورا پیش پایمان گذاشته‌اند جدا نشویم و همین مسیر را دنبال کنیم به یقین بدانیم که جامعه ما به پیراهه کشیده نخواهد شد و با یزید همسنگر نخواهیم گشت و مشمول فراز زیارت عاشورا و لعن... قد دفعتکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم... فیها ... نخواهیم شد بلکه از مصادیق خلقوا من فاضل تینتنا و جزء وجب له الجنه‌ها خواهیم بود. انشاءالله. مشروط به اینکه گفتار و نوشتارمان به گونه‌ای نباشد که باعث سستی عزایمان شود.

نماینده ولی‌فقیه در استان بوشهر: استان بوشهر همپای دیگر استانها رشد نکرده است

شورای اداری استان بوشهر تشکیل جلسه داد، در این جلسه ابتدا حجةالاسلام والمسلمین فاضل فردوسی نماینده ولی فقیه و امام جمعه بوشهر با تسلیت سالروز ارتحال پیامبر اکرم (ص) و سالروز شهادت امام حسن مجتبی (ع) یاد وایثارگریهای دکتر چمران راگرامی داشت و از مجاهدتهای این شهید بزرگوار تجلیل کرد. حجةالاسلام والمسلمین فاضل فردوسی در ادامهٔ سخنانش با اشاره به وضعیت عمرانی و اقتصادی استان با قدردانی از تلاش مسئولان دستگاههای اجرایی برای رفع محرومیت از این منطقه گفت: « با وجود همه تلاشها، استان بوشهر در دوران سازندگی به همپای دیگر مناطق رشد نکرده است و دراین مدت استان بوشهر در زمینه بهره‌مندی از امکانات کامل بندری بی‌بهره مانده است.»

در ادامه جلسه شورای اداری، دکتر انصاری به سفر خود به منطقه دشتستان اشاره کرد وگفت: «این منطقه دارای ظرفیت و توانائیهای بالقوه در بخش کشاورزی است که توجه ویژه‌ای می‌طلبد» وی بر توجه مسئولان استان به حل مسائل و مشکلات شهرستان دشتستان تأکید کرد. استاندار بوشهر در سخنانش برخورد صحیح با ارباب رجوع را یکی از وظایف مدیران دانست.

توسط اداره منابع طبیعی توزیع کتب آموزشی و ترویج در روستاها

«به مناسبت هفته جهادسازندگی از سوی اداره آموزش و ترویج اداره کل منابع طبیعی استان بوشهر به منظور اشاعه و ترویج منابع طبیعی تجدید شونده به تعداد ۴۸۶ جلد کتاب آموزشی و ترویجی در هفته جهادسازندگی بین کتابخانه‌های روستائی در سطح استان توزیع گردید»

جوابیه اداره کل تعاون در رابطه با تعطیلی ۱۶ واحد صنعتی در بوشهر

نشریه محترم نسیم جنوب

سلام علیکم ـ احتراماً در پاسخ به انتشار مطلبی تحت عنوان "تعطیلی ۱۶ واحد صنعتی در بوشهر" در پیش شماره سیزدهم آن نشریه محترم، خواهشمند است دستور فرمائید برابر قانون مطبوعات جوابیه زیر را در همان صفحه و ستون به چاپ برسانید.

۱ـ با پذیرش مسئله عدیده در راه فعالیت واحدهای صنعتی به ویژه شرکتهای تعاونی، اداره کل تعاون تمامی مساعی خود را در راه‌اندازی، رسیدن به تولید و ادامه فعالیت واحدهای تحت پوشش خود بکار بسته و می‌بندد.

۲ـ از میان ۸ واحد تعاونی اعلام شده توسط آن نشریه محترم، چهار شرکت تعاونی یعنی تعاونیهای پودر ماهی گروه ۹۴ تنگستان (تاریخ تأسیس ۶۵/۵/۱۵) و نایلون و نایلکس گروه ۱۰۵ بوشهر (تاریخ تأسیس ۶۹/۱/۱۳) و پلاستیک‌سازی گروه ۱۱۲ دشتستان (تاریخ تأسیس ۷۰/۱۱/۲۶) فقط مراحل ثبتی را گذرانده واعضاء تشکیل دهنده به دلایل مختلف از جمله عدم تصویب وام، عدم امکان پرداخت سهم آورده متقاضی و یا عدم توجیه اقتصادی از شروع به کار صرف نظر نموده‌اند.

۳ـ شرکت تعاونی قند حبه بوشهر صدف ـ گروه ۷۳ که قبلاً میخ سازی بوده است از اوایل سال ۷۷ شروع به تولید نموده و هم اکنون در حال تولید و فعالیت است.

۴ـ شرکت تعاونی پروار بندی گروه ۱۹۲ تنگستان (تاریخ تأسیس ۷۳/۳/۴) به علت تصویب وام و اقدامات غیرقانونی بعضی از اعضاء در واگذاری شرکت به غیر و اختلاف موجود میان اعضاء فعلاً راکد و پرونده امر تحت بررسی و اقدام است.

۵ـ شرکت تعاونی کشاورزی گروه ۳۵ دشتستان (تاریخ تأسیس ۵۹/۵/۱۲) این تعاونی که صنعتی نبوده و کشاورزی می‌باشد از همان ابتدای کار به علت اختلافی که بر سر مالکیت زمین مورد استفاده شرکت، بین اهالی تنگ زرد و مسئولین شرکت به وجود آمده به بهربرداری نرسیده و تعطیل شده است.

۶ـ شرکت تعاونی پوشاک گروه ۷۲ (تاریخ تأسیس ۶۰/۴/۷) این شرکت تعاونی پس از حدود ۱۰ سال تولید به علت مشکلات موجود از جمله عدم امکان تهیه مواد اولیه به قیمت مناسب که موجب گرانی کالای تولیدی می‌شد تعطیل گردید.

با احترام روابط عمومی اداره کل تعاون استان بوشهر

توسط یک مهندس بوشهری برای اولین بار در ایران طراحی برنامه کامپیوتری که فارسی می‌داند

روزنامه جامعه پنجشنبه گذشته به درج مطلبی با عنوان «حالا می‌توانید با کامپیوترها فارسی صحبت کنید» به قلم آقای مهندس ایمان غلامپور دانشجوی بوشهری اقدام نموده است. وی که دانشجوی رشته دکترای مخابرات در دانشگاه صنعتی شریف است، برای اولین بار در ایران برنامه کامپیوتری طراحی کرده که قادر به درک کلمات فارسی است. لازم به ذکر است که این طرح بارها درایران مورد بررسی قرار گرفته و به نتیجه نرسیده بود. نکته مهم در این برنامه موفقیت کامل آن در مراحل طراحی و اجرا است.

موفقیت دانشجویان پزشکی دانشگاه بوشهر

دانشجویان پزشکی ورودی ۱۳۷۰ دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در امتحان جامع پیش کارورزی (پره انترنی) مقام پنجم را در بین دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور با موفقیت ٪۱۰۰ دانشجویان پزشکی در این امتحان کسب نمودند. لازم به ذکر است که این امتحان همه ساله بطور همزمان در مقطع خاصی از تحصیل برای راهیابی به مقطع بالاتر از دانشجویان پزشکی سراسر کشور به عمل می‌آید.

انتخاب هیئت امنای انجمن نمایش در بوشهر

به گزارش خبرنگار ما، هنرمندان تئاتری که در حدود ۵۰ نفر می‌شدند گرد هم آمدند تا در رأی گیری انتخابات اعضای هیئت امنای انجمن نمایش شرکت کنند. هر چند که انتظار می‌رفت تعداد بیشتری از این هنرمندان در این جمع شرکت کنند ولی حتی چند تن از کاندیدها نیز حضور نداشتند. در این جلسه ۱۵ کاندید اعلام آمادگی نمودند که عبارت بودند از: علیرضا شبگرد، رمضان امیری، جواد تلیان، غلامحسین بارونی، سپیده حجامی، پرویز تأییدی، احمد مظفری، رامتین مرادی، زینب عوض‌پور، کاملیا روشن‌زاده، المیرا خرمائی، هاله علی‌آبادی، حبیبه محب‌زاده و بهنام حقیقی.

پس از رای‌گیری و شمارش آراء، علیرضا شبگرد، رمضان امیری، زینب عوض‌پور، رامتین مرادی، طیبه قاسمی، المیرا خرمائی و بهنام حقیقی به عنوان هیئت امنای انجمن نمایش انتخاب شدند.

ماهیگیر آماده شد

فیلم ماهیگیر به نویسندگی فریماه بوشهری و کارگردانی حمید معزی آماده نمایش شد.

قصه این فیلم که در انجمن سینمای بوشهر تهیه شده است در مورد پسر بچه‌ای است که برای گرفتن ماهی از مرد ماهیگیر تقلید می‌کند اما موفق نمی‌شود، تا اینکه مرد به کمک او می‌آید...

تصویربردار در این فیلم اسماعیل جاشوئی بوده و علی‌اکبر پیمان‌فر و وحید بهرامی در آن بازی می‌نمایند، دیگر دست‌اندرکاران تهیه این فیلم عبارتند از: ایرج حسین‌پور، علیرضا حسن‌زاده، لیلا رستمیان و کریم فائقیان.

باسوادی ۳ هزار نفر از کارگران وکارمندان بی‌سواد

رئیس نهضت سوادآموزی اعلام کرد که در هشت سال گذشته ۳ هزار نفر از کارگران و کارمندان محروم از سواد با شرکت در کلاسهای این نهاد باسواد شده‌اند که از این تعداد ۱۹۰۰ نفر کارنامه دریافت کرده‌اند.

ایجادسرسبزی و احیاء منابع طبیعی کاشت ۲۱۶ هزار اصله نهال

برای ایجاد سرسبزی و احیاء منابع طبیعی در سطح استان بوشهر در سال جاری تولید نهال مرتعی از گونه‌های اسفناج وحشی به‌میزان ۲۱۶۰۰۰ اصله در سطح مراتعهای شهرستانهای دشتی، دشتستان و تنگستان کاشته می‌شود. به گزارش اداره منابع طبیعی جهت گسترش فضای سبز استان تعداد ۲۹۰۰۰۰ اصله نهال جنگلی و زیستی در سرنهالشان ـ شهرهای بوشهر، گناوه و برازجان تولید می‌گردد. این فعالیتها از سوی ادارات فنی جنگلکاری و مرتع این اداره کل انجام می‌پذیرد. همچنین از سوی اداره آموزش و ترویج اداره کل منابع طبیعی استان بوشهر در نظر است در سال جاری برای تعداد ۱۰۰۰ نفر بهره‌برداران از عرصه‌های منابع طبیعی (روستائیان، عشایر، دامداران و مرتعداران) در سطح استان کلاسهای آموزشی و ترویج برگزار نماید.

اظهار تاسف مجمع پیروان خط امام استان بوشهر از عدم رای اعتماد نمایندگان به وزیر کشور

حماسه دوم خرداد ۷۶ که با حضور پرشور ملت فهیم و قهرمان ایران اسلامی و به استقبال از دعوت رهبر معظم انقلاب مبنی بر تعیین سرنوشت و انتخاب رئیس جمهور که حق قانونی و شرعی می‌باشد انجام پذیرفت.در حالیکه که اکثر دستگاههای اجرایی و تریبونهای رسمی و قریب به دویست (۲۰۰) تن از نمایندگان مردم خواهان انتخاب شخص دیگری بودند لکن علیرغم تمامی تمهیدات انجام شده برای انتخاب فرد خاصی دیگر، با انتخاب تاریخی و الهی جناب حضرت حجةالاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی در تاریخ ایران به عنوان بیعت مجدد ملت با نظام و رهبری به ثبت رسید در واقع مردم با رأی قاطع خود، برنامه‌های اعلام شده از سوی آقای خاتمی را مورد تأیید قرار دادند و ایشان نیز برای تحقق پیمانی که با مردم بسته بودند وزارت کشور و وزیر آن برای وی از اهمیت خاصی برخوردار بود. لذا ایشان حضرت حجةالاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالله نوری را که نماینده حضرت امام (ره) در سپاه، جهاد و عضو خبرگان بازنگری قانون اساسی بوده و عضو برگزیده مقام معظم رهبری در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بودند و با توجه به مدیریت قوی و پیشینه سیاسی و انقلابی که در ایشان وجود داشت وی را به عنوان وزیر پیشنهادی کشور به عنوان بهترین گزینش ریاست محترم جمهور به منظور تحقق برنامه‌های اعلامی خود معرفی فرمودند. لکن پس از گذشت کمتر از یکسال از آن انتخاب شایسته متأسفانه گروهی که بیشتر منافع جناحی را بر مصلحت عمومی مردم و نظام ترجیح می‌دهند به دلیل جبران شکست در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری با طرح استیضاح کلیدی‌ترین وزیر کابینه به لحاظ اینکه مسئولیت اجرای بیشترین برنامه‌های دولت جناب آقای خاتمی بر عهده وی بوده، آشکارا در مقابل خواسته اکثریت مردم متدین و انقلابی و برنامه‌های سیاسی و فرهنگی ریاست محترم جمهور موضع گرفته و رأی و نظر ۲۰ میلیون ایرانی مسلمان را با رای عدم اعتماد در خانه ملت نادیده گرفته و وزیر محترم کشور دولت جناب آقای خاتمی را عزل نمودند. مجمع پیروان خط امام استان بوشهر با اعلام مجدد حمایت قاطع خود، از برنامه‌های ریاست محترم جمهوری و با اظهار تاسف از اینکه نمایندگان مردم متأسفانه هنوز پیام اکثریت ملت مسلمان را نپذیرفته و شخصیتی که از ارکان ارزشمند نظام اسلامی می‌باشد را از خدمت در سنگر مقدس و حساس وزارت کشور محروم داشته، خواهان درک عمیق پیام مردمی دوم خرداد می‌باشد.

در پایان از حماسه آفرینان دوم خرداد دعوت می‌شود کما فی‌سابق که همواره دولت مردمی آقای خاتمی را از حمایت خود بهره‌مند ساخته‌اند، با حضور آگاهانه و آرامش بخش خویش در تمامی صحنه‌ها حمایت خود را از دولت منتخب اعلام نموده و پشتوانه‌ای محکم برای اجرای برنامه‌های رئیس جمهور باشند.

موفقیت، تندرستی و سربلندی مقام معظم رهبری و تمامی مسئولین محترم و نظام مقدس جمهوری اسلامی را از درگاه خداوند منان مسئلت داریم.

انتخاب هیئت امناء کانون فیلم در بوشهر

اعضای هیئت امناء کانون فیلم شهر بوشهر انتخاب شدند. در هفته گذشته اعضای کانون فیلم شهر بوشهر در جلسه‌ای نسبت به انتخاب اعضای هیئت امناء این کانون اقدام نمودند. به گزارش خبرنگار نسیم جنوب پس از رأی گیری و شمارش آراء به ترتیب: مهدی غضنفری، داریوش غریب‌زاده، نصرت‌زمان وادی، حمید جاشوئی، پروانه سلامی، حبیب احمدزاده و عباس فاله به عنوان اعضای هیئت امنای کانون فیلم شهر بوشهر انتخاب گردیدند.

انجام عملیات سمپاشی نخلستانها

عملیات سمپاشی هوائی نخلستان‌های دشتستان بر ضد کنه گردآلود خرما اجرا شد. به گفتهٔ مدیر کشاورزی این شهرستان این عملیات به کمک دو هواپیمای سمپاش صورت گرفته است.

برادر عزیزم شاهپور
امیدوارم غروب سالی که گذشت، طلوع سعادت و سلامتی تو باشد، امید که صد سال زنده باشی.
تولدت مبارک
«خواهرت محبوبه»

نگاهی به کارنامه پیامبر اسلام

به مناسبت سالروز رحلت رسول اکرم (ص)

●علی ناظمیان فرد - بندر دیّر

پیامبر اسلام چهل ساله بود که روشنی الهام، درون جانش تافت و نخستین زمزمه‌های وحی را به گوش هوش شنید(۱) و آن را سرآغاز مأموریتی نوین برای تأسیس جامعه‌ای توحیدی یافت. این روشنی در دلش شور و انقلابی پدید آورد و زندگی او را که پیش از آن در عزلت و آرامش می‌گذشت دگرگون کرد. خدایی که وی به معرفت او دست یافته بود نمی‌خواست که وی آن معرفت را به مثابه رازی عظیم و پوشیدنی در دل خویش نگه دارد. می‌خواست که آن را فاش کند و بازگوید و مخصوصاً به کسانی که در اطراف او درون گناه و فساد جاهلیت غرق شده بودند تعلیم دهد. این اندیشه نوعی مسئولیت، نوعی مأموریت دشوار و سنگین را بر وی تحمیل می‌کرد که فکر اجرای آن وی را به وحشت و تردید می‌افکند. رسالتی که او متکفل ابلاغ آن شده بود از دو ویژگی عمده برخوردار بود: جهانی بودن و جاودان ماندن. این دوویژگی نشانگر آن بود که اسلام عقیده‌ای فراتر از سرزمین و نژاد خاص است و مخاطب واقعی آن «ناس» (توده مردم) می‌باشد. علت این عمومیت نیز آن است که مبنای تشریح احکام اسلامی فطرت انسانی است و چون جایگاه رسالت پیامبر، فطرت انسانی می‌باشد آرمان نهائی اسلام نیز رسیدن به امت واحد، تحت حاکمیت قانون واحد الهی است. لذا هدفی که رسالت پیامبر معطوف به آن بود سرعت بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه برای رسیدن به آن غایت مطلوب بود.

دعوت وی در آغاز سری و از اهل خانه بیرون نمی‌رفت.(۲) لیکن طولی نکشید که در بیرون خانه دعوت خویش را شروع کرد و به خواندن و گفتن وحی الهی پرداخت. نخستین اقدام او در راستای مشی انذار و تبشیر، اعتراض به نظام معرفت دینی حاکم وسپس ارائه الگوی جدید دینی (توحید) به جامعه شرک زده بود. آیاتی که او بر مردم می‌خواند در آنها قدرت تعبیر با لطف بیان آمیخته بود و عظمت خدا را یاد می‌کرد و تسلیم به حکم‌الله را - که جز او خدایی دیگر نیست - تعلیم می‌داد. این تسلیم به حکم خدا بود که اسلام خوانده می‌شد و زبدهٔ تعلیم وی و نتیجهٔ پیام الهی که نیکان و فرمانبرداران را وعده پاداش بهشت می‌داد و کافران و نافرمانان را به عذاب جهنم تهدید می‌کرد. از این رو چندی نگذشت که مشرکان با او به معارضه و ستیز برخاستند. او را تهدید و تحقیر کردند و پیروانش را تعقیب و تعذیب نمودند.

مخالفان در آزار او از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند: در ملاء عام او را دروغزن می‌خواندند، پیش چشم دیگران مسخره‌اش می‌کردند، خاک و خاشاک و سرگین و شکنبه شتر بر سر و رویش می‌ریختند. نضربن حارث سخنانش را افسانه‌های کهن می‌خواند.(۳) ولید بن مغیره او را به جادوگری منسوب می‌داشت.(۴) عاص بن وائل او را ابتر می‌خواند و دشنام می‌داد، عقبة ابن ابی‌معیط پلیدی به خانه‌اش می‌ریخت.(۵) ابوجهل به آزار او به هرگونه می‌کوشید.(۶) و حتی ابولهب - پسر عبدالمطلب و عموی او- وی را دروغگو می‌خواند و به هر بهانه‌اش می‌آزرد. او در راه ابلاغ رسالتش رنجها و مشقتهای فراوانی را متحمل شد.(۷) بیشترین مخالفان او در راه ابلاغ توحید، مشرکان مکه خاصه قریشیان بودند. سبب عمده مخالفت آنها با پیامبر یکی این بود که گمان می‌کردند نشر اسلام به رونق اسلام کعبه و تجارت آنها لطمه خواهد زد و سبب دیگری که در این مخالفت وجود داشت عبارت بود از اجتناب و کراهیت از هر قانونی که آزادی و استقلال فردی آن‌ها را محدود می‌کرد و آنها را به پیروی از اصولی که افراط در لذت و عشرت را ناپسند می‌شمرد وادار می‌ساخت.(۸) علاوه براین، علت دیگری که آنها را به عدم پذیرش توحید وادار می‌نمود آن بود که در ایدئولوژی اسلامی، توحید علاوه بر جنبه نظری که ناظر به نفی عبودیت غیرالله است یک تجلی دیگر که در عرصه اجتماعی نیز دارد همان عدالت اجتماعی و برقراری قسط و رفع تبعیض است. با این حال نامداران و مالداران قریش که از شهرت و ثروت و مکنت شایانی برخوردار بودند چگونه می‌توانستند خود را با بلال - برده ارزان قیمت آوارهٔ حبشی - برابر شمارند؟

پیامبر می‌دانست که در راستای اهداف خویش می‌بایست قدمها را یکی پس از دیگری بردارد. او می‌خواست که در اعتقادات، اخلاق، سیاست، اقتصاد و به طور کلی فرهنگ مردم ایجاد تحول نماید که هدف واقعی این تحولات، تحول در انسان و جامعه بود.

با افزایش فشار قریش و اخلالی که در جریان گروش به اسلام ایجاد کردند، پیامبر به این فکر افتادند تا مرکز دیگری را جهت پی‌ریزی حکومت اسلامی جستجو کنند تا مسلمانان بتوانند از رنج قریش و ایذاء آن‌ها فارغ شوند و هم پایگاهی استوار برای نشر و دعوت اسلامی در شبه جزیره ایجاد نمایند. لذا فشار مبدأ، جاذبه مقصد و فرصت مناسب به عنوان مؤلفه‌های مهاجرت، پدیده تاریخی و اساسی هجرت به یثرب را آفریدند.

پیامبر مردم مدینه را به خوبی می‌شناختند. دو قبیله عرب اوس و خزرج پایه‌های اساسی جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند و چنانکه سنت زندگی قبایلی اقتضا دارد، خصومت و رقابت میان آنها ریشه‌دار بود. در کنار آنها سه طایفه یهودی نیز می‌زیستند: بنی‌قینقاع، بنی نضیر و بنی‌قریظه. اقتصاد شهر در دست اینان بود. یهودیان نسبت به اعراب از تمدن، مذهب و فرهنگ بالاتری برخوردار بودند. آن‌ها مردمی مطلع، هوشیار و فریبکار بودند که می‌توانستند سودمندترین یاران و خطرناکترین دشمنان پیامبر باشند.(۹) بر این اساس پیامبر می‌بایست با حزم و عزمی استوار مدینه را پایگاه اسلام و مسلمانان سازد. پیامبر در بدو ورود به مدینه اقدام به تأسیس مسجد نمود.(۱۰) مسجدی که آن حضرت بنا کرد مرکزی برای مسلمانان جهت برگزاری نمازهای پنجگانه شد. علاوه بر این، تمام تصمیمات سیاسی، مشورتها و چاره‌جوییها برای حل و رفع موانع و معضلات و نیز ملاقاتهای سیاسی و شوراهای جنگی در مسجد انجام می‌گرفت که در واقع «دارالحکومه» پیامبر بود. مرکز تعلیم و تربیت نیز در این زمان مسجد بود. همه روزه مردم عقاید، احکام و علوم دینی را در مسجد فرا می‌گرفتند و قرآن می‌آموختند و کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند به دیگران که مستعد بودند تعلیم می‌دادند. قضاوت و صدور احکام شرعی و تعیین مجازاتها نیز در مسجد انجام می‌گرفت.(۱۱)

هدف اساسی پیامبر در این مرحله تشکیل یک دولت نیرومند بود تا مدینه را به صورت یک دژ مستحکم برای گسترش دعوت اسلامی در آورد. آخر مگر نه اسلام می‌خواست خود را در سه عرصه «انسان»، «حکومت» و «تمدن» نشان دهد و دراین سه حوزه مرتبط به تفسیر بنشیند؟ در مکه انسان را مطرح کرد و پس از سیزده سال، پیامبر را به حوزه دوم یعنی بپا داشتن حکومت واداشت. چه طرح مسائل انسانی بدون داشتن دولتی که بتواند آن مسائل را لباس عمل بپوشاند به هسته‌ای بی پوست می‌ماند.(۱۲) اما پیامبر در راه تأسیس حکومت با مشکلاتی روبرو بود که بدون حل آنها امکان توفیق برای تشکیل حکومت اندک می‌نمود.



مهمترین مانعی که پیامبر می‌بایست به رفع آن اهتمام ورزد رفع تنش از جامعه مدینه بود که بافتی ناهمگون داشت. لذا نخستین کار او آن بود که جامعه‌ای تازه بسازد: جامعه‌ای نمونه، عاری از آلایش جاهلیت و منزه از مفاسد و حیات قریش و مکه.

می‌توان تصور کرد که تأسیس چنین جامعه‌ای تا چه حد دشواری داشت و چگونه با رسوم و عادات تازیان و با آنچه عرب در طی قرنهای دراز گذشته بدان خو گرفته بود ناسازگار می‌نمود. در چنین جامعه‌ای روابط و پیوندهای تازه غیر از آنچه ناشی از تعصب جاهلی قبایل بود ضرورت داشت و به همین سبب پیامبر در مدینه میان مهاجران که از مکه آمده بودند با انصار که اهل مدینه بودند پیمان برادری منعقد نمود.(۱۳) سپس با قرارداد مسالمت‌آمیزی که میان مسلمانان و یهودیان بست منشور حکومت خود را که نخستین قانون اساسی اسلام بشمار می‌رود اعلام نمود. بر طبق این پیمان: «مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد، مسلمانان و یهودیان در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود، به هنگام وقوع جنگ هر کدام از این دو در صورتی که دیگری متجاوز نباشد علیه دشمن یاری خواهد کرد، هرگاه مدینه مورد تهاجم واقع شود هر دو با هم به دفاع از آن تشریک مساعی خواهند کرد، قرارداد صلح با دشمن با مشورت هر دو انجام خواهد شد، چون مدینه شهر مقدسی است و از هر دو ناحیه مورد احترام است هرگونه خونریزی در آن حرام خواهد بود، در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور شخص پیامبر اسلام خواهد بود.»(۱۴)

بدین ترتیب پیامبر توانست یک سازمان اجتماعی پدید آورد که اساس آن بر دین استوار بود نه بر خون و نسب. در جامعه‌ای که ایجاد نمود طبقه‌بندی و سلسله مراتب و مناصب وجود نداشت. همه تصمیمات او مبتنی بر دو اصل بود: وحی و رأی. آنجا که وحی بود او هم مثل دیگران ملزم به اطاعت و اجرای آن بود و جایی که احتیاج به رأی داشت از مشورت با دیگران خودداری نمی‌کرد. تفاوتی که او میان رسوم کهن و سازمان جدید مدینه درانداخت در ایستایی و پویائی جامعه بود. ایدئولوژی اسلامی که او به جامعه مدینه ارزانی داشت جامعه را پویا و متحول نمود و همچون شیرازه‌ای نیرومند، جامعه را با یک نظام عقیدتی مهم پیوند داد و از آن امت واحده‌ای ساخت. اصل وحدتبخش توحید زمینه‌ای فراهم نمود تا مسلمانان بر تمایلات خودخواهانه خویش قائل آیند و به خاطر همنوعان خود فراتر از خودخواهیها عمل کنند.

از این زمان مدینه به پایگاهی نیرومند در مقابل مکه مبدل شد به طوری که قدرت وعدت پیغمبر می‌توانست مکه را تهدید کند و از همین پایگاه بود که نیروهای اسلامی به نبرد با مشرکان مکه اعزام می‌شدند. پیامبر پس از بارها نبرد و پیکار بابت‌پرستان مکه، سرانجام در سال هشتم هجری پیروزمندانه مکه را فتح نمود.(۱۵) او پس از فتح، بی‌درنگ فرمان عفو عموم بدخواهان و دشمنان را - الا چند نفر - صادر کرد. در آنجا طی خطبه‌ای که در برابر مردم ایراد نمود بار دیگر لغو امتیازات طبقاتی را به تازه مسلمانان قریش اعلام داشت: «اعلام می‌دارم که نظام اسلام، کلیه رسوم جاهلی را از اعتبار انداخت و تعالیم آسمانی خود را به جای آن استوار ساخت. آنان که در سایه این دیوار مقدس سخنان مرا می‌شنوند موظفند که مقررات نوین جامعه را به دیگران باز گویند. همه باید بدانند که آدمیان از نسل آدمند و آدم از خاک آفریده شد. لذا همه با هم یکسان و برابریم. اسلام تفاخر جاهلیت را منسوخ نمود ومباهات به وسیله انساب را از میان برداشت. بهترین مردم کسی است که از گناه و نافرمانی چشم بپوشد».(۱۶)

سایر قبایلی که تا فتح مکه هنوز مسلمان نشده بودند در سال نهم هجری، هیأتهای نمایندگی خود را نزد حضرت رسول (ص) فرستادند و مسلمان شدند. از این رو این سال را «عام‌الوفود» نامیدند.(۱۷)

پیامبر تنها به شبه جزیره نمی‌اندیشید بلکه می‌خواست تا همان طور که مدینه کانون قدرت معنوی جزیرةالعرب گردید، شبه جزیره را پایگاهی برای توسعه ونفوذ اسلام در سرتاسر جهان قرار دهد. لذا نخستین قدم او در راستای توجه به خارج از جزیرةالعرب، دیپلماسی دعوت بود. بر این اساس او در راستای اعلام رسالت جهانی خود در سال ششم هجری نامه‌هایی به سران کشورهای روم، مصر، حبشه و ایران نوشت. در نامه‌ای که به خسرو پرویز - شاهنشاه‌ایران - نوشت او را به توحید فراخواند و از وی خواست که اسلام را بپذیرد تا گناه محبوسان بر گردنش نباشد.(۱۸) در استراتژی دعوت، تکیه اساسی او بر توحید بود و در استراتژی جهاد نیز همین را منظور داشت، زیرا جهاد برای دفاع از توحید به عنوان حق خداوند بر بندگانش وضع شده است.(۱۹)

با این اوصاف اگر کارنامه پیامبر را تا زمان رحلتشان وارسی نمائیم توفیقات اساسی او، چشمگیر و اعجاب‌آور خواهد بود. در سایه دیانت او شرک جاهلیت جای خود را به توحید اسلام داد و بر پیشانی بی‌روح بت، داغ باطل نهاده شد، احکام و آداب نماز، روزه، حج و زکات آموخته شد، قوانین راجع به معاملات و حدود مقرر گردید، زندگی عرب که یکسره تجاوز، تعصب و تکبر بود جاهلیت نام یافت و محکوم شد، کسانی که در آئین آن‌ها هر چه به آدمی لذت می‌داد آزاد بود و نزد آنها شوق به تجاوز و غلبه هیچ حد و قیدی نمی‌شناخت، به حدود عفت و اخلاق محدود شدند، از آن قوم پراکنده حال که نفاق و شقاق آنها را به پریشانی و بی‌سامانی درافکنده بود و در بین آن‌ها قوی، ضعیف را می‌خورد و ضعیف جز آغوش مرگ یا دامان صحرا پناهگاه دیگری نداشت امتی متحد و شوکتمند پدید آورد که با یکدیگر برادر بودند و غایتی مشترک که اسلام خوانده می‌شد آنها را به یکدیگر پیوند می‌داد.(۲۰) در سایه رهبری فرهمند او اختلافات دیرینه عدنانی و قحطانی که زاییدهٔ جاهلیت و عصبیت بود جای خود را به مساوات و حریت داد و از این رو بود که وقتی پیغمبر در واپسین حجی که در سال دهم از هجرت به انجام آورد و از همه اعراب که در مراسم حج حاضر آمده بودند پرسید که آیا رسالت خویش را تمام کرده است یا نه؟ همگی با صدق و ارادت و بدون مجامله و تعارف گفتند: آری رسالت خویش را بجا آورده‌ای و محمد (ص) به این سخن اعراب، خدا را گواه گرفت.(۲۱) و سرانجام در حالی چشم از جهان فرو بست که سخت نگران فردای این جامعه نوپای اسلامی بود.

یادداشتها و مآخذ

۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۶۳۱.
۲- ابن اثیر، عزالدین علی: الکامل فی التاریخ، المجلد الاول، بیروت دارصادر، ۱۴۰۲، ص ۵۸۴.
۳- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک: پیشین، ج اول، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.
۷- شرح صدر که قرآن از سخن گفته است شاید ناظر به همین معنا باشد. زیرا تحمل جفای خلق و ایذاء دشمنان البته شرح صدر می‌طلبد.
۸- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۵۴.
۹- شریعتی، علی: «از هجرت تا وفات»، در محمد خاتم پیامبران، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲.
۱۰- مسعودی، ابوالحسن علی: پیشین، ج اول، ص ۶۳۲.
۱۱- طه حسین: آئینه اسلام، ترجمه دکتر محمد آیتی، چاپ دوم، قم، انتشارات رسالت، ۱۳۴۶، ص ۵۴.
۱۲- آئینه وند، صادق: تاریخ سیاسی اسلام، چاپ پنجم، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۱، ص ۵۵و۵۴.
۱۳- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک: پیشین، ج اول، ص ۵۰۴.
۱۴- همان، ص ۵۰۱ تا ۵۰۴.
۱۵- مسکویه رازی، ابو علی: تجارب الامم، المجلد اول، حققه و قدم له الدکتور ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۵۵.
۱۶- واقدی، محمدبن عمر: کتاب المغازی، تحقیق الدکتور مارسدن جونز، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸، ص ۸۳۵.
۱۷- ابن اثیر، عزالدین علی: پیشین، المجلد الثانی، ص ۲۸۶و۲۸۷.
۱۸- حمیدالله، محمد: الوثائق، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهارن، انتشارات چاپ و بنیاد نشر، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹.
۱۹- منتظری، حسینعلی: فقه الدولة السلامیه، ج دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲، ص ۷۱۴.
۲۰- زرین‌کوب، عبدالحسین: پیشین، ص ۳۳۵.
۲۱- واقدی، محمد بن عمر: مغازی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۴-۸۴۳.

آیا همیشه اکثریت تعیین کننده است؟

دکتر علی پولادی ریشهری

افراد می‌توانند در برابر فشار گروهی مقاومت کنند. اقلیتهای کوچک این توانایی را دارند که پافشاری کرده و از همراهی با عقاید جمع خودداری کنند. با این وجود قضیه به همین جا ختم نمی‌شود و در مواردی آنان حتی عقاید خود را به اکثریت تحمیل می‌کنند. تاریخ شواهد بیشماری در این زمینه دارد. بسیاری از قهرمانان عرصهٔ علم همانند پاستور، فروید، گالیله و ... با اکثریت یکپارچه‌ای که عقاید آنانرا به شدت رد می‌کردند، روبرو بودند. با این وجود، سرانجام طرفدارانی یافتند و عقاید آنان پذیرش عام یافت. نمونه‌های جدیدتر درباره تأثیر اقلیت بر اکثریت موفقیتهای محیط‌گرایان است.

به هرحال پرسش مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که در چه زمانی اقلیت در نفوذ بر اکثریت موفق خواهد بود؟ یافته‌های علمی نشان می‌دهد که تحت شرایط خاصی احتمال این رخداد بیشتر است. نخست آنکه اعضای گروه اقلیت در مخالفت با عقاید اکثریت هماهنگ باشند. اگر آنان یکپارچه نباشند، تأثیر عقایدشان رو به کاهش می‌نهد. دیگر اینکه اعضای اقلیت باید از بروز انعطاف ناپذیری و سرسختی در باورشان اجتناب کنند. گروه اقلیتی که صرفاً به تکرار دیدگاه اکتفا کند در مقایسه با گروه انعطاف پذیر موفقیت کمتری بدست خواهد آورد. سرانجام اینکه، زمینه اجتماعی که اکثریت در آن فعالیت می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است. چنانچه گروه اقلیت در جهت دیدگاه موافق با روند حاکم بر جامعه استدلال کند (مثلاً در جهت محافظه‌کاری در زمانیکه محافظه‌کاری در حال رشد است) شانس نفوذ آن بر اکثریت بیشتر از زمانی است که در جهت مخالف با روند اجتماعی گام برمی‌دارد.

البته، هنگامی که اقلیت یکپارچه، انعطاف‌پذیر و همگام با روند اجتماعی باشد، باز هم باید تلاشهای زیادی به عمل آورد تا بتواند بر اکثریت تفوق جوید. اکثریت به عنوان منبع مهم نفوذ اجتماعی هم از لحاظ اطلاعاتی و هم هنجاری به خوبی ایفای نقش می‌کند.

نفوذ اجتماعی اطلاعاتی به این معنا است که افراد دوست دارند دیدگاهها و عملکرد دیگران را به عنوان راهنما بپذیرند. به عبارت دیگر برای آگاهی از درستی نظرات خود معمولاً با اکثریت همرنگ می‌شویم و تمایل ما در وابستگی به دیگران، منبع اطلاعات درباره جنبه‌های گوناگون دنیای اجتماعی قرار می‌گیرد. نفوذ اجتماعی هنجاری ناشی از میل به مقبولیت است، از اوایل زندگی، توافق با دیگران را می‌آموزیم و تلاش می‌نمائیم که مانند آنها رفتار کنیم که این به مقبولیت ما در نزد دیگران منتهی می‌شود. پس هدف تغییر رفتار برای انطباق با خواسته‌ها و انتظارات دیگران است.

نفوذ اجتماعی اطلاعاتی و نفوذ اجتماعی هنجاری پایه و اساس همرنگی را شکل می‌دهد بدین معنا که همرنگی به عنوان یک موضوع شگفت‌انگیز دنیای اجتماعی با استناد به این دو نوع نفوذ تبیین‌پذیر است.

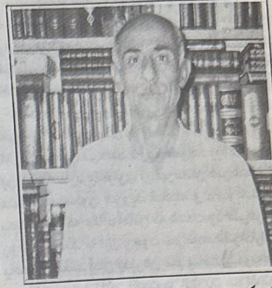
به هر حال پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا اقلیت گاهی اوقات موفق می‌شود نظرات خود را به کرسی بنشاند؟

یک احتمال این است که هنگامی که مردم با دیدگاه اقلیت روبرو می‌شوند آن را نپذیرند لیکن دچار حیرت می‌شوندو تلاش شناختی به عمل می‌آورند تا ادراک نمایند که چرا اقلیت دیدگاهی را مطرح می‌کند که از دیدگاههای معمول و پذیرفته‌شده جامعه به دور است. پس افراد وقت بیشتری را صرف بررسی و وارسی عقاید گروه اقلیت می‌کنند و آن را مورد موشکافی قرار می‌دهند. پس یک عامل در نفوذ اقلیت به اکثریت ابراز عقایدی عجیب و غیر منتظره است.

احتمال دیگر آن است که گروه اقلیت افراد جامعه را وامی‌دارد به عقاید، شقوقی توجه کنند که تا کنون مورد غفلت اکثریت بوده است. بنابراین در مجموع، حتی هنگامی که اقلیت در جلب افکار اکثریت شکست می‌خورد لیکن فرآیندی را بنا می‌نهد که منجر به تغییرات اجتماعی می‌شود.

سی و هفت سال با کتاب

مصاحبه با حاج عبدالرحیم علیباشی کتابفروش قدیمی بوشهر



فکر نمی‌کنم در بوشهر کسی با کتاب و کتابخوانی سر و کار داشته باشد و حاج عبدالرحیم علیباشی را نشناسد. همان کتابفروش ۵۸ ساله و قدیمی شهر که حدود ۳۷ سال است خیابان معلم را مزیّن کرده است به مغازه‌ای با بوی خوش کتاب و تابلویی که عنوان سادهٔ «کتابفروشی علیباشی» و اخیراً «سبحان» را بر سر در خود دارد. هر وقت او را می‌بینم، به یاد سالهای دههٔ چهل می‌افتم که محصلی بی‌پول و علاقمند به کتاب و مطالعه بودم و در ذهنم تداعی می‌شود مطالب کتابهای متنوعی را که او به ازاء هر شبانه روز دو ریال به من و همهٔ بچه‌های هم‌سن و سال من، کرایه می‌داد تا بدین طریق بی‌پولی ما را حل کرده باشد، به او پیشنهاد انجام یک مصاحبه را می‌دهم، به اکراه می‌پذیرد و من فرصت را از دست نمی‌دهم:

□ چرا به کتابفروشی روی آوردید آقای علیباشی؟

● برای شما که خودتان اهل کتاب و مطالعه هستید، واضح است که هر دلیلی می‌تواند داشته باشد جز نفع مادی، چون کتاب در این مملکت، نه نویسنده‌اش را به نان و نوایی می‌رساند و نه فروشنده‌اش را.

□ قدیمی‌تر از خودت را هم سراغ داری؟

● تا آنجا که سن و سالم یاری می‌دهد، می‌توانم از کتابفروشی‌های آقای «داد» و مرحومان «رهنمایی» و «سامی» نام ببرم.

□ در حال حاضر مشغول فروش چه کتابهایی هستید؟

● تقریباً همه نوع کتابی، مذهبی، تاریخی، ادبی، کمک آموزشی، و هر چه بتواند راهنما و راه‌گشای خوبی برای مردم و خصوصاً جوانان باشد.

□ خودتان بیشتر خوانندهٔ چه نوع کتابهایی هستید؟

● مذهبی، تاریخی و ادبی. برای این کارم هم دلایلی دارم: مذهبی را به این خاطر که راهگشای اصلی است، تاریخی را به دلیل آنکه آئینه عبرت است، و ادبیات را هم به این جهت که عصاره و زینت زبان است.

□ از کارتان راضی هستید؟

● کاملاً. دلیلش این است که آن را نوعی خدمت به مردم می‌دانم، و به نظرم شغل کتابفروشی، مصداق عملی «کُلّکُم راع و کُلّکُم مسئول» است.

□ مشتریان شما بیشتر از کدام طیفهای اجتماعی هستند؟

● دانش‌آموزان، دانشگاهیان و فرهنگیان هستند که متأسفانه از درآمد ناچیزی برخوردارند. جای تأسف دارد اگر بگویم که بازاریان و صاحبان حرفه‌های پردرآمد، اهل مطالعه نیستند.

□ چه توصیه‌ای برای جوانان دارید؟

● اینکه جوانان عزیز لحظه‌ای از کسب علم و دانش غفلت ننمایند. زیرا سعادت انسان به اندوختن علم و دانش است. آنها اگر به سربلندی خود و کشورشان می‌اندیشند، باید هر چه بیشتر بخوانند.

□ آیا در حوزهٔ کاری شما مشکلاتی هم وجود دارد؟

● فراوان. البته این مهم نیست، مهم آن است که چگونه باید با این مشکلات مواجه شد و چطور بر آنها تفوق یافت. عشق به کار یکی از ابزارهای پیروزی بر مشکلات است.

□ چه خاطرهٔ جالبی از دوران کتابفروشیتان دارید؟

● جالب که چه عرض کنم ولی می‌توانم بگویم که به دلیل دخالت‌های متوالی ساواک که آن روزها نسبت به کتاب و کتابخوانی حساسیت داشتند، در سال ۱۳۴۵ مجبور شدم که کتابفروشی را برای مدت ۵ ـ ۴ سالی تعطیل کنم و برای گذراندن زندگی عازم شیخ‌نشینهای خلیج فارس شوم.

□ نظرتان در مورد نشریه نسیم جنوب و اصولاً نشریات منتشره در استان چیست؟

● اصولاً احیا و پویا کردن جامعه به هر طریقی، نیکو و پسندیده است. خصوصاً اگر در بعد فرهنگی باشد و یکی از رسالتهای مطبوعاتی ایجاد همین سرزندگی و نشاط در جامعه است و اما در مورد نسیم جنوب و دیگران. فعلاً زود است که قضاوت کنم، فقط برای همگی آنها آروزی موفقیت می‌کنم.

داریوش غریب زاده، کارگردان موفق بوشهری:

سینما بیشتر به بشریت لطمه زده است تا...

از میان تمام وسایل بیانی، بی‌تردید سینما وسیله‌ای است که لحظات رقیق و حساس هنری را برای همیشه ثبت می‌کند و تأثیر گذاری بدیع و ماندگار دارد. از میان فیلمسازان بوشهری داریوش غریب‌زاده نامی آشنا است او با ساخت فیلمهای کوتاه و ارزشمند جایگاه ویژه‌ای در سینمای جوان کشور دارا است. فیلم قابل تعمق لاک‌پشت که در سومین جشنواره سینمای جوان منطقه یک کشور به خاطر تسلط در بکارگیری عناصر موجود در صحنه برنده جایزه بهترین کارگردان در ایران گردید از آخرین کارهای او است هفته نامه نسیم جنوب در فرصتی مغتنم پای صحبت این فیلمساز جوان بوشهری می‌نشیند.

□ آقای غریب‌زاده به‌عنوان اولین سوال بفرمائید که شما به عنوان کارگردان فیلم‌های کوتاه چه سبک سینمایی بر آثارتان اثر گذاشته است و یا لااقل شما به آن تأسی کرده‌اید؟ و آیا اصولاً ما می‌توانیم در بررسی فیلم‌های کوتاه از سبک صحبت کنیم، لطفاً کمی توضیح دهید.

● من، فیلم کوتاه می‌سازم. در زمان کوتاه فیلمهایم، سبک‌پذیری محلی از اعراب ندارد. چون هر بار سعی می‌کنم کلیت کار با دفعه قبل متفاوت باشد و امیدوارم اگر پنجاه فیلم هم بسازم شما ردپای هیچ سبکی را در آن پیدا نکنید. چون قطعاً آن زمان شکست یک فیلمساز کوتاه فرا رسیده است. به خاطر همین سخت بودن شرایط. تعداد فیلمهایم اندک است. اصل فیلمسازی تجربی نامتعارف بودن کار است که بر اساس نوآوری بنا می‌شود.

□ شما در تهران هنگام دریافت جایزه، حرف بزرگی زدید که بسیاری از هنرمندان را شگفت‌زده کرد. لطفاً برای خوانندگان نسیم جنوب نیز توضیح دهید.

● حرف من بزرگ نبود و اصلاً برای ابراز آن در خود شجاعتی حس نکردم. این یک تقاضای کوچک بود از کسانی که فکر می‌کنم اصلاً وظیفه‌شان پرداختن و تفحص در این امور است. یعنی جدای از آن اجر معنوی که بهره‌مند می‌شوند بخاطر آن حقوق دریافت می‌کنند. خوب حالا من چطور می‌توانم در مقابل این مسئولین محترم چشم بر واقعیت ببندم و حرف دلم را نزنم، وقتی که با چشم خودم می‌بینم که کمبود فضاهای فرهنگی، آموزشی و ورزشی باعث رشد روزافزون انواع بزهکاریهای اجتماعی و بخصوص اعتیاد در نسل جوان می‌شود. مطمئنم که هر جامعه‌ای که اصل را بر چاپلوسی و چشم قربان قرار دهد سر از مدینه جاهله درمی‌آورد اما ابراز کاستی‌ها به شکل محترمانه وصحیح بزرگترین خدمت است که این خدمت شامل همان مسئول محترم فرهنگی نیز می‌شود.

□ شیرینترین و تلخترین خاطره سینمایی‌تان چه بوده است؟

● یادآوری تمام لحظات ساخت فیلم لاکپشت برایم جالب است اما هرگز خاطره تلخی از سینما نداشته‌ام.

□ بزرگترین مشکل فیلمسازان در بوشهر چیست؟

● اگر منظورتان کم تعداد بودن فیلمهای مطرح می‌باشد به نظر من این برمی‌گردد به خود فیلمسازان. با وجود اینکه نقش بزرگ امکانات برای تهیه فیلم انکار ناشدنی است اما در درجه اول نیازمند فیلمساز جستجوگر، خلاق و نوآور هستیم. متأسفم از اینکه به جز یکی دو مورد کسی را با این مشخصات نمی‌شناسم.

□ آقای غریب‌زاده شما چه هدفی را در هنر دنبال می‌کنید؟

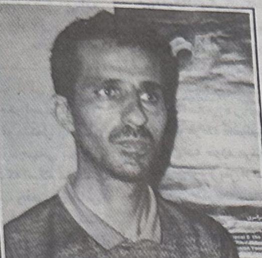
● تا تعریف ما از هنر چه باشد. اگر من برای هنر دایره‌ای به عنوان حریم رسم کنم جایی برای خود درآن نمی‌بینم. من هنرمند نیستم و فکر می‌کنم اجحافی که در حق این واژه رفته شاید در طول تاریخ بشریت کم‌سابقه باشد. صِرف اینکه یک نفر دو تا فیلم بسازد یا نقشی را در تئاتر بازی کند و... این هنرمندی نیست، ذات این واژه، کهکشانی از معناهای شگرف را دربر می‌گیرد و اصلاً به جایی می‌رسد که دیگر هنرمند از خود چیزی ندارد. یک پارچه آئینه‌ای می‌شود که از آن نور حق ساطع می‌شود مثل مولانا، حافظ و... من فکر می‌کنم هنر از جایی از آن بالاها می‌آید و زیاد با من و امثال من که فراوان هم هستیم کاری ندارد یعنی قدرت ادارک آنرا نداریم.

□ مکتوبات کدام نویسنده را بیشتر می‌پسندید؟

● به تمام نوشته‌هایی که به نوعی به عبودیت انسان در برابر خدا، بهبود در روابط انسانی، برانگیزی عواطف پاک بشری به تعاون و دوستی‌ها، به برقراری عدالت و رفع تبعیض و نبرد با جهل و زشتی‌ها می‌پردازند احترام خاصی قائلم و نمی‌توانم از میان آنها یکی را انتخاب کنم.

□ بهترین فیلمی که در عمرتان دیده‌اید، چه فیلمی بوده است؟

● سینما نسبت به شعر و ادبیات آنچنان حقی برگردن انسانها ندارد. سینما هرگز نتوانست برابر با ادبیات پاکی و طهارت را در وجود انسانها تزریق کند. در مقابل تعداد بسیار زیاد کتابهای ارزشمند، فیلمهای خوب بسیار اندکند که تازه اگر بخواهیم عمر ادبیات را با سینما قیاس کنیم و درصدد توجیه برآئیم، نسبت به کثرت و شتاب تولید فیلمها باز هم نمی‌توان خوشبین بود. صریحاً می‌گویم که سینما بیشتر به بشریت لطمه زده است. در هیچ شکلی از هنر اینگونه غرایز حیوانی بشر دستمایه و مورد سوء استفاده قرار نگرفته است و این به خاطر ذات سینما می‌باشد که مستقیماً بر سلسله اعصاب مخاطب تأثیر می‌گذارد و نیز به خاطر قانون خاص آن که اصل را بر منفعل و منکوب کردن مخاطب قرار می‌دهد. در تمام مراحل ساخت فیلم شما به فکر منفعل کردن تماشاچی هستید و در غیر آنصورت شکست می‌خورید. این رابطه‌ای خصمانه است، مثل رابطه شاعر با مخاطبش نیست. البته این حرف من تخطئهٔ سینما نیست، بلکه مقایسه‌ای است با دیگراشکال برقراری رابطه با احساس و عواطف که در قالب هنر می‌گنجد. اما در پاسخ به سؤال شما (یک محکوم به مرگ گریخته است) اثر روبرسون فرانسوی را بهترین فیلمی می‌دانم که تا حالا دیده‌ام.



عبدالحمید دشتی فرد (ناخدا)، نوحه‌خوان عزاداری سنتی بوشهر:

هیچ سازمانی در قبال سنت‌های دیرین ما احساس مسئولیت نمی‌کند



در روزهای پایانی ماه صفر، مصاحبه با نوحه‌خوانان و دست‌اندرکاران عزاداری سنتی را با مصاحبه‌ای با عبدالحمید دشتی‌فرد (معروف به ناخدا)، نوحه‌خوان ۴۳ ساله و با استعداد بوشهری به پایان می‌بریم. نسیم جنوب امیدوار است که با چاپ این گونه مطالب، فضا رابرای پرداختن جدی به اینگونه مباحث فراهم نموده و زمینه بررسی علمی و همه‌جانبه‌ای رااز فرهنگ عزاداری بوشهر مهیا کرده باشد.»

□ آقای دشتی‌فرد لطفاً برای خوانندگان نسیم جنوب بفرمائید از چه سالی شروع کردید به نوحه‌خوانی و مشوقین شما چه کسانی بوده‌اند؟

● بنده قریب به ۲۰ سال است که افتخار نوحه‌خواندن را پیدانموده‌ام. مشوقین بنده، آقایان حاج پرویز اخلاقی و مرحوم حاج حسین روانان بوده‌اند که در همین جا مراتب تشکر خودرا از آنان اعلام می‌کنم.

□ شما برای خواندن هر چه بهتر نوحه در مراسم عزاداری، چقدر از وقتتان را به تمرین اختصاص می‌دهید؟

● اصولاً تمرین و ممارست محدود به زمان و فصل خاصی نمی‌شود، بلکه به جرأت بگویم که بنده خود را در خواندن شناور می‌دانم، چون به نظر حقیر هر مداح اگر پذیرفته باشد که ذاکری کاری است همراه با عشق، آن هم عشق به آقا اباعبدالله و رساندن رسالت‌آن حضرت، سعی می‌کند که همواره سیر تکاملی را طی نماید.

□ برای علاقمندان به نوحه‌خوانی بفرمائید که چگونه می‌توان نوحه‌خوان شد؟

□ توصیه من به همه کسانی که می‌خواهند به این جرگه بپیوندند این است که ابتدا یک نگاه عمیق درونی به خود داشته باشند و توان صدائی و قوهٔ یادگیری خود را بسنجند و از سوئی مطمئن شوند که در میان راه به هر بهانه‌ایی این کار را رها نمی‌کنند، بعد از آن به نظر من با حضور در عزاداری‌ها بطور مستمر و بهره جستن از پیشکسوتان به طور اخص، و تمرین فردی انشاءالله به این مهم می‌رسند.

□ در پایان چه صحبتی برای نوحه‌خوانان بوشهری دارید؟

● بنده بعنوان فردی کوچک از جمع برادران مداح، نکاتی به عنوان یادآوری متذکر می‌شوم، استدعایم از همهٔ عزیزان این است که به آنچه می‌خوانند فکر کنند و از هر حیث شأن اهل بیت را رفیع دارند. بحمدالله به شکرانهٔ پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی هیچگونه محدودیتی در جهت تنویر اذهان نداریم. حادثهٔ کربلا ابعاد گفته نشدهٔ فراوانی دارد، سعی کنیم از مضامین و مصادیق نو و پیام‌آور بهره ببریم و از تحریفات این واقعه جانسوز خوداری کنیم، ما در شرائطی نوحه می‌خوانیم که اکثر مستمعین باسواد و از تحصیلات عالیه برخوردارند و ما بایستی برای هر کلمه وشعر سروده شده توجیه منطقی و مستند داشته باشیم و عنایت به بالا بردن سطح کیفی داشته باشیم و تنها به افزودن کمیت بی‌حاصل مشغول نشویم. بحمدالله استان ما شاعرانی قوی و مطرح در سطح کشور دارد، سعی کنیم از وجود آنان استفادهٔ بهینه کنیم. ما کنار دریائی از اهل معرفت زندگی می‌کنیم حیف است خود را محدود به اشعاری کم محتوا و دون معنی محصور سازیم. اگر حادثه عاشورا درس و عبرت است بایستی معانی اشعار هم چنین باشد.

در اینجا برادران عزیز را به همدلی و هم سوئی در جهت شکل‌گیری مجمع مداحان که پشتوانه خوبی برای تحقق اهداف حسنه است دعوت می‌کنم.

□ نظر شما بعنوان نوحه‌خوان یکی از مساجد اصلی شهر در مورد حمایت مسئولین استان از عزاداری سنتی چیست و آیا از طرف مسئولین تبلیغی، حمایت و مساعدت کافی از عزاداری سنتی بوشهر به عمل می‌آید؟

● باید به عرض برسانم که نوحه‌خوانی در بوشهر به صرف عشق به اهل بیت و خاندان عصمت و طهارت است که تا به حال پابرجا مانده است والّا با وجود نامهربانیهائی که از سوی مسئولین ذیربط به نوع عزاداری ما می‌شود ادامهٔ این نوع عزاداری فقط بر اثر علاقهٔ وافری است که نسبت به این سنت می‌باشد. متأسفانه به علت داشتن چند ارگان موازی که در امر تبلیغات مدعی هستند، مساجد از هر جهت فراموش شده‌اند. من به تحقیق عرض کنم که اگر عزاداری به شکل سنتی تا امروز مقتدرانه اعلام موجودیت می‌کند صرفاً به لحاظ جاذبه‌ای است که خود نوع سیستم عزاداری و سینه‌زنی دارد وگرنه هیچ سازمانی در قبال سنن دیرین ما احساس مسئولیت نمی‌کند و رها بودن ذاکر، روضه‌خوان و مداح، قدر مسلم در آینده‌ای نه چندان دور تبعات جبران ناپذیری را به ارمغان می‌آورد. بیائید برای رضای خدا قدری خودتان را متوجه مساجد کنید. اگر امروز دلسوزی و اشراف به کار مساجد بصورت بیلان کار محسوب نشود مطمئن باشید از ثواب اخروی برخوردار خواهید شد. اگر امروز اهتمام به کار مساجد در لیست آمار و فعالیتها لحاظ نشود حتماً در کارنامهٔ اصلی که در نزد خداوند است ثبت خواهد شد. جای تأسف است با وجود این همه استعداد و علاقه در تمامی زمینه‌ها، همواره مسئولین تبلیغی الویتها را نشناخته و به مسائلی پرداخته‌اند که زیربنائی نبوده و به طور صرف خلاءها را پر کرده است.

□ متشکرم امیدوارم همواره موفق باشید.

● من هم تشکر می‌کنم از شما و هفته نامه نسیم جنوب که سعی و اهتمام در تقویت و احیاء سینه‌زنی دارید.



معصومه عسکری
کلاس دوم دبستان
سمیه آبدون معدل ۱۹/۸۷



زینب دانش دوست
کلاس اول دبستان
سمیه‌آبدون معدل ۲۰



یلدا حقیقت
کلاس اول دبستان
مدرسه غیرانتفاعی صبا
معدل ۲۰



حمیدرضا محسنی
کلاس سوم
مدرسه فرهنگ



فرزاد عباس‌نیا
کلاس دوم
مدرسه خدیجه کبری



سارا فقیه
کلاس سوم دبستان
نمونه مردمی معینی

هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

ویژه‌نامه یادمان دکتر علی شریعتی
دوشنبه ۱ تیر ماه ۱۳۷۷

راز و نیاز شهید دکتر مصطفی چمران
بر مزار دکتر شریعتی

ای علی عزیز، تو حسین را به ما شناساندی، تو رمز شهادت را به ما آموختی تو نشان دادی که از آدم تا حسین، همیشه انسان، شایسته‌ترین محصول علم خلقت را -به رسم قربانی -هدیه پروردگار عالم کرده است، تو ثابت کردی که حسین (ع) وارث همهٔ نسلهای گذشته، مظهر همهٔ فداکاری‌های تاریخ، نتیجهٔ تکامل همه بشریت است، و زیباترین و شایسته‌ترین و مهمترین هدیه‌ای است که انسان به پروردگار جهان تقدیم می‌دارد.

خوش داشتم که ردای سرنوشت خود را -ردائی را که با غم و درد بافته، و با اشک و خون آغشته شده، و به بدبختی و تیرگی روزگار شیعیان مظلوم و محروم لبنان آلوده گشته است -بر بام هستی بگسترانم، و بعد زجرها و شکنجه‌های دردمندان تاریخ را در آن جمع کنم، آنگاه دکتر علی شریعتی را به شفاعت آور تا روزنه‌ای به اطاق کوچک فاطمه باز کند، و این ردای خونین و اشک آلود را با رسالت محمد (ص) و عشق و فداکاری و درد و غم و تنهائی علی (ع)، شهادت حسین (ع) درآمیزد و از برکت این اطاق کوچک، که از همه تاریخ بزرگتر است، خدای بزرگ قربانیهای ما را بپذیرد، و فداکاریهای ما را در تحقیق عدالت و عدل تباه نکند، ما را در این راه حسینی ثابت قدم بدارد، غمها و دردها و اشکها و حرمانها و تنهائی‌ها و خونهای ما را توشهٔ راه سخت و خطرناک ما در مسیر تکامل انسان به سوی خدا نماید.

و تو ای خدای بزرگ، علی را به ما هدیه کردی تا راه و رسم عشقبازی و فداکاری را به ما بیاموزاند، چون شمع بسوزد و راه ما را روشن کند، والله ما به عنوان بهترین و ارزنده‌ترین هدیه خود، او را به تو تقدیم می‌کنیم، تا در ملکوت اعلای تو بیاساید و زندگی جاوید خود را آغاز کند.

ای علی به جسد بی‌جان تو می‌نگرم که از هر جانداری زنده‌تر است، یک دنیا غم یک دریا درد، یک کویر تنهائی، یک تاریخ ظلم و ستم، یک آسمان عشق، یک خورشید نور و شور و هیجان، از ازلیت تا به ابدیت در این جسد بیجان نهفته است.

تو ای علی حیات جاوید یافته‌ای و ما مردگان متحرک آمده‌ایم تا از فیض وجود تو، حیات بیابیم.

قسم به غم، که تا روزگاری که دریای غم بر دلم موج می‌زند، ای علی تو در قلب من زنده و جاویدی.

قسم به عشق که تا وقتی که قلب سوزانم بجوشد و می‌خروشد و می‌سوزد، تو ای علی در قلب من حیات داری، که جاذبهٔ آسمانی عشق را در رگهای وجودم به گردش در می‌آوری، و حیات مرا از عشق و فداکاری سرشار می‌کنی، سوگند به تنهائی -که نتیجهٔ عظمت و عشق و یکتائی است، و زاینده لطافت و اخلاص و عرفان است -که تا وقتی که خدا تنها است، تو علی در تنهائی ما وجود داری، قسم به ناله دردمندان و آه بینوایان، و اشک یتیمان، که تا استعمار و استبداد و استثمار وجود دارد، تو ای علی در جوش و خروش زنجیریان و محرومان حیات داری.

قسم به عدل و عدالت، که تا روزگاری که ظلم و ستم بر دوش انسانها سنگینی می‌کند، تو در فریاد ستمدیدگان علیه ستمگران می‌غری و می‌خروشی.

و قسم به شهادت، که تا وقتی که فدائیان از جان گذشته، حیات و هستی خود را در قربانگاه عشق فدا می‌کنند، تو بر شهادت پاک آنها شاهدی و شهیدی.

نگاهی به زندگی یک شمع

آفتابی که خوش درخشید

به یاد آن مصلح بزرگ

اولین دیدار من با شریعتی

مصاحبه با محمدعلی نجفی کارگردان سینمای کشور

کسی که در قلمش زیست

نگاه شریعتی به دین

خاطره‌ای از درگذشت دکتر علی شریعتی



شگفتا! وقتی که بود نمی‌دیدم، وقتی که می‌خواند نمی‌شنیدم... وقتی دیدم که نبود... وقتی شنیدم که نخواند

شریعتی و راسیونالیسم سرمایه‌داری و استعمار

● دکتر ایرج نبی‌پور - دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

شریعتی، نه تنها معلم انقلاب اسلامی ایران است، بلکه به دلیل گستردگی قلمرو و اندیشه‌اش نفوذی در جهان اسلام یافته که هیچ متفکر مسلمان دیگری در هیچ نقطه از جهان اسلام نداشته است(۱) او همچنین در فراخنای باز اندیشه‌اش، به کالبد شکافی کاپیتالیسم غرب و مارکسیسم می‌پردازد و جامعه و تاریخ را در یک کلیت فلسفی با هدف یافت عرفان، برابری و آزادی به تحلیل می‌کشاند. از این رو پژواک اندیشهٔ او محصور به ایران زمین نبوده و آوایش در جنبش‌های آزادیبخش گامبیا و اریتره تا جنبش‌های رهایی‌بخش آسیا و امریکای لاتین انعکاس یافته و ترجمان و نوشتارهای او به زبان‌های زندهٔ دنیا در گسترهٔ گیتی پخش می‌گردند.(۲)

شریعتی، متفکر نظریه‌پردازی است که پرتوان به تحلیل فلسفی، جامعه‌شناسی مسائل غامض جهان می‌پردازد. از مسائلی که او در آن کندوکاو کرده است نقد مارکسیسم در فروپاشی سرمایه‌داری و پدیدهٔ به سرعقل آمدن و راسیونالیسم (Se rationalise) سرمایه‌داری است که متاسفانه در ایران به آن اشاره نشده است:

بر اساس دیالکتیک مارکسیسمی، طبقهٔ پرولتاریا به نابودی سرمایه‌داری مبادرت کرده و کاپیتالیسم از درون فرو می‌پاشد اما این پدیده روی نداد و حتی خوشبینانه‌ترین مارکسیست‌ها نیز دیگر در انتظار حرکت انقلابی طبقهٔ پرولتاریای غرب نیستند زیرا سرمایه‌داری با پدیده‌ای بنام به سرعقل آمدن (راسیونالیسم) با اعطاء امتیازاتی به کارگر از حرکت انقلابی او پیشگیری کرده و پرولتر انقلابی را به یک کارگر محافظه‌کار بدل کرده‌است. در نتیجهٔ این ترفند سرمایه‌داری، اختلاف در مصرف برای کارگر و سرمایه‌دار کاهش یافته و با کاهش این تضاد، حرکت انقلابی کارگر کُند می‌شود و با اعطاء امتیازات اجتماعی مانند بیمه، تأمین اجتماعی، حقوق کار و سندیکالیسم، پرولتر به بورژوا (آمبورژوازه) و بورژوای غربی به کاپیتالیست تبدیل می‌شوند. این تحلیل را که شوارتز از بنیانگزاران حزب سوسیالیست‌های متحد از کُندی در حرکت انقلابی پرولتاریا ارائه داده است، فکورانه توسط دکتر شریعتی برای نخستین بار در جوامع روشنفکری جوامع جهان سوم به نقد کشیده شده است. او در ضمن اینکه این پدیدهٔ پیچیده را موشکافی می‌کند و به تصویری فراتر از شوارتز دست می‌یابد. بر اساس نظریهٔ دکتر شریعتی، بر خلاف تئوری مارکس، ارزش اضافی که سرمایه‌داری بدست آورد از استثمار پرولتر نیست و همچنین این ارزش اضافی، فرآوردهٔ پویش سرمایه نمی‌باشد که بر اساس تز شوارتز، بخشی ناچیز از این ارزش اضافه را به کارگر اعطاء کرده تا پرولتر انقلابی را به لختی بکشاند، بلکه این ارزش اضافی، حاصل چپاول و غارت آسیا و افریقا در نتیجهٔ پدیدهٔ استعمار است و استعمار آسیا و افریقا، سرمایه‌داری عظیم اروپا را به وجود آوردند، نه پرولتر اروپایی. دکتر شریعتی می‌نویسد:

«انچه مارکس هم ندانست این بود که خیال می‌کرد "سود اضافی" است که سرمایه‌دار را چاق کرده است و کارگر را از آن همه محروم ساخته است این ارزش اضافی زایندهٔ کار انشعابی و تخصص و تقسیم کار و ماشین نبود که سرمایه‌داری را پدید آورد. این غارت همهٔ منابع ثروت و هستی زرد و سیاه ومسلمان و هند بود که این زالوی سیاه را خون‌آشام‌تر و چاق‌تر می‌کرد. مارکس و انگلس خیال کرده بودند که آن همه ثروت که در اروپا جمع شد، نتیجهٔ دسترنج پرولتاریای اروپائی و دستگاههای تولید غربی است. غارت بود نه تولید. استعمار آسیا و افریقا بود، نه استثمار کارگر اروپا. نفت آسیا و آمریکای لاتین بود، کائوچوی هند و چین بود، الماس تانزانیا بود، قهوهٔ برزیل بود، کنف و کتان و پنبهٔ مصر بود، منابع مفت مس، سرب و آهن و زغال بود.»(۳)

دکتر علی شریعتی شدیداً با مارکسیست‌ها در تحلیل زیربنائی خود از منشأ کاپیتالیسم و فرآیند پویش و زایش سرمایه که مبتنی بر نادیده انگاری مؤلفهٔ توانمند استعمار است انتقاد می‌کند. در هر صورت، سرمایه‌داری با هدف انباشت سرمایه، هوشمندانه حیله‌اش را متوجه به دو جبهه نموده است، از یک سو با پدیدهٔ راسیونالیسم (بر سر عقل آمدن)، نیروی کارگر پرولتاریا را خنثی کرده و از سوی دیگر در هر چند دهه، ترفندی خاص برای رویارویی با اعتراض استعمار شدگان در جهان سوم بکار برده است. در شیوهٔ کهن، استعمار به تسخیر جغرافیایی آسیا، افریقا، آمریکای لاتین و تاراج منابع آنان پرداخت، اما در مبارزه با جنبشهای رهایی‌بخش ملتهای تحت ستم که در اوج آنها در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم بود که در یک راسیونالیسم سوم و به قدرت رساندن حکام دست نشاندهٔ به استعمار فرهنگی، تاراج مواد خام، واردات کالاهای مصرفی و ایجاد صنایع مونتاژ در کشورهای جهان سوم اقدام می‌کند، تجربه‌ای که کشور ما پیش از انقلاب به خوبی آن را لمس کرده است.

اندیشمندان جهان سوم، به ریخت‌شناسی استعمار نو و شیوهٔ استعمار فرهنگی پرداخته‌اند و برای رهایی از این ترفند سرمایه‌داری غول آسای غرب، دکترین بازگشت به خویش را برای احیاء روح فرهنگ مذهبی و یا ملی سامان داده‌اند که شریعتی یکی از پیشتازان اندیشهٔ بازگشت به خویش است که آن را در سطح جهان سوم پس از سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال، جولیوس نیرره، جمو کنیاتا، فرانتس فانون، امه سزر، عمر اوزگان، و نسان مونتنی، عمر مولود و کاتب یاسین مطرح می‌کند.

اما نسل امروز ما با شگردی جدید از یغماگر سرمایه‌داری و استعمار برخورد دارد که متأسفانه تمام زوایای این ترفند جدید که به نام فرااستعمار نو «نئو نئوکلینیزاسیون» می‌نامیم هنوز آشکار نشده است. این فراگرد کاپیتالیسم غرب که در قالب شرکتهای چند ملیتی متجلی است، تنها در دو دههٔ پیش سامان یافته است که اجرای این تراژدی، توانی مجدد و ممتد در کالبد سرمایه‌داری خواهد دمید و نتیجهٔ آن انباشت سرمایه در کشورهای متروپل و استضعاف کشورهای پیرامونی و تبدیل جهان به دو قطب اقتصادی ثروتمند شمال و گرسنهٔ جنوب است.

استعمارگران در شیوهٔ فرا استعمارنو، پمپاژ تکنولوژی را چنان جادوئی معرفی کرده‌اند که کشورهای جنوب با آن خواهند توانست راه توسعه را پیموده و شبانه به هم پایگی کشورهای متروپل شمال رسند.

از این رو سرمایه‌گزاری و انتقال تکنولوژی از طریق شرکتهای چند ملیتی را همچون اکسیری حیاتبخش معرفی کرده‌اند، اما، این یک حقیقت است که تکنولوژی که به پتک طلائی استعمار تعبیر شده است وارداتی نیست. شرکتهای چند ملیتی در فرا استعمار نو، با اعتقاد به همین اصل خود، پیش قدمانه آخرین دست‌آوردهای تکنولوژی را در دسترس جنوب قرار می‌دهند و با سرمایه‌گزاری خود صنایع پیشرفته را در این کشورها راه‌اندازی و حتی کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی خود را به این کشورها منتقل می‌کنند. با این شگرد، کشورهای شمال با انتقال صنایع و کارخانه‌های خود به کشورهای جنوب در قالب فعالیتهای شرکتهای چند ملیتی، از موارد زیر سود خواهند جست:

۱- از آلودگی محیط زیست توسط کارخانه‌های خود رهایی خواهند یافت.

۲- از کارگران کشورهای مستعمر بهره‌مند خواهند شد.

۳- در ضمن از اعتصابات کارگری، حقوق و نرخ بیمه بالای کارگر در کشورهای سرمایه‌داری آسوده خواهند بود.

۴- در پرداخت هزینه حمل و نقل کالاهای خام از کشورهای جنوب به سوی کارخانه‌های شمال و دوباره حمل کالاهای تولیدی به بازار مصرف جنوب صرفه‌جویی می‌کنند.

۵- از پرداخت حقوق گمرکی جهت ورود کالاهای تولیدی به بازار مصرف جنوب معاف خواهند بود. چون اکنون این کالاها در مجاور بازار مصرف جنوب تولید می‌شوند

۶- مردم و قشر ناآگاه جنوب از دیدن چرخهای صنعت در کشور خودگمان می‌برند که آنچه مایهٔ برتری جهان شمال بوده است، یعنی تکنولوژی را اکنون در دست دارند و کشورشان سیمای کشورهای پیشرفتهٔ شمال را دارد.

بنابراین از انقلاب رهایی‌بخش ضد استعماری نشانی نخواهد بود.

از سوی دیگر، در قرن آینده که قرن انفورماتیک است، کشورهای شمال به جایگاه سازش و پرداخت اطلاعات تکنولوژیک بدل خواهند شد و کشورهای جنوب به گستره‌های بکارگیری و نشخوار تکنولوژی. نهایت فرااستعمار نو آن است که به انباشت سرمایه در شمال و گرسنگی جنوب خواهد انجامید. تکنولوژی وارداتی همان پتکی است که دستهٔ آن در دست مغزهای کاردان امپریالیستی و کامپیوترهای نسل پنجم آنان خواهد بود.

نظریه دکتر علی شریعتی پیرامون انتقال فن‌آوری چنین است: «تمدن یک کالای صادراتی نیست، که از خارج بخریم. تمدن یک حالتی از اندیشیدن، احساس کردن و آدم شدن است، با خودسازی، با خوداندیشی و با انقلاب در طرز تفکر، در نگاه، در بینش، در تعقل و در احساس پدید می‌آید.» (۴)

مراجع:
۱- عنایت، حمید، اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۶۸.
۲- شریعتی در جهان، تدوین و ترجمه حمید احمدی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۲۸۹.
۳- شریعتی، علی، بازگشت (مجموعهٔ آثار ۴)، ۱۳۶۱، ص ۱۶۵.
۴- شریعتی، علی، چه باید کرد (مجموعه آثار ۲۰)، ۱۳۶۰، ص ۱۵۵.

...کسی که در قلمش زیست

به یاد دکتر شریعتی، آنکه زیباترین هنرش، شریعت زندگیش بود.

● نسرین مظفری - کارشناس ارشد ادبیات خورموج

آن هنگام که خستگیها و ملالها را گریزی می‌جویی، تا لختی از این همه تکرار تن را وارهی و تکیه‌گاه یا سایبانی بیابی تا کمی تازه شوی، روزهای غریب ازدست رفته‌ای یا نیامده‌ای ناخودآگاه به آغوشت می‌کشند و صدایت می‌کنند، تا حس غریب و دغدغه‌های کهنه‌ات را پوستین پاره کنی، تا زخمهایت کهنه نمانند، تا دردهایت تازه‌تر شوند، زیباتر شوند. و همینطور که روزها را ورق می‌زنی و سال و ماه را می‌گذری، لحظه‌های درنگی را می‌یابی که پاره سنگی می‌جویی تا بر آن لختی بنشینی و تأمل کنی، یا پاره قلمی، تا به یادگار بر دیوارهای شکستهٔ حاشیهٔ راه، خطی بنویسی. تا لااقل "قدمهایت" با "راه" سخن گفته باشند، نه اینکه این همه "عبور" را بی‌تفاوت بگذرند، بی‌آنکه حتی حرفی یا اشاره‌ای کرده باشند.

نمی‌توان از لحظه‌های درنگ سال و ماه حرفی زد ولی از بیست و نهم خرداد سخنی به میان نبرد. کسی که در قلمش زیست و عبور و سفر و دربدری، زیستگاهش بود. کسی که در حنجره‌اش لطافت سپیده‌دمان و خشونت کویر جاری بود و کلامش چیزی جز درد "انسان بودنش" نبود، و چه صمیمی و زیبا صفحهٔ تقویمش را آذین بسته بود. ساده‌ترین شکل زیبای سرنوشتش بود از دغدغه و درد لبریز، و از بیقراری سرشار می‌شد، و آن هنگامی بود که خود را رها در قلمش می‌یافت و برون از دنیای حصارها و دیوارها، از هبوط آدمی در کویر سخن می‌گفت. آنجا که دهانها به بوی قفل، کلام می‌پوساندند، او از آزادی سخن می‌گفت. آنجا که قلمها از انجماد، جوهر می‌ماسیدند تا از کلام بگریزند و سکوت را سرپناهی کنند، او دستش را قلم می‌کرد و از "فریاد"، از "عدالت" از "برابری" سخن می‌گفت. آنجا که دینداران، از کار دین نان دنیا می‌خوردند، او دنیا را برای دینش می‌خواست. آنجا که نااهلان در لباس "دین" از عدالت می‌گریختند، او از "علی" سخن می‌گفت. آن هنگام که عالمان، در آرامش تلخشان غوطه می‌خوردند، او گلوی فریاد "ابوذر" بود. و آنجا که "زن" در آستان سقوط تن وا می‌نهاد، او "فاطمه، فاطمه است" را زمزمه می‌کرد و در یک کلام، زیباترین هنر شریعتی، شریعت زندگیش بود.

شمع زندان

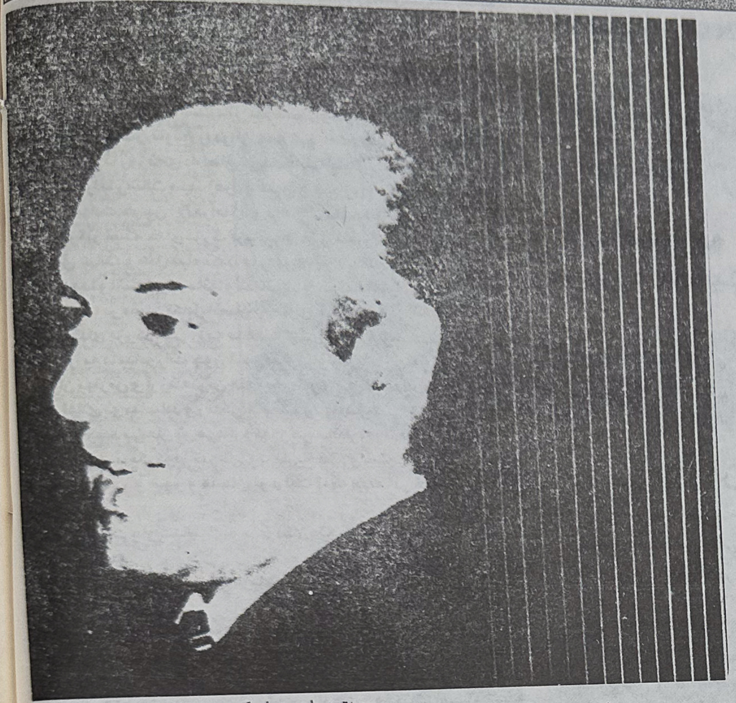
● علی شریعتی

تا سحر ای شمع بر بالین من
امشب از بهر خدا بیدار باش
سایهٔ غم ناگهان بر دل نشست
رحم کن امشب مرا غمخوار باش.
کام امیدم به خون آغشته شد
تیرهای غم چنان بر دل نشست
کاندرین دریای مست زندگی
کشتی امید من بر گل نشست.
آه! ای یاران به فریادم رسید
ورنه مرگ امشب بفریادم رسد
ترسم آن شیرینتر از جانم ز راه
چون به دام مرگ افتادم، رسد.
بر دل ریشم نمک دیگر مپاش
قصهٔ بیتابی دل پیش من
بیش ازین دیگر مگو خاموش باش.
جز تو ام ای مونس شبهای تار
در جهان دیگر مرا یاری نماند.
زانهمه یاران بجز دیدار مرگ
با کسی امید دیداری نماند.
همدم من، مونس من، شمع من
جز تو ام در این جهان غمخوار کو؟
واندرین صحرای وحشت زای مرگ
وای بر من وای بر من یار کو؟
واندرین زندان، من امشب، شمع من
دست خواهم شستن از این زندگی
تا که فردا همچو شیران بشکنند
ملتم زنجیرهای بندگی.

نگاهی به زندگی یک شمع

«زندگی‌نامه معلم مظلوم، دکتر علی شریعتی»

● خلیل موحد - بوشهر



۲۹ خرداد سالروز عروج مردی است که زندگی‌اش، آگاهی قشر عظیمی از مردم را به ارمغان آورد. برای آشنائی جوانان و نوجوانانی که زمان او را درک نکردند، لازم شد تا از نو دیداری با او و زندگی‌پر فراز و نشیبش داشته باشیم.

دوره اول: از کودکی تا رفتن به خارج برای ادامه تحصیلات (۱۳۳۸ - ۱۳۱۲)

شریعتی در سوم آذر سال ۱۳۱۲ (هش) درخانواده‌ای مذهبی و از عالمان دین در روستای کاهک از توابع سبزوار متولد و در روستای مزینان نشو و نما کرد، پدر پدر بزرگش ملا قربانعلی و از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری بود، و شیخ محمود پدر بزرگش مدرس حوزه علمیه مزینان و پدرش استاد محمد تقی شریعتی از پیشتازان عرصه فرهنگ و سیاست در دوره معاصر.

شریعتی در سال ۱۳۱۹ وارد دبستان ابن یمین در مشهد میگردد ولی بعلت بحرانی بودن اوضاع کشور - تبعید رضاشاه و اشغال کشور توسط متفقین - به همراه خانواده مجدداً به مکتب قبل از دبستان در روستای کاهک برگشته و تحت تعلیم مکتب‌داری بنام «ملا زهراء» قرار میگیرد. با برقراری آرامش نسبی باردیگر به دبستان ابن یمین برمیگردد.

در سال ۱۳۲۵ وارد دبیرستان فردوسی مشهد می‌شود و ضمن تحصیل به مطالعه کتابهائی مانند ویتامینها، زن مست، تاریخ سینما و بینوایان می‌پردازد، دراین دوره است که به فلسفه و عرفان و آثار موریس مترلینگ و آناتول فرانس علاقمند میگردد و سخنان زیبای عرفای بزرگ مانند جنید و حلاّج را جمع آوری می‌کند، و در دوره اول متوسطه (سیکل اول) علاوه بر تحصیل، در مدرسه کیمیا قلم تدریس می‌کند. در سال ۱۳۲۹ بادادن تعهدی پنج ساله جهت تدریس در آینده وارد دانشسرای مقدماتی مشهد میگردد. در سال اول دانشسرا، در جلسات کانون نشر حقایق اسلامی شرکت کرده ولی فعالیت شدیدی نداشته ولی در سال دوم (سال ۳۰) به فعالیت به نفع مرحوم دکتر مصدق و نهضت ملی می‌پردازد و به جمعیت خداپرستان سوسیالیست تحت رهبری مرحوم دکتر محمد نخشب (درگذشت ۱۳۵۵ هـ ش) می‌پیوندد و به همراه مرحوم دکتر کاظم سامی (درگذشت ۱۳۶۷ هـ ش) که در آن ایام دانشجوی مشهد بود به دفاع از افکار نهضت خداپرستان می‌پردازد. در سال ۱۳۳۱ پس از فراغت از دوره دو ساله دانشسرا به استخدام اداره فرهنگ مشهد در می‌آید و بعنوان معلم در مدرسه کاتب پور در روستای احمدآباد مشهد مشغول تدریس میگردد. در همین سال انجمن اسلامی دانش آموزان و دانشجویان را تشکیل میدهد و بخاطر شرکت در تظاهرات خیابانی علیه حکومت قوام السلطنه در روزهای ۲۹ و ۳۰ تیر سال ۳۱ در روز ۳۰ تیر بازداشت و بعد از چند ساعت بعد از روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق آزاد میگردد. در همین سال به کمک پدرش استاد محمد تقی‌شریعتی (درگذشت سال ۶۶ هـ ش) ترجمه کتاب ابوذر نوشته شده نویسندهٔ مشهور مصری، استاد عبدالحمید جوده السحّار را آغاز و آنرا در سال ۳۵ به پایان می‌رساند. در سال ۳۲ به عضویت نهضت مقاومت ملی، شاخه مشهد درآمده و به همراه سایر نیروهای مبارز ملی و اسلامی با حکومت کودتا به مخالفت می‌پردازد.

درسال ۳۳، همزمان با تدریس در مدرسه کاتب پور احمد آباد مشهد، در دوره شبانه تحصیل نموده وموفق به اخذ دیپلم کامل ادبی میگردد. در همین دوره، مدیریت جلسات شاخه دانش آموزی و دانشجوئی نهضت مقاومت ملی را بعهده گرفته و بحثهای خود را تحت عنوان تاریخ تکامل فلسفه و مکتب واسطه ایراد میکند و بعدها آنرا بصورت کتاب و جزوه منتشر می‌نماید. کار اصلی جلسات مذکور گزارش مطالعه تفسیر یک یا چند آیه توسط اعضاء بود که در نهایت توسط دبیر جلسه (شریعتی) تصحیح و تکمیل میگردید.

در سال ۳۴ برای تحصیل در رشته ادبیات فارسی، وارد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد میگردد، در دوره تحصیل خود در دانشکده ادبیات، مقالاتی را تحت عنوان «تاین بی و تاریخ» در روزنامه خراسان به چاپ میرساند و مقاله‌ای نیز بنام «من کدامم» در مجله فرهنگ مشهد می نویسد، نیز دست به تألیف کتابهای دینی و قرآن اول تا چهارم ابتدایی زده که تا چندین سال در آن کلاسها تدریس میگردید. علاوه بر این با دعوت از نویسندگان و شاعران جوان و نواندیش خراسان، انجمن ادبی را تاسیس نموده و ضمن دفاع ادبی وعلمی از شعر نو در هفته یک ساعت برنامه ادبی رایویی را اجرا می نماید و از طرف مرحوم دکتر علی اکبر فیاض رئیس دانشکده، مسئول انجمن ادبی میگردد و در همین دوره دانشجوئی در سال ۳۷ با یکی از همکلاسهای خود، خانم دکتر پوران شریعت رضوی ازدواج می نماید.

در سال دوم دانشجویی خود (سال ۳۶) در مجله فرهنگ مقاله‌ای می نویسد تحت عنوان «آیا مسلمانان پیش از کریستف کلمب آمریکا را کشف کرده‌اند؟»

در بُعد سیاسی، سال ۳۶، سال هجوم دستگاههای امنیتی و انتظامی رژیم شاه به هسته ها و اعضای نهضت مقاومت ملی در تهران و مشهد است و شریعتی از جمله دستگیر شدگان. شریعتی دو یا هشت ماه در زندان قزل قلعه با تحمل شکنجه سپری می‌نماید. در حیات قزل قلعه برای شکستن روحیه او سایر زندانیان، چشمانش را می بندند و وانمود می کنند که می خواهند او را اعدام کنند. بلافاصله پس از دستگیری مبارزین، روزنامه فرانسوی لوموند به نقل از منوچهر اقبال نخست وزیر شاه، خبر دستگیری هفتاد نفر از پیروان مصدق را منتشر می نماید. در سال ۳۷ با احراز رتبه اول از دانشکده ادبیات فارغ التحصیل می‌شود و پایان نامه او که ترجمه کتاب در نقد و ادب، نوشته «مُندور» نویسنده مصری است و با پیشنهاد دکتر فیاض کار ترجمه آنرا آغاز کرده بود مورد تائید داوران قرار می‌گیرد، و پس از فراغت از تحصیل در دوره لیسانس بدلیل احراز رتبه اول باید به خارج اعزام گردد، ولی مقامات تا مدتی مانع گشته، ولی سرانجام در اوایل خرداد سال ۳۸ برای ادامه تحصیل روانه فرانسه میگردد.

دوره دوم: حضور در اروپا و ادامه تحصیل در دانشگاه سوربن فرانسه (۱۳۴۳-۱۳۳۸)

مرحوم دکتر بعلت آشنائی به زبان فرانسه و نیز توصیه آشنایان به فرانسه می رود.

مرحوم استاد شریعتی پدر دکتر بعد از لیسانس گرفتن او، به اتفاق به نزد مهندس بازرگان رفته و از او نظر مشورتی می‌خواهند. مرحوم بازرگان ضمن تائید و تأکید به رفتن شریعتی به اروپا، توصیه می کند که بهتر است وی در آنجا رشته جامعه شناسی بخواند زیرا معمولا استادان جامعه شناس (در غرب) ضد دین هستند و اینکه جامعه شناسی رشته‌ای است که از طریق آن می شود بهتر به اسلام خدمت کرد و به ایرادات پاسخ داد. شریعتی در فرانسه علاوه برتحصیل، فعالیت های فرهنگی وسیاسی خود را به شرح زیر انجام می دهد:

۱- ترجمه کتاب خوش بینی و بد بینی ژان ایزوله و انتشار آن در مجله آستان قدس در سال ۳۹

۲- انتشار مقاله «به کجا تکیه کنیم» در یکی از نشریات فرانسه

۳- پیوستن به سازمان جوانان نهضت ملی در خارج از کشور

۴- شرکت در تظاهرات انقلابیون، به دنبال افشای شهادت پاتریس لومومبا در سال ۱۹۶۱، در تظاهرات وسیعی که به وسیله سیاه پوستان در مقابل سفارت بلژیک برگزار می‌شود شرکت می کند و به همراه عده‌ای دیگر توسط پلیس دستگیر و زندانی می شود، در زندان با گیوز، رهبر سیاه پوستان آفریقا و سایر مبارزین گفتگوکرد و نوار ضبط شده آن بعداً در سال ۱۹۶۵ در نشریه آفریقائی توگو چاپ گردید. در این رابطه دولت فرانسه می خواست شریعتی را از فرانسه اخراج کند ولی با حمایت قاضی سوسیالیست دادگاه اجرای حکم به تعویق افتاد.

همچنین در درگیری دیگری با پلیس فرانسه پا یا سر او شکسته و سه هفته در بیمارستان بستری شد.

۵- ترجمه «شعر چیست» سارترو انتشار در پاریس

۶- شرکت فعال در کنگره‌های کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال ۴۰ و ۴۱ در پاریس و لوزان سوئیس، کنگره لوزان به نام کنگره وحدت با حضور ۶۹ نماینده دانشجوئی از کشورهای مختلف از جمله ایران، آمریکا، انگلیس، فرانسه واتریش تشکیل گردید و مهندس محمد توسلی (اولین شهردار تهران بعد از انقلاب) و جزایری، نمایندگان اعزامی از ایران بوده‌اند.

۷- تاسیس جبهه ملی ایران در خارج ازکشور و انتشار نشریه جبهه ملی بنام «ایران آزاد» که کلاً ۱۷ شماره از آن منتشر گردید و دکتر مصدق طی دست خطی از نقش آن در بیداری دانشجویان تجلیل کرد.

۸- همکاری با نشریه «نامه پارسی» ناشر افکار دانشجویان ایرانی در اروپا، این نشریه در اردیبهشت سال ۳۸ برای ایجاد همدلی بین دانشجویان تأسیس و اعضای هیئت تحریره آن، افرادی مانند امیر پیشداد، حسین ملک، ناصر پاکدامن، مصطفی فرزانه، ناصر عصار و فریدون داور پناه بودند.

۹- همکاری با نشریه «اندیشه جبهه در امریکا» که عمدتاً به مسائل تئوری مبارزاتی مسلمانان می پرداخت در حالی که ایران آزاد بیشتر جنبه خبری و سیاسی داشت، دکتر مقالات پر جذبه با اسم مستعار «شمع» که علاوه بر حالات عرفانی ایشان، رمز ۳ کلمه شریعتی، مزینانی و علی بود می‌نوشت. دکتر در برخی از مقالاتش در «ایران آزاد» از افکار فرانس فانون (روانپزشک، جامعه شناس و انقلابی الجزایری، آنتیلی اصل) بهره می گرفت و مقاله‌ای نیز در مرگ فانون نوشت و در سال ۱۳۴۵، کتاب دوزخیان فانون، توسط دانشجویان مبارز جبهه ملی ترجمه و به نام انتشارات مصدق در پاریس چاپ گردید.

۱۰- همکاری با نشریه المجاهد، ارگان سازمان آزادی بخش الجزایر.

۱۱- معرفی بعضی از نویسندگان و شاعرای غیرمسلمان آفریقائی و نیز معرفی متفکر انقلابی آفریقا، عمر اوزگان، نویسنده کتاب اولین افضل الجهاد. گفتنی است کتاب مذکور توسط دکتر حسن حبیبی ترجمه شده است.

۱۲- تاسیس نهضت آزادی ایران، شعبه خارج از کشور، بدنبال تاسیس نهضت آزادی.

در اردیبهشت سال ۱۳۴۰، توسط مرحوم آیت ا... طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی، که شریعتی آنها را نیروهای انقلابی و صادق جبهه ملی می دانست، به همراه دکتر یزدی دکتر چمران، قطب زاده، پرویز امین، فریدون سحابی، ابوالفضل بازرگان و بهرام راستین، نهضت آزادی خارج از کشور را تاسیس می کند.

دکتر فکر ایجاد نهضت را در سال ۴۱ طرح کرد او و سایر همرزمانش با تاثیر پذیری از موفقیت های انقلابیون الجزایر وکوبا به این نتیجه رسیده بودند که باید در تدارک جنگ مسلحانه باشند و به همین دلیل برای گسیل عده‌ای از مبارزین برای گذراندن دوره‌های آموزشی نظامی با نمایندگان مرحوم جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر به توافق رسیدند و در دی ماه سال ۱۳۴۲ اولین گروه ۵ نفره شامل مرحوم چمران، دکتریزدی، بهرام راستین، پرویز امین و چند روز پس از آنها، صادق قطب زاده وارد قاهره شدند. شریعتی در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ دکترای تاریخ گردید و با گذراندن کلاسهای جامعه شناسی و آشنائی با بزرگان دانش و اجتماع مانند فانون، بومدین، بن بلا، گورویچ، ماسینیون شوارتز، سارتر، هانری لومنز، ژاک کوکتر، دوره‌ای دیگر از زندگی خود را پشت سر گذاشت.

ضمناً شریعتی در سال ۴۱ برای شرکت در مراسم درگذشت مادرش مسافرتی کوتاه به ایران داشت.

دوره سوم: بازگشت به کشور تا هجرت و شهادت (۱۳۵۶ - ۱۳۴۳)

فعالیتها ونیز حوادث این مرحله از زندگی شریعتی به شرح زیراست:

۱- در سال ۱۳۴۳ به وطن بازگشته و در مرز بازرگان دستگیر و شش ماه در زندان قزل قلعه زندانی گشته و در شهریور همان سال ظاهراً براثر اعتراضات دانشمندان فرانسوی مانند ماسینیون، شوارتز، سارتر و هانری لومنز آزاد می گردد.

۲- علیرغم داشتن مدرک دکترا دانشگاه از استخدام او سرباز زده و او بناچار با رتبه ۴ آموزگاری در هنرستان کشاورزی طُرُق (از روستاهای اطراف مشهد)، دبیرستان پسرانه ملکی در دروازه قوچان و دبیرستان دخترانه ایراندخت مشغول به تدریس انشاء و دیکته فارسی می گردد.

۳- در سال ۴۴ دکتر را به تهران منتقل نموده و بعنوان کارشناس کتب درسی با مرحوم برقعی، مرحوم دکتر باهنر و مرحوم دکتر بهشتی همکاری می نماید.

۴- درهمان سال به پیشنهاد سازمان جلب سیاحان وابسته به اداره فرهنگ، کتاب راهنمای تاریخی و فرهنگی خراسان را می‌نویسد و علاوه بر آن کتاب سلمان پاک لوئی ماسینیون را ترجمه می کند.

۵- در سال ۴۵ با موفقیت در امتحانات ورودی سه گانه دانشکده ادبیات مشهد، بعنوان استادیار در رشته تاریخ، به تدریس سه موضوع تاریخ ایران، تاریخ وتمدن اسلامی و تاریخ و تمدن غیر اسلامی می پردازد، ولی از استخدام و تدریس همسر ایشان، علیرغم داشتن مدرک دکترای ادبیات از دانشگاه سوربن جلوگیری می گردد.

۶- در جمع آوری کمک برای زلزله زدگان طبس و کاهک، فعالانه شرکت نموده و به مردم کاهک در ایجاد کارخانه‌ای برای اشتغال

بیکاران آنجا کمک می نماید.

۷- ورود به حسینیه ارشاد در سال ۴۸ - حسینیه ارشاد در سال ۴۶ توسط مرحوم محمد همایون، ناصر میناثی و عبدالحسین علی آبادی بنیان گذاری شد و توسط ایشان، استاد مطهری و از طریق او استاد محمد تقی شریعتی به دکتر شریعتی دعوت گردید. برنامه درسی دکتر بیشتر شبهای جمعه و تعطیلات بود و علاوه بر حسینیه ارشاد، در دانشگاه مشهد تدریس و در دانشکده نفت آبادان، دانشگاه شیراز و دانشگاه ملی نیز برنامه های جالب سخنرانی داشت

۸- دکتر در حسینیه ارشاد گروههای تحقیقاتی شامل گروه تئاتر، کودکان و نوجوانان، ادبیات قرآن و نهج البلاغه تشکیل داد که مورد استقبال مردم به ویژه جوانان و دانش آموزان قرار گرفت، همچنین تئاتر ابوذر و نیز نمایش سربداران در سال ۵۱ و قبل از بسته شدن حسینیه توسط حکومت با استقبال گسترده مردم مواجه گردید که البته ماموران ساواک مانع از اجرای مجدد نمایش سربداران شدند.

۹- کلاسهای دکتر شریعتی، بعد از بهانه جوئیهای بسیار، رسماً از مهرماه ۵۰ در دانشگاه مشهد تعطیل و جلوگیری از انتقال او از جشنهای ۲۵۰۰ ساله به وزارت علوم در تهران منتقل میگردد.

۱۰- قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در سال ۴۸ با کاروان حج ارشاد به اتفاق استاد مطهری و سید غلامرضا سعیدی به حج می رود. البته دکتر ممنوع الخروج بود ولی با تلاش حاج محمود مانیان از مبارزین قدیمی و عضو هیئت امنای حسینیه از او رفع ممنوعیت میگردد، در مکه جلساتی با دانشجویان ایرانی مقیم آلمان و نیز دانشجویان فلسطینی برگزار و توسط مرحوم مطهری و مرحوم آیت ا... بهشتی المتقل زنجانی برای فلسطینیها پول جمع آوری گردید. دکتر شریعتی پس از بازگشت از مکه، سخنرانی میعاد با ابراهیم را ابتدا در دانشگاه مشهد و سپس در حسینیه ارشاد ایراد کرد.

۱۰- مهرماه سال ۴۹ برای ایراد سخنرانی در کنگره بین المللی مذهب و صلح به توکیو ژاپن دعوت میگردد ولی رئیس دانشگاه با سفر ایشان موافقت نمی نماید.

۱۱- سال ۴۸ تا ۵۰ سه بار با کاروان حسینیه به مکه می‌رود و پس از بازگشت از آخرین سفر مکه، با مشورت دوستان ارشاد و با همراه بودن رهنمائی مطلع جهت انجام تحقیقات تاریخی روانه مصر میشود که گزارش این مسافرت را در «کتاب آری این چنین بود برادر» بیان میکند و تاکنون حداقل ۳ میلیون نسخه از این کتاب به فروش رفته است.

۱۲- صبح روز ۵۰/۶/۱۲ برابر با نهم محرم، به دنبال اعدام ۱۰ تن از مبارزان انقلابی کشور از جمله مسعود و مجید احمدزاده، امیر پرویز پویان، جمشید توکلی و سعید آریان دکتر به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و در حسینیه سخنرانی "شهادت"، و شب همان روز سخنرانی "پس از شهادت" را در مسجد نارمک ایراد می کند و به دنبال آن تظاهرات وسیعی در خیابان نارمک صورت گرفته، نیروهای امنیتی مداخله و دکتر نیز متواری میگردد.

۱۳- تعطیلی حسینیه در ۵۱/۸/۱۹، آخرین سخنرانی دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد تحت عنوان فلسفه تاریخ در اسلام در همان ۵۱/۸/۱۹ انجام گردید با تعطیلی حسینیه دکتر از آبان ۵۱ تا تیر ۵۲ زندگی مخفی اختیار می کند، کتابهایش ممنوع و داشتن آن جرم محسوب میگردد.

۱۴- طرح تأسیس کتابخانه سیار-شریعتی علاوه بر سه سال اجرای سخنرانی وکنفرانس در حسینیه ارشاد وبرخی از دانشگاههای کشور که اوج فعالیتهای فرهنگی، سیاسی او محسوب میگشته وبسیاری از آثار چاپ شده‌اش، محصول همین دوره‌است پیشنهاد تأسیس یک کتابخانه سیار را به مسئول انتشارات حسینیه می دهد تا بوسیله هیأتی از متخصصین کتابهایی در زمینه های گوناگون انتخاب و برای مطالعه مستقیماً به خانواده‌ها رسانده شود ونیز پیشنهاد تدوین یک فصلنامه را می دهد ولی دو طرح مذکور با تعطیلی حسینیه ارشاد، به اجرا در نمی‌آید.

گرچه با تعطیلی حسینیه ارشاد و دستگیری دکتر شریعتی، محمد همایون و دکتر ناصر مینایی، فعالیت مستقیم و علنی آن متوقف گردید ولی با توجه به وجود کتابها ونوارهای دکتر شریعتی در نزد افراد مختلف، در حقیقت بسیاری از خانه ها تبدیل به حسینیه ارشاد شدند و علاوه براین نشریات حسینیه، آثار دکتر شریعتی در سراسر اروپا، آمریکا، افغانستان، پاکستان، برخی کشورهای عربی و بخشی از مناطق مسلمان‌نشین استرالیا توسط انجمن اسلامی دانشجویان خارج ازکشور منتشر گردید که از جمله میتوان به ترجمه وانتشار کتابهای اسلام شناسی، حج، آری اینچنین بود برادر، فاطمه فاطمه است، نیایش، قبل ازشهادت و بعد از شهادت به زبانهای انگلیسی یا عربی یا هر دو اشاره کرد ضمن اینکه سه کتاب اخیر با تیراژ بالا در کشورهای عربی منتشر شد.

از طرف دیگر در حالیکه ترجمه آثار شریعتی، برای استفاده رهبران واعضای سازمان آزادیبخش فلسطین در سالهای اول دهه پنجاه شمسی آغاز گردید، آن آثار در افغانستان به دستور محمود خان و بعد نور محمد تره‌کی، از کتابفروشیها جمع آوری گردید.

در ایران، در دوره ممنوعیت رسمی چاپ کتابهای دکتر، این کتابها با نامهای مستعار علی سرپداری، علی مزینانی، شیخ علی اسلام دوست، احسان خراسانی، علی سبزوارزاده وغیره منتشر میگردید.

۱۵- همانطور که قبلاً گفته شد دکتر شریعتی پس از تعطیلی حسینیه ارشاد متواری و مخفی می شود تا اینکه در تابستان ۵۲ ماموران امنیتی به خانه او ریخته و علیرغم اعتراض همسر وی، کتابهایش را به یغما می‌برند و بدنبال آن، استاد شریعتی (پدر دکتر) و دکتر رضا شریعت رضوی (برادر خانم دکتر) را دستگیر و روانه زندان می نمایند واستاد شریعتی را تا معرفی و حضور در ساواک، در زندان گروگان می گیرند دکتر برای نجات پدر، بعد از دو ماه خودش را به دستگاه معرفی می‌کند و از شهریور ۵۲ تا اسفند ۵۳ به مدت ۱۸ ماه، تحت شکنجه های طاقت فرسا، در سلولهای مجرد کمیته شهربانی زندانی می گردد و چند ماه پس از دستگیری حکم بازنشستگی او صادر می گردد، ضمن اینکه علیرغم وعده قبلی حکومت، استاد شریعتی را نیز تا یکسال در زندان نگه می دارند.

۱۶- دلایل آزادی دکتر از زندان. حکومت وقت در زندان از شریعتی می خواهد که با شرکت در یک مصاحبه تلویزیونی، موجبات آزادی خود را فراهم کند ولی دکتر با قاطعیت پاسخ منفی داده و می گوید «می مانم و می پوسم». ولی در همین دوران، فعالیتهای دوستان و دانشجویان ایرانی خارج کشور جهت آزادی دکتر شریعتی تشدید می گردد، در زمان اقامت شاه در سوئیس در اواخر سال ۵۳، دانشجویان مبارز ایرانی از آقای ژاک برک (استاد جامعه شناسی سوربن) می خواهند که به سوئیس رفته و آزادی دکتر را از شاه درخواست کند، همچنین، در جریان کنفرانس سران اوپک در الجزایر درهمان سال ۵۳، عبداللطیف خمیتی از همکلاسان دکتر و از اعضای نهضت مقاومت الجزایر از شاه می خواهد که دکتر را آزاد کند. تقاضای دیگر، برای آزادی شریعتی از طرف هواری بومدین رئیس جمهور اسبق الجزایر انجام می گیرد، بومدین در جریان کنفرانس سران اوپک و نیز امضای قرارداد مرزی بین ایران و عراق به شاه می گوید «شما استاد بزرگی دارید، دکتر شریعتی که همکلاس من بود و ما هر دو شاگرد سارتر بودیم اما شریعتی اکنون در زندان است» و سرانجام این اعتراضات و کوششها به نتیجه رسید و شریعتی در اول فروردین سال ۵۴ از زندان آزاد گردید و بعد از آزادی دعوت به همکاری با دولت را رد نمود. شریعتی گرچه از زندان رسمی رها گردید ولی تا زمان خروج از کشور تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی بود بطوریکه مجبور بود با لباس مبدل و کلاه و عینک به دیدار دوستانش برود، ساواک حتی برخی دانشجویان را صرفاً بخاطر گفتگو با شریعتی در خیابان، بازداشت کرد. همچنین مکرر به سازمان امنیت احضار می‌شد و باردیگر تا آستانه دستگیری پیش رفت.

۱۷- حکومت، بعد از آنکه راههای گوناگونی را برای تسلیم شریعتی آزمایش نمود و در همه آنها با ناکامی مواجه شد به ترفندی دیگر متوسل گردید و برای اینکه شریعتی را ضد مارکسیسم معرفی نمود و از این طریق در بین نیروهای مخالف شکاف ایجاد کند، دستور داد تا مقالات شریعتی تحت عنوان «مارکسیسم، ضد اسلام» در روزنامه کیهان چاپ شود. ولی این حیله رژیم با هوشیاری دوستان شریعتی بویژه دکتر کاظم سامی و افشاگری انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا خنثی گردید. خود شریعتی بعد از آگاهی از جریان، علیه روزنامه کیهان به دادگستری شکایت برد و طبق معمول، دادگستری از پذیرفتن اعلام جرم او خودداری کرد و مسئولین روزنامه کیهان در مقابل اعتراض وکیل دکتر شریعتی، احمد صدر حاج سید جوادی، پاسخ می‌دهند «ساواک این مقاله را و کتاب را می فرستد و ما چاپ می کنیم و معذوریم»

۱۸- در سالهای ۵۶-۵۴، شریعتی می‌کوشد از طرق مختلف آرمانها و ارزشهای خود را به مشتاقان عرضه کند و در این راستا، هفته‌ای یک شب در محفلی محدود و نسبتاً محرمانه در جمع دوستان به سخنرانی پرداخته و از جمله این سخنرانیها، بیان شخصیت فردی و اجتماعی امام علی (ع) بوده است. در سال ۵۵ سرکوب نیروهای انقلابی توسط رژیم شدت می‌گیرد، "حسن آلادپوش" بعد از ترور سه مستشار آمریکائی، به وسیله مأموران ساواک شناسایی شده و در یک درگیری مسلحانه به شهادت می‌رسد، شریعتی به شدت از شنیدن این خبر متأثر شده و می‌گوید: «حیف کار درستی نکرد، زیرا به جای آن سه آمریکائی، فوراً سه آمریکائی دیگر را جایگزین می‌کنند ولی برای کشور ما، تا کی باز حسن دیگری بوجود می‌آید»... چند ماه بعد، خبر شهادت محبوبه متحدین اعلام می‌گردد و به همین مناسبت مجلس یادبودی در منزل پدرش برگزار شده ولی شریعتی که اجازه شرکت در جلسه عمومی محدود هم نداشت - ضمن اینکه حق گرفتن مجلس رسمی برای خانواده متحدین وجود نداشت - برای آن دو سوگنامه‌ای می‌نویسد به نام قصه حسن و محبوبه که بعدها در تیراژ وسیع چاپ و منتشر گردید.

روز جمعه ۵۶/۲/۲۳ شریعتی آخرین سخنرانی خود را در محفل دوستانش در انجمن اسلامی مهندسین، در مردآباد کرج، ظاهراً در منزل حسین‌شاه حسینی - از فعالان و مبارزان نیم قرن اخیر - و به مناسبت عید قربان درباره ساده زیستی ایراد می‌کند و در همانجا از دوستانش خداحافظی می‌نماید و سرانجام بعد از تفالی به قرآن شریف روبرو شدن با آیه«یا ایُّها الّذین آمَنُوا مالَکُم انفِرُوا فِی سَبیل اللّهِ اَثّاقَلتُم اِلی الاَرض ...(توبه:۳۷)»

در روز دوشنبه ۵۶/۲/۲۶ از کشور، که خود آنرا زندان می‌نامید خارج می‌گردد تا فصل نوینی از مبارزه علیه جهل، فقر، استبداد و استعمار را آغاز نماید، خودش در این مورد (خروج از کشور) می‌گوید:«بالاخره صبح دوشنبه بر روی قالیچه سلیمان سابنا (شرکت هواپیمائی بلژیک) از زندان سکندر پریدم! لحظه‌های پردلهره، بیم و امید، اسارت و نجات و گذر از آن پل صراط در آن دقیقه خطیر و خطرناک، اما مجهولی که جز تقدیر از آن آگاه نیست ...»

شریعتی بعد از یک روز توقف در آتن، روانه بروکسل می‌گردد و در آنجا طی نامه‌ای به پسرش احسان در امریکا، ضمن اعلام ورودش به بلژیک از وی می‌خواهد، پیرامون اخذ روادید از امریکا برای وی تحقیق نماید. شریعتی بعد از سه روز اقامت در بلژیک رهسپار انگلیس می‌گردد. از سوی دیگر در ایران، ساواک بعد از دو هفته، متوجه خروج شریعتی از کشور گشته ولی مقصد او را نمی‌داند، ولی بعد از آگاهی، با استفاده از مأمورین امنیتی خود به سرکردگی شخصی به نام "حسین‌زاده" می‌کوشد به نحوی آب رفته به جوی را بازگرداند و با پخش شایعاتی مانند اینکه: «دکتر شریعتی با اجازه «ساواک» برای معالجه به اروپا رفته است» او را در انظار بی‌اعتبار سازد، بر خلاف اینکه بر پایه سنتهای الهی دروغ دروغ‌گویان دیر یا زود بر ملا خواهد شد. ولی در عین حال ساواک از خروج خانم و دختر کوچک شریعتی (مونا) جلوگیری می‌کند، گرچه دو دختر دیگرش (سوسن و سارا) اجازه خروج از کشور و رفتن به انگلیس را دریافت می‌کنند. شریعتی در مدت اقامت خود در انگلیس و فرانسه و قبل از شهادت و وفات، در خانهٔ ناصر فکوهی (پسر دائی خانم شریعت رضوی) و منزل دکتر حسن حبیبی و بعد در یک ساختمان اجاره‌ای در شهر "ساوت همپتون" بسر می‌برد و سرانجام در صبح روز ۵۶/۳/۲۹ آشنایان در اتاق محل خواب شریعتی، با بدن بی‌روح او مواجه می‌گردند و همه چیز حکایت از درگذشت دکتر است.

در این بین ساواک از طریق سفارت ایران در انگلیس می‌کوشد جنازه را تحویل گیرد ولی آشنایان شریعتی نمی‌پذیرند و سرانجام با تصمیم جمعی کلیه شخصیتهای سیاسی و دوستان دکتر در خارج از کشور و با اجازه وکیل خانواده، جنازه به سوریه منتقل شده تا در آنجا در کنار پیام‌آور عاشورا، (زینب) بیارامد. روانش شاد و راهش پررهرو باد.

منابع:
۱- شریعت رضوی، پوران: طرحی از یک زندگی، انتشارات چاپخش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲- شجاعی، حیدر، میرآخوری، قاسم: شریعتی در نگاه مطبوعات، ج ۱، انتشارات قلم، تهران، چاپ اول ۱۳۵۷
۳- نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) ج ۱، انتشارات رسا، تهران چاپ چهارم ۱۳۷۳.
۴- یوسفی اشکوری، حسن، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، درتکاپوی آزادی ج ۱ قسمت نخست، انتشارات قلم، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۵ - سعیدی، جعفر، شخصیت واندیشه دکتر شریعتی، انتشارات چاپخش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
۶- مراد، آ، الگار، حامد، برک، ن، احمد، عزیز، ترجمه سید محمدمهدی جعفری، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات فرهنگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۷- یادنامه سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی، جمعی از دوستداران دکتر علی شریعتی، انتشارات؟ چاپ اول، ۱۳۵۷.
۸- روزنامه جهان اسلام، ویژه نامه فرهنگی، شماره ۶ خرداد و تیر ۱۳۷۲

نگاه شریعتی به دین

● مهندس علی ذاکری - بوشهر

سخن گفتن در مورد شریعتی کار چندان ساده‌ای نیست. روشنفکر دینداری که در بین جمعی از دینداران متهم به بی‌دینی و در خیل جمعی از روشنفکران از گروه روشنفکری به دور است. فردی که عده‌ای تلاش می‌کنند تا نام و یاد و پیام او را همواره زنده نگه دارند و عده‌ای در اخفای آن می‌کوشند. اندیشمندی که جمع بسیاری اکنون بر سر سفره او نشسته‌اند و در پی آنند که ببینند این راهبر و قافله سالار چگونه می‌تواند از آنان دستگیری کند و جمعی نیز استغنا از او را پیشه کرده، معتقدند که دیگر چه نیازی به شریعتی است؟! لازم است که ریشه این طعنها و سرزنشها را بکاویم و بیان نمائیم، چرا که ما امروز خود را در برابر مواریث گرانبهای فرهنگ خود مسئولتر از پیش می‌شناسیم و در پی انباشتن انبان ذهن ضمیر خود از سرمایه‌های عزیز و ارجمند معرفتی هستیم.



اگر وضعیت دین و مذهب را در عصر مرحوم شریعتی مورد بازبینی و ارزیابی دقیق واقع‌بینانه قرار دهیم درمی‌یابیم که در آن زمان مکاتب نوین چنان بساطی گسترده بودند که کار آنها رقابت با مذهب نبود بلکه عمل آنها در جهت به فراموشی سپردن مذهب بود، آنان چنان وانمود می‌کردند که گویی اصلاً چیزی به نام دین قابل طرح نیست و مدعی بودند معارفی را که مردم روزگاری از آسمان می‌گرفتند اکنون خاکیان بدل بهتر از آن را در جهان خاکی یافته‌اند. بنابراین برای ژرف‌اندیشان و عمیق‌نگران روشن بود که زمان، زمان فراموش شدن مذهب و غروب معنویت است و اینجاست که اگر همتی هست باید معروف این می‌شد که چه کنیم مذهب دوباره به بازی گرفته شود یالااقل حرفی بزند که ادعای برابری با آراء مدعیان آنروز را داشته باشد؟ چه کنیم که دین نه مطعون به ناتوانی باشد و نه متهم به رعایت از بیگانه؟ هم بر خود تکیه زند و هم از خود تغذیه کند. دینداران چگونه عمل کنند که در عین پابستگی به وحی، در زندان دگمهای غبار گرفته گرفتار نیایند و از تجزم که خاص خام اندیشان است رهایی یابند؟

اینجا است که مرحوم شریعتی که تا اندازه قابل توجهی به درک مسأله عقل و وحی نائل آمده بود تمام دغدغه و وسواس خود را برای حل این مسأله به کار گماشت و به عزم و اقدام جهت گره‌گشایی پرداخت. از خود دور شدن و از دور در خود نگریستن و در عین دوری از خود غافل نماندن و دوباره به خود بازگشتن کار مهمی بود که شریعتی درصدد انجام آن برآمد و در این زمینه به توفیقات شگرفی نائل گشت. نگاه تاریخی و جامعه شناسانه مرحوم شریعتی به دین که نگاهی از بیرون دین به ان بود مسلماً برای خیلی از دینداران نوعی تقدس‌زادیی از دین محسوب می‌شد. مگر می‌توان از طرفی ادعای دینداری کرد و از طرف دیگر در مقام یک تشریح‌گر، دین را تکه تکه و موشکافانه مورد بررسی قرار داد، در مورد توانایی یا عدم توانایی آن سخن به میان آورد؟ مگر اینگونه دوستی با دشمنی چه تفاوتی دارد؟ به همین دلیل برای جمعی از دینداران که فقط از درون دین به آن می‌نگریستند اینگونه طرز مواجهه مرحوم شریعتی با دین، دشمنانه محسوب می‌شد و انواع طعنها وتهمتها را نسبت به او جاری نمودند. بعضی از روشنفکران نیز که دغدغه و وسواس مرحوم شریعتی را نسبت به دین می‌دیدند و از طرف دیگر نسبت به دین بدبینی خاصی داشتند از تلقی شریعتی به عنوان یک روشنفکر خودداری می‌نمودند (آنان در نزد خود چنان استنباط می‌کردند که دین پیام‌آور ذلت مسلمین است درحالیکه مرحوم شریعتی معتقد بود که اگر از رشد و دیکتاتوری و ناموزون دین جلوگیری شود و آن را از خرافات نیز تهی کنیم دین به خودی خود پیام‌آور عزت مسلمین خواهد بود.) حال که تا حدی ریشهٔ بدبینی‌ها نسبت به مرحوم شریعتی روشن گردید ذکر چند نکته ضروری می‌باشد:

اول اینکه نگاه تاریخی و جامعه‌شناسانه به دین (نگاه بیرون از دین) نه تنها در تضاد با دینداری و نگاه درون دینی نیست بلکه مکمل و تمام‌کننده آن است که جمع این دو «نابی» و «توانایی» را برای مکتب دینی به ارمغان خواهد آورد. دوم اینکه اگر در برابر مکتبی پرسشهای نوین قرار نگیرد، یعنی از پرسش محروم شویم چه بسا که مکتب راه زوال را طی کرده به نابودی کشیده شود. در هر محیطی افراد پرسشگر و مساله‌دار، محرکین ارزشمندی هستند که قبل از هر چیز به فربهی مکتب خواهند افزود بنابراین بزرگانی همچون مرحوم شریعتی نه تنها به خاطر جوابهایی که به پرسشهای نوین ارائه دادند که به خاطر طرح پرسشهای نو بایستی قدر ببینند و بر صدر بنشینند.

در پایان اینکه امروز استخراج و تصفیه دو شیوهٔ مهم کار در جهت یاری مکتب می‌باشد که بایستی بیش از پیش مورد توجه عالمان دین قرار گیرد و مرحوم دکتر شریعتی بدینوسیله تلاش کرد تا پیشینه‌های فرهنگ بزرگ و مهمی همچون: شهادت، علی، حسین، فاطمه، زینب، ابوذر و ... را از تاریخ و مکتب دینی بیرون کشیده و پاک و خالص ارائه کند و بدینوسیله بر توانائی‌های مکتب بیفزاید.

خاطره‌ای از درگذشت دکتر شریعتی

● برازجان - ماشاالله کازرونی

روز ۲۹ خرداد سال ۱۳۵۶ امواج خبری و رادیوهای بیگانه شهادت دکتر علی شریعتی متفکر بزرگ اسلامی و جامعه‌شناس بی‌همتای ایرانی را در محل اقامتش در لندن منتشر کردند. سراسر ایران بخاطر شهادت او غرق در ماتم و عزا شد. رژیم سرکوبگر شاه وحشت‌زده از مراسم بزرگداشت دکتر جلوگیری کرد. شاه از مرده دکتر شریعتی هم در هراس بود و حتی بردن نام شریعتی لرزه بر اندام آنها می‌انداخت. روز بعد از شهادت دکتر به تهران رفتم به این امید که در مراسم ختم شرکت نمایم. به منزل برادر، دکتر سید مهدی جعفری رفتم. آقای جعفری گفت ساواک از برگزاری مراسم دکتر جلوگیری کرده و مراسمی در خانه دکتر برگزار می‌شود. به اتفاق دکتر جعفری و دکتر شیبانی و مدرس‌زاده عازم منزل دکتر شدیم. ساواک خانه را محاصره کرده بود. هنگامی که وارد منزل دکتر شدیم حالت شوکه به من دست داد. زار زار می‌گریستم و سرم را به دیوار می‌کوبیدم. دکتر جعفری دستم را گرفت. وارد حیاط دکتر شدیم همه یاران در آنجا بودند. ابتدا مرحوم دکتر سامی سخنرانی کردند و رژیم شاه را بشدت مورد حمله قرار داد. سپس آقایان دکتر حاج سید جوادی و حجة‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی درباره شخصیت شریعتی سخنرانی کردند و همگی رژیم شاه را مسئول مرگ دکتر شریعتی شناختند. جلسه با آرامش ختم شد. بعد از تسلیت به خانواده شریعتی، به منزل دکتر جعفری آمدم. فردای آن روز عازم برازجان شدم. تصمیم گرفتم به هر قیمتی مراسم بزرگداشت دکتر شریعتی را در برازجان برگزار کنم. شهربانی و ساواک به شدت با برگزاری آن مخالفت کردند و مساجد را کنترل نمودند. ناچار اطلاعیه‌ای منتشر کردم که مراسم یادبود دکتر در منزل منعقد می‌گردد. دهها نفر از برادران و خواهران از سراسر دشتستان در این مراسم شرکت کردند. بعد از تلاوت کلام‌الله مجید آنچه را که درباره شهادت دکتر شریعتی شنیده بودم برای حاضرین بیان کردم و گفتم که جنازه دکتر به ایران نمی آید و طبق وصیت خود او در جوار بارگاه ملکوتی حضرت زینب (س) دفن می‌گردد. در آخر مراسم به حاضرین اعلام کردم که ما به افتخار دکتر شریعتی و برای زنده ماندن یاد و خاطره او از امروز خیابان جدیدالاحداث نجارها را بنام خیابان دکتر شریعتی نامگذاری می‌کنیم. جمعیت با صلوات و تکبیر تأیید کردند و درود بر شریعتی سر دادند. دسته جمعی به کنار آن خیابان که کنار منزل ما بود رفتیم و فرزندم جاوید که بعداً به شهادت رسید، درمیان بهت و حیرت عابران با گچ سراسر خیابان نجارها را بنام خیابان دکتر شریعتی نامگذاری کرد و این افتخار برای برازجان جاودانه ماند که در اولین روزهای شهادت دکتر شریعتی، اولین نامگذاری بنام شریعتی از شهر برازجان آغاز گردد.

نمی‌دانم پس از مرگم چه خواهد شد
نمی‌خواهم بدانم کوزه‌گر از خاک اندامم چه خواهد ساخت
ولی بسیار مشتاقم که از خاک گلویم سوتکی سازد
و گلویم سوتکی باشد به دست طفلکی گستاخ و بازیگوش
و او یکریز و پی درپی دم گرم خویش را بر گلویم سخت بفشارد و خواب خفتگان خفته را بیدار سازد
بدین سان بشکند دایم سکوت مرگبارم را

با لاله که گفت...

از دیده به جای اشک خون می آید
دل خون شد و از دیده برون می آید
دل خون شد از این غصه که از قصه عشق
می‌دیدکه آهنگ فسون می آید
می‌رفت و دو چشم انتظارم بر راه
کان عمر که رفت باز چون می آید
با لاله که گفت حال ما را که چنین
دلسوخته و غرقه به خون می آید
کوتاه کن این قصهٔ جانسوز ای شمع
کز صحبت تو بوی جنون می آید

● علی شریعتی

آفتابی که خوش درخشید

● ماشالله کازرونی

برازجان

۲۹ خرداد سالروز شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی است، سردار قلم بدستی که در حساسترین روزهای تاریخ ملت ما همچون آفتابی تابناک درخشید. نور این خورشید چشم دشمنان اسلام و ایران راکور و چشمان امت اسلامی را روشنائی بخشید.

شریعتی در دهه ۴۰ و ۵۰ یکی از موفق‌ترین چهره‌های فرهنگی جهان اسلام است. او موفق شد در تمام زمینه‌هائیکه نیاز امت اسلامی و به ویژه مردم ایران بود سخن بگوید، کتاب بنویسد، و سخنان او در قالب نوار و کتاب در مقیاس بسیار وسیع در سطح ایران ، جهان اسلام،اروپا و امریکا توزیع شود. برای اولین بار تیراژ کتاب در ایران از مرز سه هزار به ده‌هزار و سپس پنجاه‌هزار و صدهزار رسید. در شهر کوچک برازجان آنروزها با وجود سانسور شدید ساواک و اطلاعات شهربانی و ژاندارمری، توزیع مخفیانه و فروش کتابهای دکتر به رقم هزار جلد از هر کتاب رسید. جمع آوری و مصادره کتابهای دکتر از کتابفروشی و کتابخانه‌های شهر و مدارس نتیجه معکوس می‌داد و اشتیاق جوانان برای خرید کتابهای دکتر روز به روز بیشتر می‌شد. یکی از ویژگی‌های بزرگ دکتر شریعتی نظریه‌پردازی او بود. شریعتی برای تمام نیازهای جامعه از خداپرستی، دین،مذهب، امت، امامت، ولایت، جهاد و شهادت، هجرت، زن، شورا، خون و قیام گرفته تا بعثت، خلافت ،علی و فاطمه و حسین و زینب، ابوذر و انتظار، اقتصاد، هنر، جامعه‌شناسی و فلسفه، ماتریالیسم، سوسیالیسم،ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، اومانیسم، امپریالیسم، استعمار و استثمار و استحمار و غیره حرف برای گفتن داشت. بی‌شک نظریه‌های دکتر درباره هر کدام از این مباحث تأثیر بزرگی در جامعه اسلامی ایران برجای نهاد و مردم به ویژه جوانان که مخاطبان اصلی دکتر بودند تلاش داشتند که خود را الگوی حرفهای او قرار دهند و همین‌ها بودند که به عنوان پیشگامان انقلاب اسلامی و عاشقان امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) قطره قطره جمع گشتند و تبدیل به سیل بنیان‌کن شدند و سپس به دریا پیوستند.

ویژگی مهم دیگر دکتر شریعتی این بود که درآنچه بیان می‌کرد اخلاص داشت و این اخلاص تا بدانجا رسید که به هنگام کنفرانس‌ها، حاضرین در جلسه و مخاطبین او مسحور می‌شدند. خوانندگان کتاب او آرزو می‌کردند کاش می‌توانستند مانند خود دکتر نمونه عملی یک انسان باشند،یک مسلمان باشند، یک شیعه علی باشند، یک مجاهد باشند، یک مبارز باشند و بالاخره یک مهاجر باشند. شریعتی بخاطر گفته‌ها و نوشته‌هایش بارها به زندان رفت، تبعید شد، از کار بر کنار گشت و لاجرم تن به هجرت و شهادت داد و همگان اخلاص عملی او را دیدند و باورش کردند و در یک کلام چون سخن از دل برآمده بود بر دلها نشست.

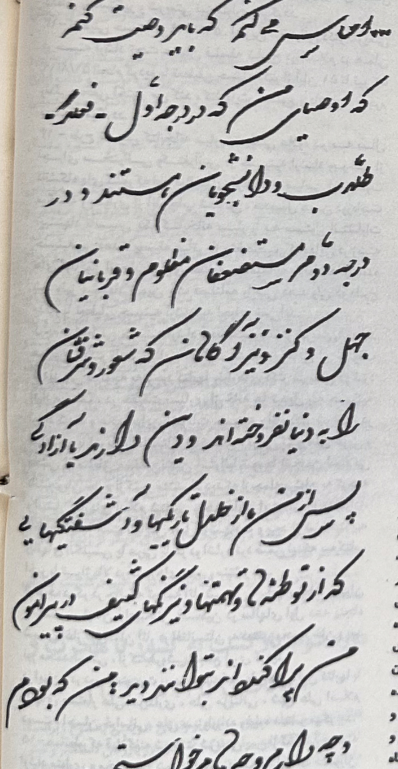
یکی از مهمترین کارهای شریعتی این بود که وی موفق شد بُعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هنری اسلام را که بعد از سرداران کمرنگ شده بود جلا ببخشد. قرنها بود که اسلام را در عبادت و دعا و عزا محدود کرده بودند. حرکت و حکومت را از دست مسلمانان گرفته بودند و دشمنان اسلام با تبلیغات خود به مسلمانان القاء کرده بودند که مسلمان باید فقط به فکر آخرت خود باشد، دنیای آنها اگر خراب باشد عیبی ندارد، مؤمن باید در این دنیا مبتلا باشد و در آن زمان بود که دکتر با جدائی دین از سیاست به شدت به مخالفت برخاست و گفت استعمارگران برای اینکه ملتهای مسلمان را استثمار کنند ابتدا آنها را استعمار می‌نمایند.

هنر بزرگ دیگر دکتر شریعتی زمینه‌سازی برای پذیرش گفتارهایش بود. او برای هر سخن و ادعایش سندی محکم از دوران عظمت مسلمانان ارائه می‌کرد. از کتاب خدا، از پیامبر(ص)، از علی (ع)، از فاطمه (س)، از حسین (ع)، از زینب (س)، از ابوذر از مسلمان و از سنت و این چنین بود که مردم حرفهایش را می‌پذیرفتند و به دنبال گمشده‌های خود در طول تاریخ می‌گشتند. مردم با چشمان خود دشمنان خدا و رسول را می‌دیدند که نام عوض کرده‌اند. ابولهب و ابوسفیان به رنگ سردمداران شوروی و امریکا و انگلیس درآمده‌اند.عایشه و طلحه و زبیر و نهروانیان و معاویه رنگ زمان گرفته‌اند و علی تنها است. پایمال کنندگان حقوق فاطمه با نقاب آزادی زن کمر دشمنی با زنان مسلمان بسته‌اند و برای از بین بردن هویتشان شب و روز می‌کوشند و طاغوت دوران ما بر اریکه قدرت و سلطنت، حسین‌ها را سر می‌برد و زینب‌گونه‌ها را به بند می‌کشد و عاشوراهای مکرر در همه جای ایران به وجود می‌آورد و ابوذر زمان به همراه هزاران نفر دیگر به ربذه‌ها تبعید می‌گردند.

اما بزرگترین خدمت و کار دکتر شریعتی به اسلام و ایران و نسلهای آینده، جلوگیری از سقوط ایران به طرف کمونیسم و افتادن نسل جوان آنزمان به دامان الف ـ مکتب مارکسیسم ب ـ سقوط به طرف پدیده‌های انحرافی غرب ج ـ بی‌تفاوتی و همه چیز را به انتظار سپردن، بود.

به یاد بیاوریم که در دو دهه ۴۰ و ۵۰ کمونیستها و مارکسیستها در اکثر نقاط جهان به پیروزی چشمگیر رسیده بودند و به ویژه شورشها و سقوط حکومتها وابسته غرب در آنسوی مرزهای ایران آغاز شده بود. یمن جنوبی بدست مارکسیستها افتاده بود. شورش ظفار دمار از روزگار سردمداران ایران و آمریکا درآورده بود، مقدمات سقوط حکومت پادشاهی افغانستان به دست کمونیستها آماده می‌شد، عراق و سوریه و مصر و لیبی و فلسطین و یمن شمالی و هند و پاکستان جزئی از بلوک شرق (شوروی،چین) بودند، در شمال عراق کردها با انگیزه‌های مارکسیستی سر به شورش برداشته بودند، شمال ایران دربست در اختیار شوروی بود، کمونیست‌های ایرانی در چین و شوروی و آلبانی، سوریه، یمن جنوبی، فلسطین، ظفار، کوبا و سودان و مصر دوره‌های جنگهای چریکی می‌دیدند و رادیوهای این کشورها امواج تبلیغاتی خود را با شعارهای مارکسیستی بر روی گیرنده‌های ما می‌انداختند و سرخوردگان نهضت ملی و بسیاری گروههای سیاسی راه کجراهه (توده‌ای شدن، کمونیست شدن با رهبری مسکو، مارکسیست چینی مائوئیسم، مارکسیست انورخوجه آلبانی، کاستروئیسم، ناصریسم و بعث سوریه و عراق) را انتخاب کرده بودند. در مدارس و دانشگاهها، کارخانجات، سم مارکسیست شدن را ذره ذره بخورد جوانان می‌دادند. موجی از چریک مارکسیست شدن در همه جا راه افتاده بود. ترور نافرجام شاه، ترور مستشاران آمریکائی و سرانجام شورش جنگل و حادثه خونین سیاهکل اوج این تند باد بود. در چنین روزها تیره، شریعتی با الهام از مکتب رهائی بخش اسلام و سیرهٔ امامان و رهبران شیعه و خیزش‌های تاریخی اسلامی، مکتب اسلام را در مقابل مارکسیسم علم کرد. شریعتی ثابت کرد اسلام پیشگام‌تر از تمام ایسم‌ها می‌تواند منشأ رهائی ملتها باشد. او مکتب جهاد و شهادت و ایثار و خون و قیام را که جوهره اصلی اسلام محمدی و شیعه علی بودن بود ، را با زبان ساده برای مردم عادی و با زبان علمی برای فرزانگان بازگو می‌کرد و ثابت کرد که مارکسیست‌ها این تعاریف را از ما گرفته اند و ما باید این سلاح را از دست آنها بگیریم و چنین نیز شد و گروه گروه جوانان به طرف خیزشهای اسلامی گام نهادند و درنهایت گمشده تاریخی خود یعنی امام خمینی را یافتند و با رهبری امام گونه و انقلابی بزرگ و بزرگتر از تمامی انقلابات جهان بر مبنای مکتب به وجود آوردند. دومین خدمت بزرگ دکتر شریعتی که برشمردیم، جلوگیری از سقوط نسل جوان ما به طرف مکتبهای پوچ غربی بود. غربیها بجای اینکه تکنولوژی و فرهنگ پویای خود را به جهان سوم و در آن دوران به ایران بعنوان پایگاه اصلی امپریالیسم منتقل نمایند انحرافات اخلاقی و فکری خود را در قالب کتاب، روزنامه و مجله، رادیو و تلویزیون، فیلم و سینما، توریست، کاباره و... را یکشبه از این طریق از اروپا و امریکا جلوتر انداخته و تمدن بزرگ شاهنشاهی را وعده داده و نسل جوان عافیت‌طلب را جذب و جلب کرده بود. در این هنگامه بود که شریعتی با الهام از مکتب و یاری گرفتن از راه انبیاء و علی و فاطمه و امامان و بزرگان به ستیز با آنها برخاست وبسیاری از جوانان ره گم کرده را به مسلمانان معتمد و مبارز تبدیل کرد. خدمت دیگر دکتر شریعتی فریادی بود که که بر سر مسلمان‌نماهای بی‌تفاوت زد، قرنها بود که دشمنان اسلام به ما تلقین کرده بودند که اسلام فقط در عبادات وگوشه نشینی و خلوت گزیدن وکسی را باکسی کاری نداشتن خلاصه می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر که اساس دین است به دست فراموشی سپرده شده بود. به ما تلقین کردند که دنیا مال دنیاطلبان است، ما باید آخرت خود را درست کنیم، سرای دنیا اگر خراب باشد اشکالی ندارد، ما باید دست روی دست بگذاریم تا امام زمان بیاید کارها را یکسره اصلاح کند، حکام جور هر چه می‌خواهند بکنند به ما ارتباطی ندارد، باید بگذاریم فساد و فحشا و ظلم و جنایت زیاد شود تا ظهور امام زمان نزدیکتر شود و خلاصه مکتب انتظار راکه آماده کردن مسلمان وخودسازی و جامعه‌ساختن و خیزش و حرکت بود تبدیل کرده بودند به مکتب توسری خوردن، تن به ستم و ستمگران دادن. شاید در افتادن دکتر شریعتی بااین گروه خودی مشکل‌ترین و در عین حال بزرگترین کارش بود چرا که این طرز تفکر ریشه در سالهای طولانی باور مسلمان داشت و زیر و روکردن وضربه زدن به چنین تفکر غلطی نیاز به مردی از تبار سربداران داشت که شریعتی از آن تبار بود و سر خود را در این راه سربدار کرد. روانش شاد.





به یاد آن مصلح بزرگ

● حجة‌الاسلام صمصام شیروانی

آنانکه رفتند کاری حسینی کردند و آنان که ماندند، باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدیند.«دکتر علی شریعتی»

دکتر شریعتی همانند ستاره‌ای درخشان و ستاره‌ای فروزان در ایران و انقلاب ایران درخشید و این در زمانی بود که انواع طوفانهای انحرافی به ایران حمله‌ور شده بود، این شهید واسوهٔ مبارز با قامتی راست و عظمی راسخ همانند سدی در جلو این طوفان قرار گرفت و آن را به عقب راند، در عین حال با زبانش و حرکتش بر علیه استعمار و استثمار نیز بلند شد و پردهٔ جهل و سکون را درید و غبار را از روی آن برداشت و چهرهٔ واقعی قاروتها و فرعونها را به همه نشان داد. و هم او بود که پرچم انقلاب علی (ع) را بر دوش کشید و چهرهٔ واقعی آنرا به فقرا و بیچارگان نشان داد، و با این کار نورانیت اسلام را به همهٔ مسلمانان جهان شناساند.

آری، در عصر تباهی و فساد و در فضای مسمومی که ظلمت بر خانه‌ها لانه کرده بود، دکتر شریعتی سخن را در استخدام عمل متعهدانه و در مسیر رستاخیز انسانها و وارستگی بشر قرار داد، آنچنانکه انفجاری در جهان پرسکوت و مشعل فروزانی در دریای ظلمانی و تاریک جامعهٔ آنروز پدید آورد. در روزگاری که سیستمهای حکومتی به ابزار سرکوب توده‌ها بدل گردیده بود، در عصر خفقان و از کار افتادن افکار، راه مبارزه و دنبال کردن رسالت مصلحان را بعهده گرفت و در این راه زبان گویائی بود که رشته تارهای وجودش از اصالت و تعهد تنیده شده بودو از شیوهٔ مولای متقیان علی (ع)، عدالت، عزم و روشنفکری را آموخته بود و از سیدالشهداء (ع) منطق و شهادت را فراگرفته بود. راستی که پیامهای بزرگ آنگاه بزرگی و شوکت خود را نشان می‌دهند که بتوانند ارتعاشی در فضای آینده ایجاد کنند و جمعیتهائی را به حرکت درآورند.

آری معادلهٔ انقلاب در نظر این مجاهد شهید اینگونه بود: پیام شمشیر و پیام سخن، سختی که دنیائی را زیرورو کند و باعث انقلابی عظیم گردد. معلم شهید عمر خود را در خدمت رشد و آگاهی ملت ایران قرار داد تا آنها را به مرحلهٔ آزادی برساند و از استعمار و امپریالیسم شرق و غرب برهاند. او وجودش را بر ضد استعمار دیکتاتوری صرف کرد، و به مسیر استادان بزرگی همچون حضرت امام خمینی (ره) و آیت‌الله طالقانی قدم نهاد و البته ترس رژیم بخت برگشتهٔ پهلوی نیز ناشی از همین اتحاد بود وآن رژیم منحوس سرانجام دست تکین خود را دراز کرد و این مغز اندیشمند را نابود کرد.

البته در حالی این کار را انجام داد که دکتر مجاهد توانسته بود با افکار حکیمانهٔ خود ضربه‌ای مهلک به نظامهای استبدادی وارد کند و به آنها قدرت ایمان و عمل را نشان دهد. در آخر خطاب به این دانشمند فرزانه می‌گوئیم: «ای مجاهد شهید ما به نام انبوه گرسنگان و یتیمان و انقلابیون راه مقدس و پاکی روح جاویدت را زنده نگه می‌داریم، تو آسوده در کنار صدیقین و پاکان بیارام»

اولین دیدار من با شریعتی

مصاحبه با محمد علی نجفی

۲۹ خرداد ماه هر ساله، یادآور روزی است که جان مشتعل و شمع سوزانی به ناگهان خاموش شد. دکتر علی شریعتی متفکر مصلح و روشنفکر دینی در چنین روزی به سال ۱۳۵۶ در یکی از شهرهای انگلستان دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

به همین مناسبت قسمتی از گفتگوی با مهندس محمد علی نجفی، کارگردان و سینماگر مشهور کشورمان که سالها دوست و همکار دکتر شریعتی بوده است، را با هم می‌خوانیم. متن اصلی این گفتگو بلند است و امیدوارم روزی به شکل جزوه یا کتابی تقدیم خوانندگان گرامی شود. یادآور می‌شود که مصاحبهٔ زیر در تاریخ اول مهر ماه ۱۳۷۶ در تهران صورت گرفته و برشی از آن برای اولین بار در نسیم جنوب به چاپ می‌رسد. ـ سیدقاسم یاحسینی

□ نخستین آشنائی شما با دکتر علی شریعتی چگونه اتفاق افتاد؟

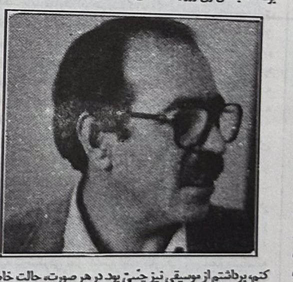
● فکر می‌کنم سال ۱۳۴۷ بود من توسط آقای عبدالعلی بازرگان (فرزند بزرگ مرحوم مهندس مهدی بازرگان) مطلع شدم که یک آقائی بنام «دکتر علی شریعتی» به مناسبت شب عید در سالن اجتماعات حسینیهٔ ارشاد سخنرانی دارد. آن موقع من، عبدالعلی بازرگان و جمعی دوستان در دانشکدهٔ معماری دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) مشغول به تحصیل بودیم و ضمناً در انجمن اسلامی این دانشکده نیز فعالیت می‌کردیم. من تا آنروز اصلاً حتی نام علی شریعتی را نیز نشنیده بودم. البته با آثار پدر ایشان، یعنی مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، تا اندازه‌ای آشنا بودم اما نام خودش را برای اولین بار بود که می‌شنیدم. برای رفتن به سخنرانی خیلی هم تمایل آنچنانی نداشتم. راستش را بخواهید فهمیدم که دکتر شریعتی نیز یک کت و شلوار وکراوات می‌پوشد واز اسلام حرف می‌زند. با خودم گفتم: او هم حتماً مثل دیگر دکتر و مهندس‌ها می‌خواهد بیاید و از رابطه و هماهنگی اسلام و علم حرف بزند (بحثی که آنروزها میان روشنفکران مذهبی داغ و مطرح بود) حال آنکه من در آن سالها ذهنم مشغول مسائل هنر، جامعه‌شناسی، معضلات سیاسی و اجتماعی و رابطه‌اشان با اسلام بود. مد بود که هر کس از هماهنگی علم با اسلام حرف بزند و مثلاً قرآن را تفسیر علمی بکند اما من چیز دیگری می‌خواستم. از این رو تمایل زیادی برای رفتن به جلسه سخنرانی دکتر شریعتی نداشتم. به هر صورت، چون شب عید بود بالاخره تصمیم گرفتم بروم. با خودم گفتم: حداقل ثواب شرکت در یک مجلس مذهبی راکه می‌برم!

با دوست، همشهری و همکلاسم آقای مهدی نیکفروش رفتیم. دیگر دوستان هم دانشگاهی نیز آمده بودند. با هم رفتیم و نشستیم. دیدم پشت تریبون حسینیهٔ ارشاد یک مرد با ریش و سبیل تیغ زده و با کت‌شلوار و کراوات ایستاده و دارد صحبت می‌کند. بین صحبتش از «چارلی چاپلین» و فیلم «عصر جدید» سخن گفت و این فیلم را تحلیل کرد. من خیلی تعجب کردم در یک مکان مذهبی و در شب یک عید مذهبی و یک محیطی که محراب پشت سر سخنران، گویای خیلی از مطالب بود، مردی مذهبی داشت از هنر، موسیقی، سینما و نابغه‌ای بنام «چارلی چاپلین» سخن می‌گفت! فکر کردم من اشتباهی شنیده‌ام و در عالم وهم و خیال نام چاپلین را شنیده‌ام. از آقای نیکفروش پرسیدم: مهدی جان چی شنیدی؟ من درست شنیدم؟ از چاپلین حرف زد؟! مهدی رو به من کرد و او هم با ناباوری گفت:

بله! من هم شنیدم.

من به مهدی گفتم: این شخص یا آدم غیر عادی و بزرگی است یا شارلاتان!

فضا، فضائی نبود که از این نوع حرفها بشود در آن زد. آن موقع ما بر سر مثلاً شنیدن موسیقی و حرام و یا حلال بودن آن با دوستان مذهبی کلی مشکل و بگو مگو داشتیم. حرف این بود که می‌توان موسیقی را اساساً شنید یا نمی‌توان. همان موقع من استدلال می‌کردم که شنیدن موسیقی نه تنها بد نیست بلکه خیلی هم خوب است. همانطور که همه رشته‌ها مقولات مبتذل دارند، خوب موسیقی هم مبتذل دارد، متعالی هم دارد. چنان که مطبوعات نیز چنین بودند. خوب یادم است آن سالها من حاضر نبودم مجلهٔ زن روز را بخرم یا حتی بخوانم، به خاطر اینکه ابتذال را به حد افراط رسانده بود. اما ابتذال زن روز باعث نمی‌شد تا من کل مطبوعات را تحریم کنم، برداشتم از موسیقی نیز چنین بود. در هر صورت، حالت خاص و عجیبی آن شب به من دست داد. حالتی که حتی می‌توانم بگویم غیرعادی بود. صحبتهای دکتر شریعتی پس از مدتها تمام شد. من به مهدی گفتم: اینطور نمی‌شود! من امشب باید تکلیفم را با این مرد روشن بکنم! بدانم چی به چی است!



سعی کردم خودم را به آقای دکتر شریعتی برسانم. اما به دلیل ازدحام جمعیت و فشردگی، امکان دسترسی به دکتر شریعتی نبود. سیل جمعیت به اندازه‌ای زیاد بود که دسترسی به دکتر را مشکل ساخته بود. از سالن سخنرانی وارد تالار ورودی شدیم. از تالار هم عبور کردیم و بیرون آمدیم. در بیرون دیدم در ماشین باز است و استاد مرتضی مطهری و چند نفر دیگر منتظر دکتر هستند تا به آنها بپیوندند و با هم به جلسهٔ دیگری بروند.

من بیرون از حسینیه، بالای پله‌ها ایستاده بودم. دیدم فرصت از دست می‌رود. این بود که از بالای پله‌ها بلند گفتم:

آقای دکتر! هنر از وقتی مطرح می‌شود که در مقولات فیکس و ثابت شک می‌کنند و خلاقیت از اینجا شروع می‌شود! شما چطور از دیدگاه مذهب دارید اینچنین بحث می‌کنید که هنر پنجره‌ای است از آن دنیائی که باید باشد و نیست، و مذهب دری است از این دنیا به آن دنیا؟ این ارتباط تنگاتنگ بین مذهب وهنر چگونه به وجود می‌آید؟ می‌دانید که اکثر هنرمندان از طرف متدینین و متشرعین مطرودند!

دکتر همچنان که داشت به طرف ماشین می‌رفت، ایستاد. رویش را به طرف من کرد و گفت: نه این نیست!

جمعیت برای من کوچه باز کرد. از پله‌ها رفتم پائین و خودم را به دکتر رساندم. گفت: تو رشته‌ات چیه؟

جواب دادم: معماری می‌خوانم.

دکتر گفت : الان که نمی‌شود بحث کرد، کجا می‌شود قرار گذاشت؟

گفتم: هر جا که شما بگوئی.

گفت : من که اهل تهران نیستم. تو بگو!

آن موقع در خیابان ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی) دفتری در پاساژ قنتهاری داشتیم. دفتری که بچه‌های معمار، پروژه‌هایشان را در آنجا طراحی می‌کردند. گفتم همچی جائی داریم.آدرس آنجا را هم دادم. گفت: خیلی خوب!

قرار گذاشتیم برای پس فردای آن روز. زیرا فردایش عید و تعطیل بود و دکتر هم کار داشت. پس فردای آن روز، عصر ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر با هم قرار گذاشتیم. دکتر سر قرار آمد و جلسه طولانی با هم داشتیم که همه‌اش درباره هنر و رابطهٔ آن با مذهب حرف زدیم. این اولین دیدار من با دکتر شریعتی بود.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرائی: مهندس محمد مهدی بنجاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام خمینی، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه، خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۲۵۸۲۰

صندوق پستی: ۱۱۹۹

نجواگر

داستانی از احمد آرام - بوشهر

بیدار می‌شود. همه چیز را مه آلود می‌بیند. نمی‌خواهد عینکش را از زیر بالش بیرون بکشد. به دقت به شکل اشیاء خیره می‌شود و آنها را به خاطر می‌آورد. کم‌کم همه چیز قابل رؤیت می‌شود. آرامش می‌یابد. غلت می‌زند و خودش را در آینهٔ میز توالت، که بوی کُندُر می‌دهد و کنار تختش قرار دارد، می‌بیند. در می‌یابد که به گونه‌ای وهم‌انگیز پیر شده است.

قبل از آنکه فرصتی بدست آورد تا موهایش را صاف و صوف کند و کِرِم مخصوص روی چین و چروک‌های زیر چشمش بکشد و پوست وارفته‌اش را نرم کند؛ می‌خواهد بیاد آورد که دیروز را چگونه گذرانده است. می‌نشیند. پشت کله‌اش از فشار بالش تیر می‌کشد و دردی فلج کننده، گردن و شانه‌هایش را بی حس می‌کند. چیزی به یاد نمی‌آورد جز آوازهای مادرش. دوباره دراز می‌کشد و می‌خواهد که درد شانه‌هایش تسکین یابد. آسمان نیلگون از شکاف پرده پنجره که حاشیهٔ طلایی آن برق می‌زند، دیده می‌شود.

روز شده است. هر روز ساعتِ ده و چهل و پنج دقیقه، نور خورشید از شکاف پرده، روی قسمت پایینی تخت تابیدن می‌گیرد و قوزک پاهایش در گرمای ولرم دل انگیزی فرو می‌رود. می‌داند که اقبال با او یار نیست تا این ولرمی لذت بخش، ساعتها ادامه داشته باشد. اما غروب زودگذر خورشید او را پکر می‌کند. شبهایش منور نبود و از همین رو در تابش نور زرد رنگ لوستر قدیمی، فضای کدر، به گستردگی سایه‌ای یأس آور، روی او پهن می‌شود و او را می‌هراساند.

«بلند می‌شوم. قلابدوزی ها را تمام می‌کنم. بالش‌ها را با حاشیهٔ طلایی می‌دوزم. روبانهای خوش‌رنگی را که خریده‌ام، اطراف ملحفه‌ها لبه دوزی می‌کنم. اگر شد اطراف آنها را چین دوزی هم می‌کنم. چین‌های ریز با نخ ابریشمی. اینجوری بهتر است. پیراهن گشاد یقه پهن را از گنجه بیرون می‌آورم. رنگ صورتی دلنشینی دارد. عاشق دکمه‌های صدفی آن هستم مثل سه مروارید می‌درخشند. چقدر به تنم قشنگ است مخصوصاً با دامن سنجاقدار بلندم. به رنگ سُرمه‌ای با گلهای ریز آبیِ باز. بهم می‌آید؟ خب، معلومه. گرچه دوخت آن قدیمی است اما هنوز از مد نیفتاده، متعلق به مادرم بود. آن را در شب‌نشینی‌ها می‌پوشید.

موهایم را برایش می‌بافم. او اینجوری دوست دارد. خودش هیچوقت در این باره حرفی نزده است. اما مطمئنم که دوست دارد هر وقت که مرا در میدان می‌بیند چشم از من برنمی‌دارد.»

ملحفه را روی صورتش می‌کشد. زیر تاریکی ملحفه چشمانش را باز می‌کند. به اندام لاغر و نحیف خود فکر می‌کند. به یاد می‌آورد که صورت بچگانه‌ای داشت. ظریف با پوستی مهتابی. شور و نشاط هشت سالگی در خانه‌ای با دوازده اتاق. اتاق‌هایی پر از آواز. اگر فرصتی بدست آورد، پشت میز توالت مادر می‌رود. همان میز توالتی که چوبش بوی کُندُر می‌دهد و آینه‌ای نیم هلال بالایش قرار دارد. سه کشاب دارد و هر کشابش بوی عطرهای گوناگون می‌دهد. کشاب ها پر از لباسهای اطلسی تودوزی شده، کلاه‌های مخملی زنانه و جورابهای رنگارنگ با دستکش‌های سفید انگلیسی بودند. خودش را به گونه‌ای ناشیانه بزک می‌کرد.



طرح از علیرضا ظریف

قرمزی لپ‌هایش تمام صورتش را می‌گرفت. می‌ترسید و فوراً با بال پیراهنش بزک را پاک می‌کرد. آوازی در گوشهایش می‌پیچد. آواز مادرش بود. سرش را از زیر ملحفه بیرون می‌آورد. نیم خیز می‌شود و گردن می‌کشد. احتمالاً مثل همیشه، آواز از اتاق پنج دری به گوش می‌رسد. از تخت پایین می‌آید. استخوان مفصل پاهایش تیر می‌کشد. درد تا کشالهٔ رانش بالا می‌آید. دیوار را می‌گیرد و خودش را می‌رساند روی ایوان باریکی که مسلط بر حیاط خانه است. به اتاق پنج دری می‌رسد. در درگاهی سرش را به چارچوب در تکیه می‌دهد. نور از پشت هلال‌های رنگی روی فرش پاشیده شده. سرش را روی زانوی مادر گذاشته و در خواب است. مادر به آرامی آوازهای قدیمی می‌خواند و با بادبزن دختر هشت ساله‌اش را باد میزند. از درگاهی به درون اتاق خیره شده .مادر در میان نورهای آبی، قرمز و زرد هلال درها با پیراهن اطلسی سفید و موهای حنایی به او نگاه می‌کند. می‌رود به سمت او و سرش را روی زانویش می‌گذارد. دستهای سفید مادر گونه‌های لطیفش را نوازش می‌دهد.

- برو سر جایت بخواب دخترم. حالت خوش نیست.

اشکهایش سرازیر می‌شود. دامن مادر بوی کشاب‌های عطرآگین می‌دهد. آواز مادر که به پایان می‌رسد، ناگهان متوجه می‌شود که با اشکهایش قسمتی از قالی را خیس کرده است. خودش را در اتاق پنج دری تاریک تنها می‌یابد. به سمت اتاق کوچک خود می‌رود و زیر ملحفه می‌خزد.

«بلند می‌شوم می‌روم عکاسخانهٔ توی میدان تا عکسی بیندازم. باید خوشگل کنم. پیراهن قشنگم را می‌پوشم. قرمز خوش رنگی است. حاشیه دامنش ملیله‌دوزی شده. رنگش زیاد روشن نیست. نزدیک به رنگ جگری است. فراموش کردم گردنبند مُرواریدم را به گردن بیاویزم و سنجاق طلایی که به شکل ماهی است روی سینه‌ام بزنم. می‌گردم و پیدایشان می‌کنم. نمی‌خواهم آرایش کنم یا اگر شد می‌کنم. انگاری حوصله‌اش را دارم. بند را به شست انگشت پایم می‌بندم و با دو دست، تقاطع بندها را روی صورتم می‌اندازم و از دو سمت، بندها را می‌کِشم. هنوز بیادم مانده، درد می‌کِشم. موهای اضافی را برمیدارم، پوستم می‌سوزد، صورتم سرخ شده، سرخاب سفیداب می‌مالم. قشنگ می‌شوم. موهای سفیدم را روغن می‌زنم و پشت سر، گیس می‌کنم. شاید او را ببینم که دارد از میدان گذر می‌کند. با کلاه شاپو و عصا. نفس نفس می‌زند و روی سکوی وسط میدان می‌نشیند. حتماً رنگ پیراهنم را خواهد شناخت. اگر شامه قوی‌اش تاکنون مانده باشد، بوی عطر قدیمی مرا به یاد خواهد آورد. چشمهایش سوی خود را از دست داده است. باید مانند من عینک قطوری به چشم بزند تا بتواند همه چیز را به راحتی ببیند. می‌ایستم تا به من نزدیک شود. هنوز لباسهایش بوی نفتالین می‌دهد. به من نزدیک می‌شود. با دیدن من حتماً لبخند خواهد زد و احوالم را می‌پرسد. امّا از کنارم می‌گذرد و مرا به جا نمی‌آورد. به عکاسخانه نمی‌روم و برمی‌گردم.»

تاریکی زیر ملحفه آزارش نمی‌دهد. بیاد می‌آورد که مرد شیفته او بود. کارمند عالیرتبه اداره مالیه. همیشه کراوات سرمه‌ای می‌زد. وقتی که راه می‌رفت کفش (برت)اش غِژغِژ صدا می‌کرد. موهای مشکی‌اش روغن می‌زد و سبیل نازکی بالای لبهایش داشت که از دور دیده نمی‌شد.

«چرا هیچوقت به خواستگاریم نیامد؟»

آوازهای مادرش را می‌شنود. به زحمت گوش می‌دهد. غلت می‌زند و روی بازوی چپ می‌خوابد. گوش راستش بهتر می‌شنود. گوش می‌دهد. شانه و گردنش درد می‌کند. به خواب می‌رود. خواب می‌بیند که بیدار شده است. همه چیز را مه آلود می‌بیند. نمی‌خواهد عینکش را از زیر بالش بیرون بکشد. به دقت به شکل اشیاء خیره می‌شود و آنها را به خاطر می‌آورد. کم کم همه چیزها قابل رؤیت می‌شود. آرامش می‌یابد. غلت می‌زند و خودش را در آینهٔ میز توالت، که بوی کُندُر می‌دهد و کنار تختش قرار دارد، می‌بیند. در می‌یابد که به گونه‌ای و هم انگیز پیر شده است.

۱۳۷۷ - بوشهر

● بِرِت: نام تجارتی نوعی کفش انگلیسی

پاسخ به چند نامه شاعران و نویسندگان

● منوچهر آتشی

* آقای اسماعیل پناهی، نامهٔ شما چنان سرشار مهر و دوستی بود که نمی‌دانیم چه پاسخی بدهیم تا بی‌حساب شویم! باری از اینکه شما آذربایجانی عزیزِ اهل مرند در بندر جنوبی ما هستید و درس می‌خوانید و در تشکیل انجمن ادبی «انشگاه خلیج فارس» با یاران دیگر همگامی می‌کنید خوشحال و سپاسگذاریم. اینک خواسته های شما:

۱- با آدرس نسیم جنوب می‌توانید با من مکاتبه داشته باشید. متأسفم که نمی‌توانم شماره تلفن را در نشریه چاپ کنم. اما اگر گزارتان افتاد می‌توانید از آقای قیصی‌زاده مدیر مسئول بگیرید.

۲- از جناب طارمی استاد شما و از نبی‌دهقان، خانم فاطمه اسماعیلی و خانم نازنین نعمتی هم‌که در تشکیل انجمن ادبی کوشیده‌اند در اینجا نام می‌بریم و آنها را ستایش می‌کنیم.

۳- شعر شمارا چاپ می‌کنیم. البته در تغزل امروز باید اندکی بیشتر به ابداع آفرینش بپردازید و مسلماً علتش این است که شما در اصل شاعر آذری هستید، ولی در شعر فارسی هم مهارت دارید. غزل شما از هر نظر سالم و کامل است فقط ابداع و ابتکار نو کم دارد که پس از مدتی کار، فراهم خواهد شد.

۴- انشاءالله بنده هم غزل چاپ خواهم کرد.

* آقای فتح‌الله علیمرادی - دیلم - روستای عامری - غزل «دوباره تازه کنیم» را چاپ خواهیم کرد. با ما در تماس باشید منتظر شعرهای تازه‌تری از شما هستیم و از هدیه شما به نسیم جنوب که یک ترانهٔ تازه است تشکر می‌کنیم و در همین جا بازش می‌نویسیم:

دیدار
- چشم به راه -
تا تو
- در آن سوی سراب -
همسفر با نسیم جنوب
برتن تاول زدهٔ جاده می‌تازم.

* خانم سیما شبانکاره - برازجان - شعرهای شما رسید. خواهش ما این است که نمونهٔ اثری که قبلاً از شما چاپ کردیم برای ما بفرستید. موفق باشید.

* آقای فخرالدین جوان (شهیار) - برازجان - هر دو رباعی شما زیبا است. در همین جا آنها را منعکس می‌کنیم:

ای صاحب ذوالجناح ابا عبدالله
تا قلهٔ عاشقی بگو یا الله
هنگام شهادت اینچنین می‌خوانیم
لاحول ولا قوت الا بالله

به برادر مفقود الاثرم غلامرضا جوان:
آن قلب پر از نوید برمی‌گردد
آن سینهٔ پر امید برمی‌گردد
رفته است ولی نگاه من می‌بیند
با دسته گلی سفید برمی‌گردد

* آقای سیامک برازجانی - فکر نمی‌کنم چنان تغییر فاحشی در شعر کسی داده باشم. مگر اینکه اشتباهی صورت گرفته باشد. ضمناً بعضی شعرها هست که با یک تغییر کوچک زیبا می‌شود و این راهنمائی غیرمستقیمی است برای شاعر و لازم به پاسخ و پرسش ندارد. معیار تشخیص یک شعر خوب، هم حسی است هم مبتنی بر دانش و آگاهی بر ساختارهای شعری - که شعر مورد نظر در زمرهٔ آن قرار می‌گیرد - در مورد حضور عاطفه - یا فکر در شعر، نمی‌توان بطور انتزاعی داوری کرد. همه فکرها و حسها و عاطفه‌ها باید به ساخت کلامی تبدیل شده باشند و به گونه موسیقی بر اعصاب اثر بگذارند.

* آقا یا خانم اشکول - شعرهای بهتر و عمیقتری بفرستید.

* آقای عبدالله شجاعی‌مهر - قصه شما خیلی زیبا است. مرا به یاد ساعدی انداخت. اما به دلایل زیاد، این یکی را نمی‌توانیم چاپ کنیم. دو دلیلش: عنوان قصه و طولانی بودن آن. حتماً قصه‌های دیگری برای ما بفرستید.

* م - سپنتا - دیر - اینک پاسخ پرسش های شما:

۱- با سپاس از مهربانی‌تان - ما هنوز دفتر و دستک مشخصی نداریم که من بتوانم آنجا بنشینم و آثار جوانان را دقیق وارسی و گزینش کنم. حق با شما است، ما هنوز کار حسابی برای شعر و ادب بوشهر انجام نداده‌ایم. یک دلیلش هم همان است. دلیل دیگرش اینکه نشریه می‌خواهد خوانندگانش را - از هر قشر - حفظ کند، پس ناچار آنطور که لازم است غث و ثمین نمی‌شود!

۲- وجه تشابهی بین شعر نو و سپید فارسی با ترجمه خارجی اصلاً موجود نیست یعنی نباید باشد. ترجمه برگردان واژه‌ها است و حسر و فضای شعری شاعر خارجی به سختی به زبان دیگر منتقل می‌شود. ممکن است فقط در شکل نوشتاری تشابهی باشد. یا اینکه بیشتر شعرهای ضعیف نو چنان مشابهتی را القاء کنند. شعر نو فارسی، بی‌وزن یا با وزن، باید ساختار و فضا داشته باشد...

۳- شعرهای لورکا در زبان اسپانیائی نوعی وزن و نظم کلامی دارد که تا حدودی به عروض فارسی نزدیک است اما منطبق نیست و بهترین و نزدیکترین ترجمه از لورکا را شاملو کرده است. شعر لورکا حتماً قافیه هم دارد. البته نه همه شعرهایش.

۴- موج نو اولین بار با شعر احمدرضا احمدی و توسط رؤیائی و نوری علا آوازه یافت - حدود سالهای ۴۰ و ۴۱.

۵- در مورد شعرهای خودتان کمی مشکل داریم. شعرهای دیگری برای ما بفرستید. یکی از اشکالات شما تتابع اضافات تشبیهی در شعرها است که اضافات تشبیهی مثلاً از جنس هم نیستند. مثلاً «کوچه‌های خوف»، خوف از جنس کوچه نیست یا «کوهسار یاد»، چه ربطی دارد «یاد» با «کوهسار»؟ کلمه در ترکیبها باید از جنس هم باشند. البته اگر شعر به کلی خالی از چنان ترکیبهائی باشد خیلی بهتر است - شعرهای دیگری برای ما بفرستید.

شعر شکسته

● مصطفی فخرائی

عجیب است
دارد نام یکایک پرندگان در قاب گرفتهٔ آن همه سال
از یادم می‌پرد
حافظه‌ام این روزها
عجب نم برداشته است
حتی توانایی نام یک پرنده
نام یک پروانه را ندارد
بر ذهن تمام یادداشتهایم
برفی سنگین نشسته است
و دستهایم تا هنوز هم
دعای گریه می‌خوانند
و چشمان شرجی‌زده‌ام
چشم به راه
قایق شکسته‌ای هستند که
بارش شعر شکسته است و
کاغذهای خیس و پاره پاره
با این همه
هنوز هم
بوی آن پروانه
بوی آن پرنده سالیان دور
از آن قایق شکسته می‌آید
خداکند که به ساحل برسد

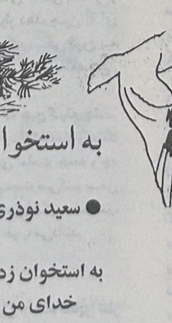


آغاز

● محسن دلواری زاده

وقتی سکوت شکست
فریاد از پنجره لب
گریخت
خواب شب تَرَک
برداشت
و مرد در تنش حادثه
در زیر باران گریه
خیمه زد
سوت ممتد فریاد
در دالان گلویش
پیچید

و شب در رکاب خشم مرد
زانو زد





به استخوان زده هجرت ...

● سعید نوذری

به استخوان زده هجرت به تیغ دمسازم
خدای من نکند بر ملا شود رازم
تو بهتر از همه می‌دانی از چه دلگیرم
تو بهتر از همه می‌دانی از چه غمّازم

***

بیا و نعش پر از انتظار را دریاب
وجود غمزدهٔ عاشقانه پردازم
به این امید که با روزگار می‌سازی
به هر کرشمهٔ این روزگار می‌سازم
بیا که در غم هجرت غروب می‌گرید
نگاه منتظر یار رو به شیرازم

***

هنوز می‌تپد این دل برای تازه شدن
یقین که میدهی از آشیانه پروازم

نسیم جنوب

قسمت سوم

آیا واقعاً خبری نیست؟

جوابیه حجة‌الاسلام حاجیانی، نماینده مردم دشتی، تنگستان، دیر و کنگان

سؤال دیگر من این است که اکنون ۲ سال تمام است کارهای فنی و کارشناسی برای «بخش» شدن «عسلویه» انجام پذیرفته و همهٔ کارشناسان تأیید کرده‌اند که «عسلویه» تمام شرایط تبدیل به «بخش» را دارا می‌باشد، چرا مسؤلان مربوطه د رتبدیل آن به «بخش» تعلل می‌ورزند؟ این همه امروز و فردا چرا؟

چرا برق منطقه‌ای استان فارس - بعد از این همه تلاش و تماس و نامه‌نگاری به مدت ۲ سال - برای چند تُن سیم تعلل ورزیده و چرا مردم نجیب «عسلویه» و «نای‌بند» را در آن هوای گرم ۵۰ درجه و شرجی خفه کنندهٔ ۸۰ د رصد با ۲۰ ساعت قطع برق در هر شبانه روز مواجه ساخته است؟

اگر قصد از این ترفندها عنوان ساختن عدم رسیدگی مسؤلان استان بوشهر به معضلات این دو دهستان باشد بدین معنی که ای مردم شما بیایید قبلهٔ خویش را عوض کنید که زهی خیال باطل! زیرا در دو سال قبل شاهد تلاش و کوشش مردم این دو دهستان و مقابله با اندیشهٔ «انتزاع» بوده‌ایم. به طوری که طومارنویسی‌های آنان در مخالفت الحاق به استان فارس زبانزد خاص و عام شد. درود بر اصالت و وفاداری آنها، باز هم به این دوستانی که آب به آسیاب فارسیها می‌ریزند متواضعانه عرض می‌کنم آیا منطقی و عاقلانه نیست که قبل از آمدن سیل بنیان‌کن، سیل‌بند محکم ساخته شود؟ هر چند که احتمال وقوع سیل اندک باشد؟

مگر پذیرش حقیر که این موضوع را به اطلاع ریاست جمهوری برسانند و ایشان را از حساسیت بالای مردم، نسبت به این امر آگاه سازند چه مشکلی داشت؟ یا چه هزینه‌ای را می‌طلبید؟ چرا با نحوه واکنش خود تخم تردید و شک را آبیاری کردند؟

البته لازم به ذکر است که سخنان بنده مسلح به اطلاعات جانبی دیگر نیز می‌باشد که عنداللزوم و در صورت نیاز در اختیار مردم قرار خواهد گرفت.

مطلب دوم

مطلب بعد د رپاسخ کسانی است که سعی داشتند چنین به مردم تفهیم کنند که ورشکستگان سیاسی با قصد مطرح ساختن خود چنین مطالبی را مطرح ساخته‌اند. طرح چنین نکته‌ای در خصوص من که ازطلیعهٔ پیروزی انقلاب در تمامی صحنه‌ها حضور داشته‌ام سخنی نابجا است.

هر چند کراهت دارم دربارهٔ خودم مطلبی بنویسم ولی برای اینکه این تازه به دوران رسیده‌ها و کسانی که بر سر سفرهٔ آماده حاضر شده وبدون اینکه پشت سر خود را نگاه کنند خود را مالک آن می‌دانند، از کم و کیف فعالیتهای بنده آگاه شوند به شمه‌ای از گذشته خود اشاره می‌کنم:

بسیاری از برادران حزب‌اللهی که در مخالفت با رژیم ستم‌شاهی نقش مؤثر داشته‌اند، برنامه‌ریزیهای پشت پرده در زمان طاغوت را عهده‌دار بوده‌اند، اینجانب را از آن زمان می‌شناسند. خاطرات از آن دوران بسیار است که من تنها به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنم. همگان در استان بوشهر به خوبی واقفند که چگونه اینجانب وظیفه حمل اعلامیه‌های سرنوشت‌ساز حضرت امام از شهر قم به بوشهر و پخش آن در سطح استان را عهده‌دار بوده‌ام. در یکی از سفرهای پرمخاطره در معیت بزرگوارانی نظیر حجة‌الاسلام و المسلمین آقا میرزا ابراهیم دشتی و حجة‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ سلمان بحرانی - که هم اکنون مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی بوشهر را عهده‌دارند - نیز بوده‌ام.

حضور در جبهه‌های دفاع مقدس و تلاشهای مجدانه پشت جبهه اینجانب نیز تنها بر همرزمان و همسنگران روشن نیست، بلکه بر همگان واضح است. بعلاوه طی طریق در مسیر انقلاب و خط امام (ره) را نیز وظیفه فردی و شرعی خود دانسته و می‌دانم و لذا از تشریح آن خودداری می‌کنم. بنابراین من تازه از راه رسیده نیستم تا برای مطرح ساختن خودم نیازمند اجرای طرحی نو باشم.

بر فرض، چنانچه ادعای شما صحت هم داشته باشد که ما تازه می‌خواهیم مطرح شویم و یا شکست خورده هستیم، نیازی به چنین لشکرکشی عظیمی در قبال فردی شکست‌خورده و ناشناخته وجود نخواهد داشت. ادای دو کلمه حرف مبتنی بر منطق از فردی - که به قول شما غیر مطرح و شکست‌خورده است - که اینقدر جوسازی و هیاهو و بستن پیرایه‌های دروغ لازم ندارد!!

و اگر گمان می‌کنید که با اهانت و ناسزاگوئی می‌توانید دل مردم را از ما دور کنید، گمانی عبث است زیرا مردم در طول تاریخ توهین‌کننده را محکوم کرده‌اند و نه توهین شونده را. و اگر می‌پندارید که رأی نیاوردن نامزد مورد نظر من چنان موجبات شکستی را فراهم ساخته که از صحنهٔ تاریخ محو شوم، لازم است تذکر دهم که مواجهه با چنین موردی که شما شکست می‌پندارید، اولین تجربهٔ من نبوده است. اینجانب عقب افتادن از مسابقه در صحنهٔ انتخابات را «شکست» نمی‌دانم ولی چون ظاهراً شما به این «لغت» دلخوش کرده‌اید، برای اینکه دل شما را نشکسته باشم، از آن استفاده می‌کنم.

حال که شما عقب افتادن در مسابقه انتخاباتی را «شکست» می‌دانید بدانید که من در عین «شکست» (از زاویه دید شما) خود را پیروز می‌دانم. دوستانی که در دورهٔ چهارم مجلس شورای اسلامی ما بوده‌اند دیده‌اند که پس از شکست بلافاصله کار روزمره‌ام را ادامه داده‌ام. باید یادآوری کنم اگر فکر کرده‌اید که با طرح اینگونه مسائل می‌توانید مرا بترسانید و به عقب‌نشینی وا دارید تا در آینده من سکوت کنم، فکری واهی در سر دارید.در اینجا برای روشنتر شدن موضوع توجه شما را به خاطره‌ای از عملیات بدر جلب می‌کنم.

در عملیات بدر و در اعزامی ویژه، در لشکر حضرت امام حسین(ع)، گردان حضرت ابوالفضل به صورت رزمی تبلیغی مشغول انجام وظیفه شدم. ۱۵ روز طول کشید تا عملیات شروع شد. در حین عملیات گردان ما از سه طرف به محاصره درآمد. مدت ۴۸ ساعت تمام از هوا، سمت مقابل، سمت راست و چپ از طرف دشمن گلوله‌باران می‌شدیم. پشت سر ما هم آب بود و امکان برگشت وجود نداشت و متأسفانه از ۳۵۰ نفر تنها ۲۱ نفر باقی مانده و بقیه همگی شهید و مجروح شدند. در مدت دو شبانه روز لحظه‌ای آتش دشمن خاموش نگردید، هنوز صدای زوزهٔ گلوله‌های دشمن بعثی که از چند سانتیمتری بالای سرمان می‌گذشت در گوشم طنین انداز است. خدا را شاهد می‌گیرم که در مدت این ۴۸ ساعت حتی برای لحظه‌ای کوتاه ذره‌ای ترس در دل من راه پیدا نکرد و هیچگاه فکر عقب‌نشینی از خاطرم خطور ننمود. آنچنان به پیشروی می‌اندیشیدم که وقتی نیروی کمکی برای نجاتمان آمد، یکی از دوستان به زور دست مراگرفت و به سمت قایق هدایت کرد. گفتم اگر برای عقب‌نشینی است ترجیح من بر ماندن است و تنها زمانی حاضر به ترک صحنه شدم که یقین حاصل کردم، تاکتیک رزمی جابجایی را می‌طلبد. حالا شما دوستان تازه به دوران رسیده با این خیمه شب بازی‌ها می‌خواهید با به رخ کشیدن «شکست» ما را به ترس و عقب‌نشینی وادار کنید.

به ذات الله سوگند تاکنون در هیچ صحنه‌ای فکر شکست در مغزم خطور نکرده است و صراحتاً می‌گویم تلاشهایتان در ترسانیدن و وادار ساختن به عقب‌نشینی حاصلی جز یأس نخواهد داشت. نیات شما به وضوح بر من آشکار است، شما نه دنباله‌رو جامعه مدنی منبعث از مدینةالنبی هستید و نه در جهت توفیق دولت آقای خاتمی قدم برمی‌دارید. نیت شما بیرون راندن روحانیت اصیل از صحنه است. من خساب شما را از طرفداران جامعه مدنی جدا می‌دانم. شما چون نمی‌توانید چهرهٔ واقعی خودتان را ظاهر کنید (زیرا اگر چهرهٔ واقعی شما آفتابی شود، مردم شما را طرد می‌کنند.) از اینرو پشت سنگر جامعه مدنی خود را مخفی کرده و به سمت ما نشانه رفته‌اید. اگر دوستان طرفدار جامعه مدنی شما را نمی‌شناسند من شمارا نیک می‌شناسم زیرا با کلمات و گفتار شما آشنا هستم. هیچ فردی نمی‌تواند مدعی طرفداری از آقای خاتمی باشد و در عین حال روحانیت را مورد اهانت قرار دهد، چون آقای خاتمی هم فردی روحانی است. انتساب سخن دروغ به حضرت امام (ره) و در عین حال ادعای قبول جامعه مدنی نیز در منافات با یکدیگر است.

در اینجا با صراحت اعلام می‌کنم - که هیچ گونه چشم داشتی به این دنیایی که خیلی‌ها برایش سر و دست می‌شکنند - ندارم چه در زمان تصدی امامت جمعه و چه اکنون که به عنوان نمایندهٔ مردم خدمت می‌کنم سعی کرده‌ام سطح زندگی خود را در همان حد طلبگی حفظ کنم. کسانی که به منزل ما آمده‌اند این را خوب می‌دانند.

مطلب سوم

فرد دیگری قلم در دست توهین‌نگاران از عدم تطابق نظر بنده با رأی اکثریت حوزه انتخابی خود در انتخابات دوم خرداد سوء بهره‌برداری نموده و سعی در ترسیم وجود رویارویی صوری بین «منتخب مردم» و «مردم» کرده تا به خیال باطل خود با تحریک احساسات و تشویق به دسته‌بندی، به نیات خود برسند. در ایران آزاد، که ابراز رأی حق مسلم هر ایرانی است و افراد مخیر به انتخاب می‌باشند، سعی چنین قلمفرسایانی برای سؤال بودن «اختیار و اراده آزادانه» تهدیدی علیه این حق مسلم است. اما تهدید تنها متوجه این مقوله نیست بلکه با توسیع دامنهٔ آن سعی دارند تا جرأت بیان یک مسئله شرعی را نیز از ما سلب نمایند و در جای دیگر با به کار بردن عباراتی از قبیل چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، تغییر مواضع سیاسی و غیرذالک تلاش دارند چنان وانمود کنند که محقند به دلیل استفاده اینجانب از حق مسلم خود، علیه من به قلمفرسایی بپردازندو در عین حال مرا از امتیاز ابراز حتی یک مسئله کوچک برحذر دارند.

در پاسخ به این قشر از افرادی که به دروغ خود را منتسب به جامعه مدنی کرده‌اند وعمدتاً برای روشن شدن اذهان امت بیدار و خداجوی و حق‌بین مطالب تکمیلی دیگری را به عرض می‌رساند:

یکی از ره‌آوردهای بزرگ انقلاب اسلامی، آزادی در رأی و اندیشه است. هر فرد مسلمان و خداجوی ایرانی می‌تواند آزادانه فکر کند، برگزیند و انتخاب نماید و نیز حق دارد سلیقهٔ خویش را (اگر با اصول اسلام و ارکان نظام و آبروی آحاد جامعه تباینی نداشته باشد) ترویج کرده و خط مشی خاصی را برای خود تبیین نماید. رأی اشخاص و تبلیغ آنها برای نامزدان مورد نظر نیز از این مقوله خارج نیست. استثنا تنها متوجه افرادی است که بر حسب قانون به دلیل تصدّی مسئولیتهایی خاص حق تبلیغ از آنها سلب شده است. بنابراین رأی دادن و جذب آرا مثبت برای نامزدان مورد تأیید شورای نگهبان، نه خلاف شرع مقدس اسلام است و نه خلاف قانون کشور جمهوری اسلامی، بلکه عین آزادی ودمکراسی است. اما اهانت کردن و محاکمه نمودن افراد به جرم رأی دادن به فردی خاص، عملی خلاف شرع، خلاف قانون و خلاف انسانیت است و موجب سلب آزادی جامعه نیز می‌گردد.

از طرفی دیگر رأی مثبت مردم به نامزدی اینجانب برای احراز سمت نمایندگی، آزادانه و با تشخیص فردی و بدون ایماء و اشارهٔ جناح‌ها صورت گرفت. رأی مردم را نباید به منزلهٔ تبعیت فردی اینجانب از دیدگاه آنان در صحنه‌های انتخاباتی و بالعکس تصور کرد. افراد مالک رأی خود هستند و من هم به عنوان فردی از آحاد جامعه مالک رأی خویش و مخیر به انتخاب دلخواه واصلح از دید خود می‌باشم. بنابراین تضییع حقی صورت نگرفته است که ادعا یا شکایت وگله‌ای متصور باشد.

هدف کسانی که اخیراً راه افتاده، لیست سیاه و سفید تنظیم نموده، عده‌ای را فاتح و جمع دیگری را شکست خورده قلمداد می‌کنند چیست؟ و غرض آنان از این موشکافی‌ها غیر لازم چه می تواند باشد؟

در حال حاضر که یک سال از دوم خرداد ۱۳۷۶ گذشته است ارجح بود بجای این حرکات، گزارشی از عملکرد خود و تلاشی راکه در راه باز کردن گره‌های کور اقتصادی از خود به خرج داده‌اید یا بسترهایی راکه در راه احقاق حقوق حقه مردم هموار و بیکارانی که به کار گماشته‌اید، ارائه می‌دادید. آیا بجای گروه بازی، انحصارطلبی، تهمت و افترا بهتر نبود که با فکر، قلم، بیان و برنامه‌ریزی‌های عملی برای رفع مشکلات نسل جوان (اوقان فراغت، ورزش و ازدواج و ...) تدارک می‌دیدید؟

مشکلات اقتصادی، گرانی، افت قیمت نفت، رشوه‌خواری‌ها، تبعیض‌ها و هزاران مشکل وگرفتاری دیگر اموری نیستند که دولت به تنهائی بتواند آنرا برطرف کند. رفع این مشکلات نیازمند عزم ملی و همفکری همگانی است. پردازش به امور بی‌اهمیت و ایجاد کشمکش محققاً ما را از حل معضلات فراروی مردم دور خواهد ساخت.

بر فرض که شما توانستید با نوشتن دهها مقاله، سخنرانی و ... به مردم بقبولانید که فلان آقا در انتخابات دوم خرداد با ما بوده یا نبوده. این که دردی از مردم را دوا نمی‌کند. پیشنهاد می‌کنم بروید و پای درد دل ملوانان، صیادان، کشاورزان و افراد بیکار نشسته و با همین قلم و در قالب شعر و نثر مشکلات آنها را تحلیل کنید، راه حل بدهید و به اطلاع مقامات بالا برسانید.

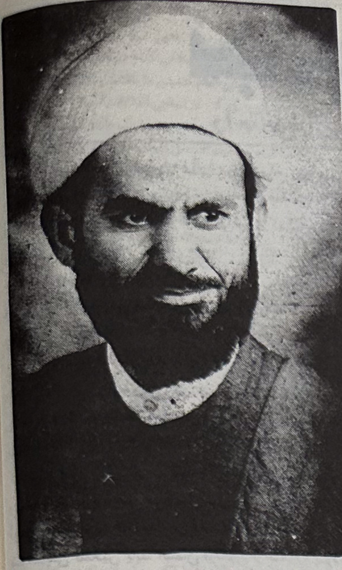
بجای این حرفها و نسبتهای دروغ ارجح بود به مشکلاتی نظیر خرید گندم از کشاورزان و برطرف ساختن رنجهای آنان (نظیر انتظار ۵ روزه در صف تحویل غله و پرداخت کرایه وسیله حمل گندم و امثالهم) در فروش چند کیلوگرم می‌پرداختید.

به وضوح می‌دانم بسیاری حوصلهٔ انجام این نمونه کارها را ندارند و از مشکلات و استعدادهای استان بی‌خبرند. توصیه می‌کنم به چهارمین نطق قبل از دستور من که در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۶ ایراد گردید، رجوع فرمائید تا بدانید که در این استان چه می‌گذرد.

پاسخ به یک استدلال در رابطه با عسلویه

یکی از سخنانی که در رابطه با عسلویه مطرح شده این است که تأسیسات پارس جنوبی تمام عسلویه را اشغال کرده و زمین دیگری برای سرمایه گذاری استان فارس باقی نمانده است. بنابراین الحاق عسلویه به فارس متضمن چه منافعی خواهد بود.

برادری که این سخن را مطرح ساخته و به این استدلال تمسک جسته اولاً، باید به این نکته توجه کند که اگر استان فارس موفق به انتزاع عسلویه شود، خود به خود دهستان نای‌بند هم در ید قدرت استان فارس به جهت اتصال به عسلویه - قرار خواهد گرفت.



طول این دو دهستان از ابتدا تا منتهی‌الیه نای‌بند روی هم رفته در حدود ۱۵۰ کیلومتر می‌باشد اگر دهها پالایشگاه مثل پالایشگاه عسلویه نیز در آن ساخته شود و تمام سرمایه‌های استان فارس در آنجا به کار گرفته شود باز هم وسعت و توان بالقوه کافی در این منطقه وجود خواهد داشت. کسانی که امسال در اردوی نوروزی دعوت اینجانب را لبیک گفتند دیده‌اند که وسعت منطقه تا چه اندازه است. پس این که گفته می‌شود جایی برای سرمایه‌گذاری استان فارس در عسلویه باقی نمانده است، حرفی خلاف واقع و در جهت ردگم کنی است ثانیاً، با سرمایه‌گذاری دولت به میزان پنجاه هزار میلیارد ریال و دهها میلیارد دلار خود به خود حدود بیست الی سی هزار فرصت شغلی ایجاد می‌شود که همین مسئله از دید استان فارس حائز اهمیت وافر است. مگر سرمایه‌گذاری برای درآمد و ایجاد اشتغال نیست؟ پس وقتی دولت با دست خود موجب سرمایه‌گذاری و وجود فرصتهای شغلی گردد، عسلویه همانند سفره‌ای آماده خواهد شد که نیازی به خرج کردن ندارد.

بالاخره ما جزء کدام جناح هستیم؟

من در طول تبلیغات انتخابات دوره چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی بارها در اکثر پرسش و پاسخ‌ها نظر خود را در رابطه با مواضع سیاسی اعلام داشته‌ام. تا این لحظه، نه در صفی خاص قرار گرفته و نه درفهرست گروهی ثبت نام کرده‌ام. همیشه نگاهم به زبان، قلم و خط‌مشی حضرت امام خمینی رضوان‌ا... تعالی علیه بوده و هست. تفکر من نسبت به جناحها نیز دنباله‌روی از تفکر امام (ره) است و به یمن و قدرت همین تفکر و به حول و قوهٔ الهی توانسته‌ام بدون حب و بغض‌های جناحی خوبی‌های هر دو جناح را اخذ و کاستی‌ها را نفی نمایم. من بارها تجربه کرده‌ام، افرادی که زیاد جناحی فکر می‌کنند به دلیل علاقهٔ زیادی که به جناح مورد نظر پیدا می‌نمایند، سعی در توجیه کاستی‌های آنان دارند و در مقابل، خوبی‌های جناح مقابل را هم «بد» ارزیابی می‌نمایند چرا که «حب‌الشئی یعمی و یصمّ». دوستی زیاد چشم و گوش راکور و کر می‌کند و قدرت تشخیص را از آدم سلب می‌نماید. از اول عمر سیاسی خود جزء هیچ جناحی نبوده و نیستم و هر روز بر این عقیده که باید مستقل باشم راسخ‌تر می‌شوم. در تبلیغات انتخاباتی دوره چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی عده‌ای به اقتضا ی منافع فردی یاگروهی خود مرا دنباله‌رو جناح چپ معرفی نموده و اصرار داشتند نظر خود را به مردم بقبولانند. حال نیز عده‌ای با تمسک به موضع فردی اینجانب د ر انتخابات رئیس جمهوری فریاد می‌زنند ایها الناس بدانید فلانی از وابستگان جناح راست است. اینها هم به فوایدی که در پشت این تبلیغات برایشان نهفته است می‌اندیشند. ولی من هم در حال حاضر و هم قبلاً بر این باور بوده و هستم که اکثریت مردم استان بوشهر فارغ از تعلق جناحی افراد، سابقه و عملکردها را در نظر می‌گیرند و میزان سنجش آنان تقید فرد از افراد مورد نظر به «اسلام» و «انقلاب» است. اینجا یکبار دیگر مکتوب می‌کنم که جزء هیچ جناحی نیستم، اکنون نیز همچون گذشته به طور مستقل فکر می‌کنم و به طور مستقل تصمیم می‌گیرم. البته اگر فرصت و امکانی موجود باشد در اکثر مواقع از نظرات مشورتی دوستان استفاده می‌نمایم. بعضی فکر می‌کنند آدم مستقل یعنی آدم بی‌تفاوت و لذا از من سؤال می‌کنند چرا موضع شما در فلان مورد با فلان جناح مطابقت داشت؟ من استقلال را به معنی بی‌تفاوتی نمی‌دانم و معنی استقلال هم در عمل ضد جناحهای موجود نمی‌دانم. طبیعی است که در جریانهای حاد سیاسی موضع افراد خواه ناخواه با یکی از جناحها مطابقت می‌نماید. این امر نباید به معنی چرخش ۱۸۰ درجه‌ای یا تغییر موضع سیاسی - آنگونه که بعضی از افراد سطحی‌نگر به آن می‌نگرند - قلمداد شود.

نسیم جنوب

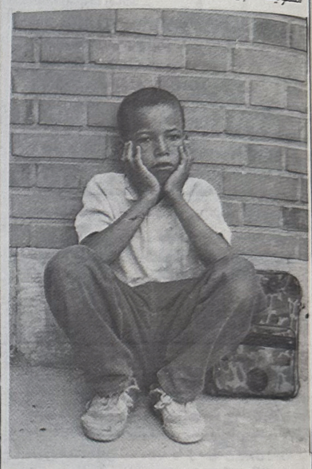
سلام تابستان

● سید محمد سیدزاده

تابستان با گرمای طاقت فرسایش از راه رسید و آمد تا بگوید بچه‌ها سلام.

تابستان آمد تا بچه‌ها فارغ از درس و مشق، فارغ‌البال به آنچه که دوست دارند دست پیدا کنند. تابستان از راه رسید تا تعطیلات تابستانی هزاران دانش‌آموز جوان و نوجوان آغاز شود، آغازی که می‌بایست شروع حرکتی تازه از سوی مسئولان و متولیان برای پر کردن صحیح اوقات فراغت آنان همراه باشد.

هزاران دانش‌آموز جوان و نوجوان با مسئله‌ای بنام اوقات فراغت روبرو هستند، اوقاتی که اگر از سوی برنامه‌ریزان کاری صورت نگیرد اوقات آنان را به بطالت گذرانده‌ایم چون آنان نیستند که اوقاتشان به بطالت می‌گذرد بلکه ما بانیان بیهوده سپری کردن اوقات آنان می‌شویم پس مسئولیت ما چیست؟



روزهای تابستان برای کودک و نوجوانی که برنامه نداشته باشد به کندی می‌گذرد و طولانی‌تر از آنچه که هست به نظر می‌رسد. تابستان وقت خوبی است برای خستگی در کردن، برای پرورش ذهن، برای جبران عقب‌افتادگی احتمالی از تحصیل، برای آماده‌تر شدن در درسهای سال آینده، برای مطالعه وبرای تربیت بدنی و به ورزش پرداختن.

بر همه ما که مسئولیت تربیت خود را داریم یا صاحب فرزندیم و این مسئولیت هم اضافه می‌شود بر همه مسئولیتها، کوشیدن برای پر محتوا کردن برنامه‌های تابستانی نور چشمانمان آن هم به ضرورت، اما یک شرط دارد!

اگر هر کدام از ما به فکر فرزند خودمان باشیم مطمئن باشید که سالها می‌گذرد، بچه‌ها جوان می‌شوند ولی می‌بینیم هیچ قدم حساب شده‌ای برنداشته‌ایم و اینجا است که پای شرط به میان می‌آید.

شرط این است که به فکر همهٔ کودکان و نوجوانان و جوانان باشیم. بیائید کمی منطقی‌تر فکر کنیم. در هر حال در همین شهر بوشهر چند مکان وجود دارد که می توان درآنها سرمایه‌گذاری کرد برای نوجوانان، همین کنار دریا، زمینهای خاکی ورزش، سالنهای ورزشی، امکانات بلااستفاده در محلهای مختلف و ...

بیائید برای بهینه کردن اوقات فراغت این آینده‌سازان جامعه اسلامی کمی منطقی‌تر فکر کنیم برای آنان با به در جهت برنامه‌ریزی کنیم و از امکانات موجود به شکل صحیح بهره ببریم البته نه ما بلکه فرزندان ما و شما.

در اینده در مورد چگونگی نظارت بر تشکیل کلاسهای تابستانی سخن خواهیم گفت، اما قبل از آن از تمامی مسئولین تشکیل کلاسهای تابستانی تقاضا داریم که نظارت کافی و وافی و واقع بینانه‌ای بر کلاسهای تابستانی در سطح استان بوشهر داشته باشند.

میهمانان ویژه دیدار ایران و آمریکا

با توجه به حساسیتهایی که پیرامون دیدار ایران و آمریکا بوجود آمده بود، توجه محافل جهانی به این دیدار معطوف گشته بود و کارشناسان ورزش قبل از اینکه به نکات فنی این بازی بپردازند به مسائل حاشیه‌ای این دیدار پرداخته بودند و آنچنان این دیدار را حائز اهمیت شمرده بودند که مسئولان فیفا را بر عکس‌العمل واداشت و علاوه بر تدابیر امنیتی شدید، میهمانان ویژه‌ای نیز از این دیدار دیدن کردند. "سپ بلاتر" رئیس جدید فیفا گفته خود ناظر این دیدار خواهم بود.



ایران افتخار آسیا

تیم فوتبال کشورمان در یک بازی حساب شده و منطقی تیم پرمدعای آمریکا را شکست داد تا یکی از دیدارهای حساس جام جهانی که رسانه‌های ورزشی و غیرورزشی جهان آن را به عنوان یک برخورد سیاسی نام نهاده بودند با پیروزی مردان با تکنیک ایران خاتمه یافت. در نیمه اول این دیدار علیرغم برتری نسبی آمریکائیها درحفظ توپ و سرعت بخشیدن به بازی ،دروازه خود را به روی بازیکنان ایرانی گشوده دیدند تا نیمه اول با شکست میدان را ترک نمایند.

در نیمه دوم تیم ایران با تاکتیک تدافعی وارد میدان شد و این تاکتیک نیز کارساز واقع شد و در هنگامیکه تیم آمریکا با در دست گرفتن بازی سعی در گشودن دروازه ایران داشت بر اثر یک ضد حمله و پاس زیبای علی دائی و سرعت فوق‌العاده مهدی مهدوی‌کیا دومین گل وارد دروازه تیم آمریکا شد تا این تیم همه چیز را تمام شده تلقی کند، اما در دقایق پایانی بازی در پی سانتر بازیکنان امریکائی و خروج ناموفق عابدزاده، مهاجم امریکائی موفق شد دروازه تیم ایران را باز نماید. سرانجام این دیدار حساس و تماشایی با برتری تیم ایران خاتمه یافت، تا تیم ایران افتخار آسیا در جام جهانی لقب گیرد.

حضور مردم در خیابان پس از پیروزی ایران بر آمریکا

بعد از پیروزی تیم ایران بر امریکا گروهی از مردم ورزش دوست بوشهر بلافاصله خود را به خیابانهای شهر رساندند و به تجلیل از مردان پرتلاش تیم ملی کشورمان پرداختند این شور و شعف تا ساعت ۴ بامداد امروز ادامه داشت در حالیکه مردم در یک حالت فوق‌العاده‌ای قرار داشتند پیروزی تیم ملی کشورمان بر آمریکا را به هم تبریک می‌گفتند.

صحبتهای تعدادی از شهروندان بوشهری در ساعت ۳ بامداد شنیدنی و جالب توجه بود.

قاسم کشاورز، محصل: پیروزی حق تیم ایران بود و من خوشحالم و آمده‌ام که در این خوشحالی سهیم باشم.

محسن حیدری، مغازه‌دار: با اینکه بی‌صبرانه منتظر این بازی بودم یقین داشتم که تیم ایران پیروز میدان خواهد شد. بلافاصله بعد از پیروزی به همراه خانواده به خیابان آمدیم تا با دیگر شهروندان به خوشحالی بپردازیم.

خانمی که خود را زهرا ع معرفی می‌کرد گفت نمی‌دانم با چه زبانی از فوتبالیستهای تیم ملی کشورمان تشکر کنم واقعاً این بچه‌ها ما را در جهان سرافراز کردند.

رضا بازیار یکی دیگر از شهروندانی بود که سر از پا نمی‌شناخت و مداوم شعار مرگ بر آمریکا سر می‌داد و می‌گفت ای کاش توپ علی دایی همه گل می‌شد تا تیم آمریکا سنگین ترین شکست را پذیرا می‌شد.

رسول نوروزی نیز پیروزی تیم فوتبال کشورمان را به همه مردم خصوصاً رانندگان تبریک گفت . وی در جواب سوال ما که چرا خصوصاً رانندگان ؟ گفت که آخر من خودم راننده هستم.

پیروزی ایران بر امریکا شگفتی که رقم خورد

در یکی از زیباترین بازیهای جام جهانی تیم ملی فوتبال کشورمان، یکی از شگفتی‌های جام جهانی فرانسه را رقم زد. آنچه که مربی تیم ایران از یارانش می‌خواست به خوبی اجرا شد و امریکا با تمام بازیکنان مطرح و پرمدعیش در به اجرا آوردن یک فوتبال قابل قبول و غالب شکست خورد.

بازی ایران و آمریکا، یکی از حساسترین بازیهای جام جهانی لقب گرفته بود. مسائل حاشیه‌ای و گفتگوها در رابطه با احتمال ایجاد اختلال توسط عده‌ای در هنگام این بازی نظرهای بسیاری را به خود جلب کرده بود. بازی دو تیم ایران و امریکا از محدود بازیهای جام جهانی فرانسه است که بلیط آن در بازار سیاه تا ۲۰ برابر قیمت نیز خرید و فروش می‌شد.



در این بازی هر دو تیم شروع خوبی را داشتند، گر چه تیم آمریکا در دقایق اولیه بازی دست به حملات پی در پی زد ولی بازیکنان ایران به زودی بر استرس موجود غلبه کرده و خود را بازیافتند و از آن پس بود که سکان بازی را دراختیار گرفتند و با بازی خوب و تماشایی خود باعث شکست تیم آمریکا و در نتیجه حذف این تیم از جام جهانی فرانسه گردیدند.

تیم ایران با این برد زیبا خود را بعنوان تیمی صاحب سبک و قدرتمند مطرح کرد و پس از این فوتبال دنیا باید حسابی جداگانه بر روی فوتبال ایران باز نماید.

مهدوی کیا، شکفتن در جام شانزدهم

در بازی ایران وآلمان ، تمامی بازیکنان ایرانی خوب درخشیدند، به موقع حمله کردند و به موقع به دفاع برخواستند . اما در این بازی نمی‌توان از حرکت‌های موزون و تاکتیکی مهدوی‌کیا گذشت ، این بازیکن جوان و مستعد با فرارهای خود بارها دفاع امریکا را آزار داد و سرانجام مزد زحمات خود را گرفت و گل پیروزی بخش ایران را در درون دروازه امریکا کاشت .

تکنیک بالای مهدوی‌کیا در این بازی از او یک بازیکن شش دانگ ساخته بود که پاس های تماشایی و فرارهای سریع و استارتهای دیدنیش نظر کارشناسان و تماشاگران را به خود جلب کرده بود.

جام جهانی شانزدهم چهره‌های مستعد جوانی را به دنیای فوتبال معرفی می کند و یکی از این چهره‌ها بی‌شک مهدوی‌کیا میباشد.

متن پیام مقام معظم رهبری به ورزشکاران قهرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

عزیزان، به نام خدا در بازی جوانمردانه امشب که با مهارت و قدرت همراه بود بر حریف توانای خود پیروز شدید. سپاس و درود بر شما.

این تصویری زیبا از مجاهدت ملت ایران در همه صحنه‌های زندگی انقلابی اوست. ترکیبی از هوشمندی، قدرت، تلاش مخلصانه و هماهنگ و در بهشتی از یاد خدا و توکل.

همین مجاهدت کم‌نظیر بود که در دوران انقلاب و در سالهای دفاع مقدس و در همه درگیریهای ملت ایران با شیطان بزرگ به ملت ما پیروزی و سرافرازی بخشید. امشب نیز یکبار دیگر حریف قوی پنجه و مستکبر طعم تلخ شکست را از دست شما چشید.

خرسند باشید که ملت ایران را خرسند کردید.

سیدعلی خامنه‌ای ـ ۷۷/۴/۱

ایران خبرسازترین تیم در فرانسه

هر روز که از شروع جام جهانی شانزدهم می‌گذرد، بر حساسیت رقابتها افزوده شده و بازیها تماشایی‌تر می‌گردد. آنچه که مشخص است اینکه تقریباً بازیهای تیمهای شرکت‌کننده بسیار نزدیک به یکدیگر می‌باشد که این نشان دهنده این است که قدرت تیمهای شرکت‌کننده تقریباً برابر و حداقل نزدیک به هم است، از اینرو به سادگی نمی‌توان نتایج بازیها را پیش‌بینی نمود. همین پیش‌داوریها بود که عده‌ای آمریکا را برنده بازی با ایران می‌دانستند، در حالیکه غافل از این بودند که تیم ملی ایران دارای بازیکنان بزرگی همانند مهدوی‌کیا، عزیزی، باقری، استیلی، و... می‌باشد که با تکیه بر فوتبال آنها و درکنار تلاش سایر مردان این تیم می‌تواند، شگفتی بیافریند و آمریکا را از جام شانزدهم به کنار زند. مردان ایران اکنون در فرانسه ۹۸، خبرسازترین تیم جام نام گرفته‌اند.

آلمان و یوگسلاوی

تقسیم امتیازها برای صعود



دیدار تیمهای یوگسلاوی و آلمان در شرایطی برگزار شد که هر دو تیم در بازیهای قبلی خود ایران و امریکا را با نتایج یک بر صفر و دو بر صفر مغلوب کرده بودند. تیم یوگسلاوی در این دیدار در یک نیمه تماشایی یک بار دروازه تیم آلمان را باز کرد تا تیم آلمان در یک نیمه پر انتظار یک بر صفر از حریف خود عقب باشد. در نیمه دوم باز هم این تیم یوگسلاوی بود که آغاز خوبی داشت و بر اثر اشتباه دروازه‌بان آلمان ـ کوپکه ـ برای دومین بار تیم آلمان را تسلیم خود کرد. بعد از این گل تیم آلمان به آب و آتش زد تا اینکه بعد از چند تعویض در تیم آلمان این تیم به حملات خود افزود و بلاخره موفق شد دو بار پیاپی دروازه تیم یوگسلاوی را باز نماید تا این دیدار با نتیجه مساوی خاتمه یابد. با این نتیجه دو تیم راه صعود به مرحله بعدی را هموار کردند.

استیضاح یا استیصال

در حاشیه عدم رای اعتماد به وزیر کشور

● محسن قدوسی

در نظامهای سیاسی جهان اهرمها برای کنترل قوای حاکم عموماً و قوهٔ مجریه خصوصاً تعبیر شده است. این اهرمها به عنوان مهمترین عامل پیشگیری کننده از تجاوز و تعدی قوای حاکم در ساختار سیاسی کشورها عمل می‌کنند. قوه مجریه بخاطر برخورداری از دامنه عمل وسیعتر در ارتباط با حقوق اساسی و آزادیهای مدنی آحاد جامعه طبعاً با عوامل کنترل کنندهٔ بیشتری روبرو است. تعدی و تجاوز حاکمیت به حوزهٔ ممنوعه حقوق اساسی ملت، هیچگونه تضادی با برخورداری حاکمیت از مشروعیت ملی ندارد بلکه میل همیشگی و مستمر حاکمان به اعمال بیشتر حاکمیت و وسیعترنمودن دامنه عمل حاکمیت به دلایل متعدد صورت می‌گیرد که در خوشبینانه‌ترین حالت میتوان از انگیزه‌های خیرخواهانه به نفع ملت به زعم حاکمان اشاره نمود. در رژیم سیاسی جمهوری اسلامی در اصولی از قانون اساسی مراحل سه‌گانه‌ای را برای تحقق این امر یعنی کنترل قوه مجریه در نظر گرفته شده که شامل تذکر، سؤال و استیضاح می‌باشد که تمامی این سه مرحله طبق قانون اساسی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. تذکر، خفیف‌ترین صورت وضعیت برخورد قوهٔ مقننه با دولت است که در نهایت به استیضاح ختم می‌شود. گرچه نمایندگان مجلس هیچ الزامی در رعایت ترتیب مراحل سه گانه فوق در برخورد با دولت را ندارند ولی استفاده از شدیدترین ابزار برای برخورد با دولت در شرایط حاد و ملتهب اقتصادی و سیاسی کشور نیز نشانگر اهمیت مسائلی است که در روابط فی‌مابین دولت و مجلس وجود دارد. متأسفانه باید اذعان داشت که بررسی روند استیضاح از بدو انقلاب تا کنون این واقعیت را می‌نمایاند که بجز در موارد بسیار نادری که حتی از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نخواهد کرد، بیشتر وسیله‌ای برای نیل به اهداف باندی و جناحی بوده تا وسیله‌ای برای تأمین و حفظ حقوق اساسی ملت. شاهد این مدعا نیز آنکه، هیچگاه دیده نشده است که جناح اکثریت مجلس در تمامی دوره‌ها وزیری را که هم طیف خود می‌دانند مورد استیضاح قرار داده و یا حتی از وسیله سؤال برای نقد عملکرد وزیر هم طیف بهره ببرند و دقیقاً به همین دلیل است که ضمن احترام به حقوق نمایندگان مجلس، استیضاح توانمندترین وزیر کابینه حجةالاسلام خاتمی را به مثابه ایجاد اختلال در روند اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی و نهادینه کردن آزادی توسط ریاست محترم جمهوری می‌دانیم. اهمیت استیضاح وزیر کشور از آنجا فاش می‌شود که محوریترین برنامه انتخاباتی ریاست محترم جمهوری را توسعه سیاسی و بسط و گسترش آزادیهای مشروع مدنی تشکیل می‌دهد که سالهای متمادی پس از پیروزی انقلاب بنا به دلایل عدیده از جمله درگیریهای محدود داخلی، حماسه هشت سال دفاع مقدس و دلمشغولیهای عمدهٔ دولت قبلی نسبت به ایجاد زیرساختهای بنیادی اقتصاد کشور معطل مانده و به صورت نهادینه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی به مرحله ظهور نرسیدند. دستیابی به اهداف فوق با توجه به ساختار فکری و نحوه نگرش سیاسی و اجتماعی جناح حاکم بر مجلس ودیدگاه خاص جناح اکثریت مجلس یا اقلیت ملت به کیفیت روابط فی‌مابین ملت و حاکمیت به معنای عام مجموعه کلمه، مجموعه دولت نوپای حجةالاسلام خاتمی را با مشکلات عدیده‌ای روبه رو ساخته است. طراحان استیضاح از قبل از برپایی قیام دوم خرداد ماه ۷۶ با اعلام هشدارهای صریح مبنی بر جلوگیری از دستیابی دولت به توفیقات لازم در انجام برنامه‌هایش، بنیانهای ابتدایی حرکت در جادهٔ بی‌انتها و بسیار خطرناک استیصال دولت را گذاشتند و دقیقاً در همین راستا و با همین انگیزه است که در زمان روی کار آمدن دولت حجةالاسلام خاتمی تا به امروز بطور متوسط هر ماه یک بحران جدی را به بدنه دولت تزریق نمودند .زمانی غائله اکران فیلم آدم برفی وزمانی غائله قم و زمانی دیگر بطور ممتد کش و قوس دادن به پرونده شهردار تهران و زمان دیگر بازداشت موقت شهردار و در مرحله بعدی محاکمه وی و زمانی هیاهوی دوم خرداد دانشگاه تهران و اکنون نیز استیضاح و عدم رأی اعتماد به وزیر مقتدر و استراتژیست نظام، به عنوان مجموعه حوادث گوناگون که هدف نامقدس استیصال دولت را دنبال می‌کنند، تلقی می‌گردد. تزریق بحرانهای جدی بر بدنه دولت خاتمی از سوی شکست خوردگان دوم خرداد در برخی مقاطع حتی امنیت ملی کشور و حریم امنیتی و حفاظتی نظام جمهوری اسلامی را نیز دستخوش بازیهای خطرناک سیاسی جناحی نموده است. ایجاد این بحرانها به منظور جلوگیری از انسجام قوای فکری مجموعهٔ دولت در جهت حل مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی ملت و عدم بروز توانائیهای نهفته در مجموعه دولت توانمند حجةالاسلام خاتمی صورت می‌گیرد تا از این رهگذر هشدارهای جناح شکست خورده درانتخابات دوم خرداد ۷۶ مبنی بر عدم توانائی اداره کشور توسط کاندیدای مورد نظر قاطبه ملت صورت واقعیت به خود بگیرد. به هر حال توسعه سیاسی و نهادینه کردن آزادیهای مشروع مدنی هدفی است بس بزرگ و مقدس که قربانیانی بزرگ و پاک همچون حجةالاسلام عبدالله نوری را می‌طلبد و اصلی است که بنا به فرموده رئیس جمهور محترم ایشان ودولت وی هزینهٔ لازم آن را خواهند پرداخت که یقیناً برکناری حجةالاسلام نوری از سمت وزارت کشور آخرین هزینهٔ پرداختی از سوی دولت که بلکه ملت نخواهد بود که در جهت تحقق توسعه سیاسی و نهادینه کردن آزادی پرداخت خواهد شد.

هشدار به خاتمی

● م. حسینی

استیضاح وزیر کشور و عدم رأی اعتماد به او، دارای پیامهای مختلفی است.

تردیدی نیست که شالوده تفکرات و برنامه‌های آقای خاتمی برای اصلاح روند امور کشور بر دو محور اساسی توسعه سیاسی و فرهنگی استوار می‌باشد. بسط و گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی، افزایش مشارکت عمومی در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق شهروندان و تأمین امنیت عمومی، اهدافی هستند که دستگاه اجرایی کشور و خصوصاً وزارتخانه‌های کشور و ارشاد عهده‌دار اجرای آنها هستند. انتخاب خاتمی برای دو وزیری که بتوانند عهده‌دار انجام برنامه‌های او گردند بسیار احسن و حساب شده بود.

حجةالاسلام عبدالله نوری با دارا بودن سابقه درخشان در پیش و پس از انقلاب، از افرادٔ مورد اعتماد در نزد امام و نماینده آن حضرت در سپاه و جهاد بود. وی عضو شورای مصلحت نظام، عضو خبرگان بازنگری در قانون اساسی از امام (ره) بوده و اکنون نیز عضو برگزیده رهبر انقلاب در مجمع تشخیص مصلحت هست. تجارب ارزنده او در امور سیاسی خصوصاً با توجه به اینکه قبلاً نیز به مدت چهار سال وزیر کشور بوده‌اند، از او چهره‌ای آشنا به مسائل سیاسی و امنیتی کشور ساخته است. علاوه بر این موارد، وی اندیشمندی است که برای اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس جمهور بسیار مناسب بود. با توجه به ذکر این نکات، مجلس بیشتر از چند ماه نتوانست وی را تحمل نموده و در اولین فرصت بدست آمده او را از دولت بیرون کرد.

رأی عدم اعتماد مجلس به عبدالله نوری قبل از اینکه متوجه شخصیت وی باشد، متوجه افکار و اهداف او در مدت اندک وزارتش می‌باشد، اما باید دانست که همانطور که آقای خاتمی نیز فرمودند، وی آقای نوری را همراه خود و معتقد به برنامه‌هایش یافته است و رئیس جمهور تأکید نمودند که «مطمئن هستم که ایشان در این امر هم صادق و هم توانا است». بنابراین بطور مستقیم سؤال مجلس از اهداف و برنامه‌های رئیس جمهور بوده است و چون اصلیترین مدافع و مجری این طرحها، عبدالله نوری به عنوان وزیر کشور بوده، پس بنابراین اولین هدف نیز وی باید باشد، به نظر می‌رسد که استیضاح و عدم رأی اعتماد به وزیر کشور شروع یکسری، اعمال و رفتارهای علنی بر علیه اهداف و برنامه‌های دولت خاتمی است، دراین راستا هوشیاری طرفداران آراء و افکار خاتمی بسیار ضروری است، متأسفانه درهنگام استیضاح وزیر کشور در صحن مجلس و دفاع وی، نمایندگان جناح چپ گویا غافلگیر شده و دفاع قابل توجهی از وی ننمودند، عدم هماهنگی بین نمایندگان طرفدار خاتمی در مجلس و غافلگیری آنان در هنگام رأی اعتماد به دولت نیز کاملاً مشهود بود. اینبار نیز این جناح از آن حادثه درس عبرت نگرفته و در حمایت از برجسته‌ترین وزیر دولت خاتمی بسیار ضعیف ظاهر گردیدند. در هر صورت به نظر می‌رسد که هوشیاری و آگاهی اقشار مختلف خصوصاً دانشجویان در حمایت از برنامه‌های دولت خاتمی میتواند نقش بازدارنده‌ای را در حمله همه جانبه مخالفان وی بر علیه او داشته باشد.

توسعه سیاسی! آنچه وزیر کشور می‌خواست!

«علی دشتی»

بالاخره در کمتر از یکسال پس از تشکیل کابینه مردمی حجةالاسلام خاتمی، اولین وزیر آن، توسط نمایندگان مجلس از کابینه کنار گذاشته شد. کنار گذاشتن وزیرکشور که بی‌شک از چهره‌های درخشان دولت بود نشان از رویارویی بسیار شدید کثیری از نمایندگان مجلس با برنامه‌های توسعه‌طلبانه رئیس جمهور دارد. پس از تشکیل دولت خاتمی، عبدالله نوری به عنوان وزیر کشور، به سبب شخصیت ویژه و اندیشمندانه‌ای که دارا بود و همچنین به سبب تصدی یکی از مهمترین وزارتخانه‌های دولت، مجری اصلی برنامه‌های توسعه سیاسی دولت خاتمی گردید. در مدت اندک وزارت عبدالله نوری، وی به دور از عافیت‌طلبی و صلاح‌اندیشی بر سر پیمان خود با مردم استوار ایستاد و در جهت تحقق اهداف برنامه‌های رئیس‌جمهور، که به شدت مورد استقبال جامعه قرار گرفت و به واسطه همین فرآیند چنان حماسه پرشکوهی رقم خورد،قدمی به عقب نگذاشت وبه همین سبب در این مدت درمعرض انواع واقسام تهاجمات از سوی برخی محافل سیاسی و مطبوعات جناحی قرار گرفت. به راستی که عبدالله نوری در مدت اندک وزارت خود مجری صدیق و شجاع برای اجرای برنامه‌های مترقی‌خواهانه رئیس جمهور بود. شجاعت او در میدان دادن به گروهها و اجتماعات مردمی و دانشجویی که دارای سلیقه‌های متنوع بوده و همگی نیز به قانون اساسی التزام داشتند در راستای ایجاد مشارکت جدی مردم در امور سیاسی و اجتماعی از نکات مثبت و بارز عملکرد چند ماهه او در پست وزارت کشور می‌باشد. شکی نیست که تحقق توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی دارای راه دشوار و پرتلاطمی است و البته که در این راه باید هزینه‌هایی نیز پرداخت گردد، اما آنچه مشخص است این است که دیگر مردم آگاه ایران برگشت به قبل از دوم خرداد نمی‌نمایند،و گرچه دراین راه متحمل هزینه‌های سنگینی نیز گردند ولی از خواسته‌های به حق خود در بوجود آوردن توسعه سیاسی در جامعه پشیمان نخواهند شد. عبدالله نوری در این راستا و در جهت ایجاد توسعه سیاسی که یکی از اهداف مهم انقلاب، یکی از پیامدهای مهم دوم خرداد و در دراز مدت یکی از راههای تداوم نظام جمهوری اسلامی است حرکت نمود.

یاد یک قیام

(گرامیداشت روز تاریخی خلع ید از استعمار انگلیس)

● مهندس مصطفی کشاورز-اراک

«ملی کردن نفت و آن نهضت عجیبی که مملکت ما و مخصوصاً مردم جنوب یکپارچه به حرکت درآورد، صرفنظر از جنبه‌های سیاسی یا فنی و اداری آن، از جهت روانشناسی واجتماعی نیز از حوادث بزرگ تاریخ ایران بشمار می‌رود» مرحوم مهندس بازرگان

چهل و هفت سال پیش در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ هـ.ش، اولین انفجار سیاسی علیه استعمار انگلیس در یک کشور جهان سومی به وقوع پیوست. قیام ملت ایران علیه استعمار انگلیس و خلع ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، پس از جنگ جهانی دوم زمانی رخ داد که هنوز کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تحت سیطرهٔ مستقیم یا غیرمستقیم استعمار انگلیس و سایر دولتهای استعماری اروپا قرار داشتند. درچنان شرایطی، ملت بزرگ ایران اولین،ملتی بود که زنجیرهای استعمار را پاره کرد و اسطوره شکست‌ناپذیری بزرگترین قدرت سیاسی زمان را باطل ساخت.

استعمار انگلیس نزدیک به یک قرن بطور مستمر در امور داخلی ایران دخالت داشت و نفوذ خود را تا بالاترین سطوح حکومتی و حتی تا دربار سلطنتی گسترش داده بود. دولت انگلیس تحت پوشش شرکت نفت انگلیس درایران و زیر سرپوش قانونی قرار داد نفتی ظالمانهٔ تحمیلی خود، نه تنها منابع حیاتی ما را غارت می‌کرد، بلکه در کلیه شئون داخلی کشورمان بصورت مستقیم و غیرمستقیم شرکت داشت.

ملت ما که از چنین ننگی به سطوح آمده بود، با اعلام ملی شدن صنعت نفت و سپس خلع ید از شرکت نفت انگلیس، به عنوان بزرگترین پایگاه استعمار، حماسه تاریخی خود را آفرید. اراده ملت، حکومت ملی دکتر مصدق را بر سر کار آورد.

پس از قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس (۱۳۲۹ هـ.ش) و قانون تأسیس شرکت ملی نفت ایران، هیئت مدیرهٔ موقت شرکت به ریاست مرحوم مهندس بازرگان، مأمور خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و مسئول اداره امور نفت گردید.

حسن تدبیر هیئت اعزامی و فداکاری و خلاقیت کارکنان ایرانی چنان بود که بدون درگیری و بروز خسارت مالی و جانی بررسی مملکت و بدون ایجاد خلل، این امر مهم تاریخی تحقق پذیرفت.

بازرگان در اهمیت مأموریت خود می‌نویسد:

«عظمت دستگاه و تشکیلات و تجهیزات آبادان و خرمشهر و مناطق نفت‌خیز و شبکهٔ توزیع داخلی به قدری بود که به تنهایی با تمام وزارتخانه‌ها، ادارات و مؤسسات مملکت برابری می‌کرد ... بودجهٔ هزینه روزانه دستگاه یک کرور تومان شصت هزار کارمند و کارگر داشت. یک میلیون تن مواد نفتی باید برای مصرف سالانه کشور استخراج وتصفیه و تا اقصی نقاط کشور توزیع شود و در مناطق سوزان و دورافتادهٔ خوزستان سرویسهای منظم آب، یخ و حمل ونقل و خواربار و بهداری و خانه‌سازی و تعمیرات و سایر عملیات و احتیاجات - مانند زمان انگلیسیها که سیصد متخصص دراختیار داشتند و ما فقط بیست نفر علی‌البدل جای آنها از تهران منتقل کرده بودیم - از کار نیفتد و هیچگونه وقفه و خلل و خرابی در کارها پیدا نشود».

بدینسان ملت ایران نه تنها در مبارزه علیه انگلیس و خلع ید از شرکت نفت پیروز شده بود، بلکه در مدیریت و تجربهٔ اداره آن صنعت بزرگ و پیچیده هم مفتخر و سربلند بیرون آمد.

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش علیه حکومت دکتر مصدق، با کمال تاسف استعمارگران بازگشتند و مجدداً تأسیسات نفت را تحت کنترل خود گرفتند، درآن زمان آقای، لیبر کارشناس معروف نفت در گزارش خود نوشت:

« به خلاف آنچه که شهرت داده‌اند، وضع پالایشگاه به هیچ وجه خراب نشده بلکه کارشناسان و متخصصین ایرانی توانسته‌اند به نحو شایسته‌ای در نگاهداری و حفظ پالایشگاه آبادان نبوغ ذاتی خود را به ثبوت رسانند ...

بر اثر خدمات و تجربه‌های گرانبهایی که کارشناسان ایرانی در این مدت آموخته‌اند، احتیاج ایران به کارشناسان خارجی به ثلث پیش از ملی کردن نفت رسیده است.»

این کار خارق‌العاده ملت چگونه امکان‌پذیر شد؟

مهندس بازرگان می‌گوید:«...از آنجا که عشق آزادی مملکت و سربلندی و نجات ایران در وجودشان شعله‌ور گشته بود ،برای آنکه به شخصیت و ارزش آنها احترام گذارده و میدان عمل در اختیارشان قرار گرفته بود، مدیریت به طریق دموکراتیک اجرا شده بود،با حقیقت و صمیمیت،نه با دروغ و حرف».

در خاتمه ضمن گرامیداشت این روز تاریخی و ملی،به روح بزرگ همهٔ مردان و زنان استان بوشهر که در طی سالهای متمادی حضور استعمار انگلیس در کشور،در راه مبارزه با استعمارگران فداکاری نمودند درود می‌فرستیم. «والسلام»

درد دل صیادان جبری

سخنی با اداره بندر و کشتیرانی

مهدی محمودی - یوسف رضایی‌نسب

مدیر عامل تعاونی صیادی جبری

حدود ۱۵ سال پیش اداره بندر و کشتیرانی، طرح توسعه و یکپارچه نمودن محوطه و تأسیسات بندری و مسدود کردن دریای جبری بین اسکله اصلی و پرشن‌مارین را اعلام نمود که با مخالفت اهالی منطقه جبری و دیگر محله‌های بوشهر که دارای شناور در این مکان بودند روبرو شد. در جلسه شورای استان در زمان تصدی استاندار آقای ندیمی این طرح لغو و صیادان استان و مالکان شناورها همچنان به کار خود دراین مکان ادامه دادند و همچنین جناب حجةالاسلام حاج آقا فاضل فردوسی امام جمعه محترم جهت حمایت به این قشر ضعیف و پابرهنه از صیادان با این طرح، مخالفت کردند. جبری را باید شناخت -جبری را با خور «دی سیفو» می‌شناسند،جبری با همان شُل و گِل دریایش می‌شناسند. جبری را با همان مردان پیر دریا می‌شناسند، جبری با عصرهایش کنار دریا می‌شناسند چنانچه این مقدار جا هم گرفته شود جبری دیگر وجود ندارد. اکنون اداره بندر و کشتیرانی شعار جدایی ما صیادان از مکان و کاشانه خود را می‌دهد.

ما دریا داریم و کنار دریا نشسته‌ایم وبا دریا امرار معاش می‌کنیم و زندگی می‌کنیم. ما را با دریا و قایق و لنج می‌شناسند. می‌خواهند ما را از جایگاه اصلی خود دور کنند. متأسفانه نه تنها از مقامات اداره بندر پاسخی مثبت دریافت نکردیم بلکه برخی نیز مورد بی مهری و کم‌لطفی قرار گرفتیم به هر حال حافظ شیرین سخن می‌گوید سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/ آنچه خود داشت زبیگانه تمنا می‌کرد. سالها تمام بخش و حومه این شهر آرزوی چنین جایی برای شناورها داشتند که در مرکز شهر جایگاهی به این وسعت و مرتب و نزدیک به بازار ماهی دارند. ولی افسوس با حرکات مسئولین اداره بندر ما باید از جایگاه اصلی خود دور شویم و درجایی که خودمان دریا داریم برویم از جاهای دیگر طلب یک وجب آب دریا جهت پهلوگرفتن شناورهایمان نمائیم. آقایانی که مدعی هستند این نیم وجب جا از صیادان جبری بگیرند جهت طرح و توسعه تأسیسات بندری درصورتیکه سالیانه یک یا دو کشتی صفاری (باری) به این بندر می‌آید و محموله آنها بطور یکسره از این بندر خارج می‌شود پس این همه جا برای چه چیز می‌باشد؟ به هر حال کشتی سومار سوخت و دل مردم بوشهر به درد آمد لااقل دل ما صیادان را نسوزانید. سعدی شیراز بجا گفته است: غم زمانه خورم یا فراق یار کشم/به طاقتی که ندارم کدام بار کشم. اضطراب و دلهره جا، برای قایق و لنج داشته باشم یا غم و غصه برای ادوات صید و صیادی، یا گرانی سرسام آور تور شلمون و... و با کدام توان و قدرت این بار گران را به دوشم حمل کنم. با این مقدمه موضوعی که مطرح شد غصه‌اش کمتر از سوختن سومار نیست. متأسفانه این بی‌توجهی و به هیچ انگاشتن حق استحقاقی صیادان موجب حادثه دردناک جامعه صیادی جبری گشته است. آیا صیادی که لباس و موی او مرتب نیست و با وضع به هم ریخته که از دریا برگشته است باید این چنین مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار گیرد، صیادی که شبانه‌روز با امواج خروشان دریا و طوفان دست و پنجه نرم می‌کند و هر ثانیه مرگ را به چشم خود می‌بیند باید این چنین مورد استقبال و حمایت قرار گیرد؟ شغل صیادی از شریفترین شغل‌هااست و مرد دریا از بهترین مردها. دریا مظهر پاکی و بزرگی صیاد است. بیائید با تصمیم‌گیری اصولی ومنطقی رعایت حقوق قانونی ما صیادان این قشر پابرهنه را کنید. در پایان کلام را با سخن حافظ شیرین زبان خاتمه می‌دهیم: درویش را نباشد مرگ برای سلطان / قلبم کهنه دلقی که آتش در آن توان زد

ما صیادان جبری با همین نیم وجب جا راضی بوده‌ایم چون این منطقه یادآور پیران، نیاکان و بزرگان دیار خویش می‌باشد و با خاطرات خور «دی سیفو» زندگی و زنده می‌مانیم، پس ما از ماورای کاشانه و آشیانه خویش نرهانید.

نی انبان.

مروج فرهنگ غرب

● سید حسین صفوی - بوشهر

در تاریخ ۷۷/۲/۲۱ در هفته نامه نسیم جنوب در چند مورد از نی‌انبان دفاع شده بود و آن را بزرگ کرده‌اند که درصدد برآمدم تا چند کلامی در این مورد بنویسم. اول از همه اینکه بنده در دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری نه مُبلغ آقای خاتمی بودم ونه آقای ناطق نوری. این را می‌گویم که خوانندگان بدانند این حرفها از روی جبهه‌گیری نیست. ولی به فرمایش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هر کس به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود باید از او حمایت کنیم. من هم تا زمانی که مقام معظم رهبری جناب آقای خاتمی را به عنوان رئیس جمهور می‌شناسند به امر رهبری هستم. ولی بگویم از نی‌انبان که این روزها کلی سر و صداپپا کرده است و در هر گوشه وکنار عالمانی پیدا شده‌اند که به حلال و حرام بودن آن رای صادر می‌کنند، می‌گویند نی‌انبان یک ساز سنتی است. ما باید از بزرگان دین بپرسیم که آیا باید سنت اسلام را زنده نگه داریم یا سنت رژیم طاغوت؟ آیا خوب به تاریخچه نی‌انبان نگاه کرده‌ایم که از کجا و چگونه وارد ایران و این شهر شده است؟ که ما سنگ پیشینه و سنت آن را به سینه می‌زنیم. آیا این سنت است که افرادی به (...)و (...) شده‌اند و هنوز هم (...)ادامه می‌دهند بیایند و (...) بخوانند؟ آیا کسانی که (...) دارند می‌توانند فرهنگ اسلامی را پیاده کنند؟ پس باید از این افراد به عنوان مروجین فرهنگ غرب نام برد. درست است نی‌انبان را آمریکائی‌ها نمی‌نوازند ولی اخلاق و رفتار آنان بیشتر به آن طرفی‌ها رفته است، تا به فرهنگ اسلامی. آیا از افرادی که در مجالس لهو و لعب نوازندگی می‌کنند می‌توان در مجالس اسلامی هم استفاده نمود؟ یک مورد از مسئولین سؤال می‌کنم بخصوص از مسئولین هنری، آیا موسیقی مطرب به چه موسیقی گفته می‌شود؟ و موسیقی نی‌انبان که توسط این افراد کذایی در مجالس لهو ولعب و هم در مجالس دولتی و (...) نواخته شود مطرب نیست؟

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن : ۳۵۸۲۰
صندوق پستی: ۱۱۹۹